

ابوالحسن بنی صدر:

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پی آمدهای تحریم انتخابات ؟

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۹۲ - از ۱۳ تا ۲۶ اسفند ۱۳۸۶

از میان پرسشهایی که می کنند، فراوانتر این پرسش است: « اینها بروند چه کسانی جایشان را بگیرند؟ ».

یادآور می شوم که در دوران شاه نیز، این پرسش بر سر زبانها بود. حتی در زمانی هم که سراسر ایران در جنبش بود، این پرسش را مبلغان رژیم شاه بر سر زبانها می انداختند. آقای خمینی واکنش نشان داد و گفت: « بدتر از شاه و عمال او مگر وجود دارد که می پرسند اگر شاه و عمالش بروند چه کسانی بیایند؟ شاه برود این زیاد بیاید. بر سر این واکنش او را انتقاد کردم و گفتم: آیا دستی دستی می خواهید رژیم شاه را تثبیت کنید؟ اگر مردم ایران بدانند با رفتن شاه "این زیاد" می آید، از ادامه دادن به جنبش خود باز می ایستند. زیرا می دانند در مدار بد و بدتر اسیر خواهند ماند و سرنوازش دائمی آنها گذار از بد به بدتر خواهد شد.

امروز نیز استبدادیان و مبلغان آنها هستند که این پرسش را بر سر زبانها می اندازند. اما هم آنها و هم کسانی بی خبر از کاربرد این پرسش، از واقعیتهایی که پرسش را عیان می کنند، غافلند:

پرسش اول: « اگر اینها بروند چه کسانی بیایند؟ »

۱ - آنها که این پرسش را در میان می نهند یا با بکار بردن منطق صوری قصد فریب دارند و یا بدان منطق، فریب خورده اند. توضیح این که نزاع بر سر اشخاص نیست. نزاع بر سرحق و ناحق است. حق اینست که ولایت با جمهور مردم است و ناحق ولایت مطلقه فقیه است. بنا بر قاعده، « وقتی حق می آید ناحق می رود ». تأمل در این قاعده که قرآن انسان را از آن آگاه می کند، عقل آزاد را متوجه می کند که باید صاحب حق آن را مطالبه کند و به حق خود عمل کند تا باطل برود. اگر نه، ناحق می ماند و به صاحب حق زور می گوید.

بدین قرار، نزاع بر سر رفتن اینها و آمدن « چه کسانی » نیست. نزاع بر سر حق همگانی یعنی ولایت جمهور مردم است. نزاع بر سر رفتن استبداد و وابستگی و آمدن آزادی و استقلال است. هرگاه مردمی بر سر حق خود بایستند و بخواهند دولت تابع و بیانگر ولایت جمهور مردم باشد، در جریان تحول از دولت زورمدار به دولت حقوق مدار، مردم فضای باز و آزاد را برای پرورش و حضور نیروی محرکه سیاسی مردم سالار فراهم خواهند کرد. در حقیقت،

در صفحه ۲

تهاجم در درون و سازش با بیرون

◀ کارنامه سیاست خارجی « تهاجمی » زوج خامنه ای - احمدی نژاد: ص ۳

◀ گزارش البرادعی - ایران مددکار جمهوریخواه ها در انتخابات امریکا

- قطعنامه سوم - بمب اتمی ایران و... : ص ۴

◀ تهدید به شکست در افغانستان - گفتگو بر سر عراق - آذربایجان

میان ایران و امریکا: ص ۷

◀ در انتخابات آزاد، آنهایی پیروز می شوند که بر راست راه

استقلال و آزادی هستند: ص ۹

◀ ژاله وفا: بودجه انفجاری ۱۳۸۷، وابسته به نفت

و دولت نظارت گریز احمدی نژاد (بخش 4): ص ۱۰

◀ شهادت در دادگاه - تجاوزها به حقوق انسان: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: نیاز رژیم مافیاهای نظامی - مالی به « دولت یکدست » در همان حال که داخلی است، خارجی است. توضیح این که رژیم پی در پی باج می دهد و به حقوق ملی ایران خیانت می کند. « سیاست خارجی تهاجمی » زبانی را پوشش امتیاز و باج دادن و خیانت کردن ها می کند. و اینک در موقعیت انزوا، هم در درون و هم در بیرون مرزها است. بیرون رفتن از انزوا در درون، نیازمند گشایش فضای سیاسی کشور است و این کار را از دست دادن دولت تلقی می کند. در سیاست خارجی نیز، باجها را داده است، خیانت ها را به حقوق ملی ایران کرده است اما نتوانسته است از انزوا بدرآید. نتیجه اینست که دستش از بحران سازی اگر کوتاه نشده، نزدیک است که کوتاه شود. بخصوص که حکومت بوش ضعیف شده است و ماههای آخر عمر خویش را می گذراند. رفتار رژیم از یک سال بدین سو - که ناسزا پراکنی به بنی صدر را همه روزه و مداوم کرده است - سخت گویا است: روند ضعف رژیم شتاب گرفته است و نگرانش از بدیل مردم سالار، بنا بر این، نمادهای استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، روز افزون است.

برای آنکه ایرانیان از موقعیت و وضعیت رژیم همانطور که هست آگاه شوند، فصل اول را به کارنامه سیاست خارجی اختصاص داده ایم. این کارنامه در ایران تهیه و تنظیم شده است.

در صفحه ۳

انقلاب اسلامی:

تکذیب های مکارم شیرازی چه می گویند؟

۱ اسفند ۱۳۸۶

"دروغ پردازی بنی صدر و جواب قاطع آیت الله مکارم شیرازی" اخیرا کتابی از بنی صدر رئیس جمهور فراری و مخلوع بدستم رسید تحت عنوان « درس تجربه »، و وی از حضرتعالی چنین نقل کرده است که آیت الله مکارم شیرازی در واکنش به تصویب اصل ولایت فقیه قانون اساسی در مجلس خبرگان گفته بود:

« امروز، روز سیاه تاریخ ایران است.»

در پی دروغ پردازی بنی صدر رئیس جمهور مخلوع ایران در کتاب خود درباره نظرات آیت الله العظمی مکارم شیرازی، وی این اظهارات را رد نمود.

متن پرسش وحید کاظم زاده قاضی جهانی از آیت الله العظمی مکارم شیرازی بدین شرح است:

محضر حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی زید عزه العالی با عرض سلام و ادب و احترام و آرزوی سلامتی و طول عمر با عزت و عظمت محضر حضرتتعالی در آنچه خواست و خشودی خداوند رحمن است زحمت افزا می شوم.

در صفحه ۱۳

دیده بان

"علف و بزى"

این روزها و پس از روشن شدن دست جناب احمدی نژاد در ناتوانی مطلق نسبت به حل مشکلات داخلی و ایجاد بحرانهای پی در پی برای کشور، سوالی در ذهن پابوران نظام شکل گرفته و هر کدام به فراخور برداشت و تجارب خود از جریان مافیای حاکم پاسخی به آن می دهند، می پرسند چرا با اینهمه اقتضای که جناب ایشان به بار آورده آقای خامنه ای اینقدر از حمایت می کند و به چه دلیل این حمایت ها کم نمی شود؟ این ها گزینه های مختلفی برای پاسخ به این سوال طرح می کنند.

در صفحه ۱۵

شهاب

"تون تابها" و هیزم های زیر دیگ و تنور انتخابات!!

انتخابات دوره هشتم مجلس باصطلاح "شورای اسلامی" در ایران به روزهای برگزاری این نمایش صوری و مسخره نزدیک می شود. همه آنها که در پوشش حزب و گروه و سازمان و با بصورت منفرد و یا در پوشش نهاد های مختلفی که در جامعه ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب در ایران نهادینه شده بودند و نهادینه شده اند و این روزها هم به تاسیس آنها برای این مقطع زمانی از جانب وابستگان رژیم و بعضاً اصحاب صفه (اصحاب صفه فقیران و پا برهنگان مهاجری بودند که

در صفحه ۱۳

میزان

تقاص اصلاح طلبان و تضعیف رهبری

تقاص گرفتن به معنای وصول کردن دین خود از مدیون منکر، به هروسیله ای می باشد. اما تقاص پس دادن، به معنای تحمل مصائبی است که انسان از قبل یا کردار خود زمینه آنها را بدون پیش بینی عواقب آن کردار فراهم آورده باشد. توضیح اینکه تقاص پس دادن، عکس العمل طبیعی کردارهای انسان است که در طول زمان بنا بر قواعد جامعه، زمینه ساز فعل و انفعالاتی میشوند که بعدها به انسان تحمیل می گردند. تقاص با خرافات هیچ رابطه ای ندارد بلکه نتیجه منطقی و علمی کردار انسان می باشد.

در صفحه ۱۵



۲- در آنچه به دولت مربوط می شود، پرسش می گوید: پرسش کنندگان انتخاب خود را به عمل نیاورده اند. بنا بر روش دیرین ایرانیان که دولت و متصدیان آن را بیگانه از خود می دانستند و می دانند، بر این باورند که رفتن این و آمدن آن تغییری بوجود نمی آورد مگر این که کسی که می آید هم بتواند دولت زورمدار را اداره کند و هم زور را در خدمت به مردم بکار برد و چون چنین کسی را در صحنه سیاسی کشور نمی بینند، بنا بر این می گذارند که چون کسی نیست که بهتر از اینها باشد، پس فعل پذیرانه به ولایت مطلقه زورگویان تن دهیم. غافل از این که پرسش کنندگان نخست می باید از خود بپرسند: می خواهیم در آزادی زندگی کنیم و یا در استبداد؟ پرسش می گوید: پرسش کنندگان دولت زورمدار را واقعیتی تغییر ناپذیر می دانند. از این رو، از خود و از دیگران می پرسند: اینها بروند کی ها بیایند؟! حال آنکه اگر دولت مردم سالار را انتخاب کرده بودند، به جای این پرسش دروغ، پرسش راست را به میان می گذاشتند: چگونه ستون پایه های دولت زورمدار را با ستون پایه های دولت حقوق مدار جانشین کنیم؟ چگونه عرصه سیاسی کشور را از تصرف زورپرستان خارج کنیم؟ چگونه برای مدیران جانبدار دولت مردم سالار، مجال حضور و عمل فراهم آوریم تا که یک بار برای همیشه، بیگانگی دولت با ملت جای خود را به نمایندگی دولت از ملت بسپارد؟

۳- چون پرسش کنندگان انتخاب اصلی را به عمل نیاورده اند، چشمهای عقلمانی آنها نمی تواند میان انسانهای دارای عقل آزاد و انسانهای دارای عقل قدرتمدار، تمیز قائل شوند. مهمتر این که نمی دانند پاسخ پرسش را می باید در خود بیابند. توضیح این که می باید از خود بپرسند: چگونه می خواهیم زندگی کنیم؟ برای این نوع زندگی، نظام اجتماعی چگونه باید باشد؟ دولت چگونه دولتی می باید باشد؟ برای یافتن آن زندگی و این نظام اجتماعی و این دولت، چه باید بکنیم؟ این پرسش آنها را به این واقعیت راه می برد که مسئله جمعی راه حل فردی ندارد. به سخن دیگر، برای آن زندگی و این نظام اجتماعی و دولت، جمع مردم هستند که می باید برخیزند. بدین سان، رفتار کنونی که جستجوی راه حل فردی برای مسائل جمعی است، جای خود را به برانگیخته شدن و برانگیزاندن برای به عمل درآوردن راه حل جمعی برای مسئله جمعی می دهد. چرا که مسئله های جمعی که قدرتمداری پدید می آورد، تنها با مسئولیت پذیری جمهور مردم و عمل به حق ولایتی قابل حل می شوند که از آن جمهور مردم است.

۴- با وجود این، پرسش می گوید: نیروی محرکه سیاسی، یعنی مجموع کسانی که می باید، از راه ارائه چند و

پی آمدهای تحریم انتخابات؟

چون نظام اجتماعی باز و دولت مردم سالار و حقوق مدار، در شفاف ترین بیان، انتخاب را برای مردم میسر کنند، در صحنه سیاسی کشور مشاهده نمی شوند. یک علت آن، سانسور شدید است اما این علت نه تنها تعیین کننده نیست که در مقایسه با دو علت دیگر، بسیار کم اثر است. تعیین کننده نیست زیرا در دوره شاه نیز این سانسور بود و نتوانست مانع از آن شود که نیروی محرکه سیاسی اندیشه راهنما و روش و هدف را با مردم در میان گذارد و جنبشی با شرکت جمهور مردم را میسر کند.

اما آن دو علت دیگر و مهمتر، یکی تن ندادن نیروی محرکه سیاسی به بیان آزادی شفاف و راهبر پندار و گفتار و کردار خویش کردن آن و در نتیجه، ناتوانی از الگو شدن برای جامعه است. هرگاه بیان آزادی را می پذیرفت و راهنمای پندار و گفتار و کردار می کرد و در مقام الگو به جامعه پیشنهاد می کرد و می کوشید نسبت به آن وجدان همگانی پدید آید، جامعه انتخاب روشنی پیدا می کرد و حمایت از نیروی محرکه سیاسی را دفاع از حقوق خویش می شمرد. و دیگری که بسا تا حدودی پی آمد علت اولی است، عدم حمایت همگانی جامعه از نیروی محرکه سیاسی است. هر چند هنوز زود است برای سخن گفتن از استقرار مردم سالاری در پاکستان، به صرف انجام انتخاباتی که در آن، حزب هوادار دیکتاتوری نظامی شکست خورد و دو حزب مخالف او پیروز شدند. اما نفس این امر که به رغم کشتن بی نظیر بوتو و با وجود توطئه های خونین که دو دسته چیدند. یکی ارتشیان و دیگری زورپرستانی که در پوشش سبز اسلام رخ پنهان کرده اند. آن عده از مردم پاکستان که به مسئولیت خویش عمل کردند، به صراحت گفتند دیکتاتوری نظامی دستیار امریکا را نمی خواهند.

در ایران- که به زعم آقای خاتمی، از همه کشورهای منطقه مردم سالار تر است!!- مردم ایران از راه شرکت در «انتخابات» نیست که می توانند نظر خویش را در باره دولت ولایت مطلقه فقیه ابراز کنند. اگر انتخابات این نقش را می داشت و نتایج آن محترم شمرده می شدند، اقتضای عمل به حق ولایت، شرکت در انتخابات می شد. اما وقتی همه طرفداران رژیم نیز حق نامزد شدن و آزادی ورود در مبارزات انتخاباتی را ندارند و به حکم «فرمانده کل» سپاه پاسداران می باید دو قوه مقننه و مجریه در اختیار «اصول گرایان» بمانند، این شرکت در جنبش تحریم است که گویای گزینش شفاف نظام اجتماعی باز و دولت مردم سالار است. هرگاه مردم ایران که نخستین انقلاب را برای استقرار حاکمیت خویش، ۱۰۳ سال پیش از این به انجام

رساندند، بخواهند به اندازه مردم پاکستان از خود شخصیت ملی ابراز کنند، بر آنها است که جنبش تحریم را هرچه همگانی تر کنند. و نیز بر نیروی محرکه سیاسی است که در اندیشه راهنما و بنا بر این، در هدف و روش، از ابهام بدر آید و بداند که به همان اندازه که هویت خویش را شفاف می کند، زمان تحول از استبداد به مردم سالاری را کوتاه تر و کم خطر تر می کند.

۵- به پرسش کنندگان می باید بگویم:

فرق انسانها با یکدیگر، در پندار و گفتار و کردار آنها است. آنها که عقل آزاد دارند، می دانند عمل به حقوق نیاز به عدم حضور زور دارد. پندار و گفتار و کردارشان خالی از زور است. اما این انسانها هرگاه در دولت قدرتمدار، صاحب مقامها شوند، یا می باید در برداشتن ستون پایه های قدرت و جانشین کردشان با ستون پایه های حقوق بکوشند و یا تسلیم ساخت دولت و آلت فعل قدرت بگردند. بنا بر این، نخست می باید ماهیت دولت و ستون پایه های آن را شناخت. شگفتا! قرآن می آموزد: چون خداوند موسی (ع) را به قیام برضد فرعون و فرعونیت برانگیخت، موسی سخن از ستون پایه های دولت فرعون و استبداد فراگیری بمیان آورد که فرعونیت است. با وجود این، ایرانیان سه بار انقلاب کردند و بر آن نشدند ستون پایه های دولت زورمدار را شناسائی کنند. در انقلاب بهمن ۵۷، حتی اجازه دادند ستون پایه های جدید برای دولت ساخته شوند و دولت استبدادی پهلوی با استبدادی متمایل به فرعونیت ملاتاریا جانشین شود.

چند نوبت ستون پایه های دولت زورمدار بیگانه با ملت و یگانه با قدرت سلطه گر را موضوع بحث قرار داده ام. در این فرصت، یکبار دیگر آن ستون پایه ها را فهرست می کنم:

• ستون پایه های دولت زورمدار:

- ۱- نیروی نظامی غیر قابل مقایسه با قوای نظامی قربانیان.
- ۲- مالکیت بر منابع مالی بس عظیم.
- ۳- سلطه نزدیک به انحصار بر رسانه های گروهی.
- ۴- «منشاء قانون منم» یا، بنا بر ولایت مطلقه، اختیار انحصاری بر صدور «حکم حکومتی» داشتن و اختیار مطلق بر دین یا مرام و تشخیص حق از ناحق را به خود واگذاشتن.
- ۵- صاحب اختیار قوه قضائیه شدن و آن را ابزار قدرت مطلقه کردن.
- ۶- مدیریت انحصاری بر دولت و جامعه.

۷- «مالک ملک» یعنی مالکیت بر جان و مال و ناموس انسان ها و طبیعت و منابع آن داشتن.

۸- تنها صاحب دانش و فن و کاربردهایشان گشتن و مهار جریانهای اندیشه و اطلاعات.

۹- استقرار ساز و کارهای یکدست سازی حاکمان از راه تقسیم به دو و حذف یکی از دو طرف، کاری که رژیم مافیاهای نظامی - مالی در انتخابات رسوای ۲۴ اسفند خواهد کرد.

۱۰- تبعیض و ایجاد سلسله مراتب بر پایه تبعیض بنا بر جبر قدرت: قدرت محصول تبعیض ها و ترجمان تبعیض ها است.

۱۱- ستون پایه خارجی: هر قدرتی از تضاد پدید می آید و نیازمند ضد می شود. ضد وقتی خارجی است و در سیاست داخلی محور می شود، سخت بکار مشروعیت دادن به دولت زورمدار می آید.

۱۲- انحصار اندیشه راهنما و تفسیر آن و سانسور جریان آزاد اندیشه ها (ستون پایه چهارم) از سوئی و غفلت اعضای جامعه از بیان آزادی و حقوق ذاتی خویش و اعتیاد به اطاعت از قدرت از سوی دیگر، زمینه اجتماعی را آماده برپائی ستون پایه های قدرت می کند. چرا که بدون این ستون پایه، ستون پایه های دیگر دولت زورمدار استواری نمی جویند.

بدین سان، بدان خاطر که استعداد رهبری، ذاتی حیات هر انسانی است و ولایت جمهور مردم حق مردم است، مسئولیت مردم کامل است. آنها مسئول نظام اجتماعی هستند که در آن زندگی می کنند و مسئول چندی و چونی دولتی هستند که دارند.

بر این ستون پایه ها است که دولت زورمدار بنا می شود. و همین ستون پایه ها هستند که تبعیض را ناگزیر و بدان این نقش را می دهد که جای هر گروه را در سلسله مراتب قدرت، معین می کند: در ایران، دولت زور مدار گشت و بسود ملاتاریا تبعیض برقرار شد. و دولت، در تحول خود، مافیاهای نظامی - مالی را برکشید. در پاکستان، تبعیض بسود نظامیان برقرار است. حال اگر انتخابات اخیر در آنجا حکومتی را بر سرکار آورد که برنامه کار خود را تغییر ستون پایه های دولت قرار دهد و راه را بر استقرار دولت حقوق مدار باز کند، مردم پاکستان موفقیت بدست آورده اند. اما اگر مجلس و حکومت جدید، در ساخت کنونی دولت، جا خوش کنند، همان تجربه تلخ تکرار می شود که کودتای پرویز مشرف بدان پایان داد. یاد آور می شوم که بعد از

کشته شدن ضیاء الحق دیکتاتور نظامی پاکستان، هم بی نظیر بوتو و هم نواز شریف نخست وزیر شدند و ساخت دولت را بدون تغییر حفظ کردند. نتیجه آن شد که کودتای نظامی بساطشان را برچید. حال اگر، همان تجربه را تکرار کنند، مردم پاکستان همچنان از حق حاکمیت خود محروم و شرکتشان در انتخابات موجب یأس و سرخوردگی بیشترشان می شود.

بدین قرار، تفاوت اساسی انتخابات پاکستان و ایران در اینست که در پاکستان حزبهای شرکت کننده

(نیروی محرکه سیاسی) هدف خود را پایان دادن به دیکتاتوری مشرف و

نظامیان گردانند و، در ایران، «فرمانده کل» سپاه می گوید: نباید

گذاشت مجلس و حکومت از دست «اصول گرایان» خارج شود و تصرف دولت (سه قوه) را «انقلاب در انقلاب»

می خواند و «رئیس ستاد مشترک» نیروهای مسلح تصریح می کند که

«اصلاح طلبان» نباید به مجلس راه پیدا کنند و نایب رئیس مجلس می گوید: اصلاح طلبان زندگی خود را

هم مرهون رأفت نظام هستند! بدین سان، شرکت در انتخابات در

پاکستان، بهمان اندازه که همگانی تر می شد و اثر بخش تر می گشت، در ایران، این تحریم است که هر اندازه

همگانی تر بگردد، در بیرون رفتن از استبداد، کارساز تر می شود.

پرسش دوم: در صورتی که تحریم همگانی انتخابات و به دنبال آن، جنبش همگانی رژیم

را ببرد، آیا کشور عرصه ترک تازی گروههای مسلحی نمی شود که در کمین تصرف دولت

و مدار قدرت گشتن نشسته اند؟

آ- انتخابات پاکستان که با حضور ناظران بین المللی انجام گرفت

(برخلاف خامنه ای، مشرف تقاضای مخالفان را بیشرمانه توصیف نکرد و با حضور ناظران بین المللی موافقت

کرد)، دو درس مهم آموخت: ۱/۱- مشرف و دیکتاتوری نظامی او

مغضوب جمهور مردم بود و نمی توانست محور همبستگی مردم پاکستان

بگردد. از این رو، محور همبستگی مخالفان دیکتاتوری نظامی شدند. در ایران نیز، مخالفانی می توانند محور

همبستگی ملی بگردند که جانبدار دولت حقوق مدار و نظام اجتماعی باز بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و فضای باز معنوی هستند. به سخن دیگر، هیچیک از گرایشهای موجود در رژیم نمی توانند محور همبستگی ملی شوند. از آنها همان کاری ساخته است که می کنند: تجزیه و تقابل در خود رژیم و

در صفحه ۱۶



تهاجم در درون و سازش با بیرون

می شد تیر یک اخبار دنیا علیه ملت ایران. بالاخره رفتیم آنجا دیدیم خیلی فضا سرد است.

تور دوم این بود که وقتی آن فضا و اهانتها را ببینیم، انصراف بدهیم و جلسه را ترک کنیم. و تور سوم این بود که اعصابمان به هم بریزد و قادر به پاسخ گویی به آن حرفهای بی ربط نباشیم. برای همه چیز هم فکر کرده بودند. شاید جالب باشد که بشنوید بلیطها را برای عدهای خاص توزیع کرده بودند. وقتی رسیدیم، عدهای مراجع کردند، ایرانی و غیرایرانی، گفتند ما دانشجوی این دانشگاهیم اما به ما کارت نمی دهند، برویم داخل. یعنی بلیطها مخصوص عدهای خاص بود. از اروپا، صهیونیستها نیرو آورده بودند. حتی وزیر رژیم صهیونیستی در آنجا بود، برای قرص و محکم کردن دل صهیونیستها. وقتی ما رفتیم آنجا، گزارش دادند ۲۷ شبکه جهانی مستقیماً خبر را پخش می کنند. همه طراحیها را کرده بودند. کشوری که آن وضع دولت و موضع گیریهای دولتش بر علیه ایران است. چه کسی مدیریت کرد این صحنه را که آنها همه هزینه های خود را داده بودند؟ چه کسی این را ۱۸۰ درجه برگرداند و علیه آنها تبدیل کرد؟ آنجا ۲۷ دقیقه آقابنی صحبت کرد. از اولین کلمه تا آخرش توهین بود. هر چه فحش بود، علیه ما فحش کرد. بدترین کلمات را تنظیم کرده بود با همان هدف اولیه.

حال خودم را می گویم برایتان در آنجا، نشسته بودم و به آقابنی که اینها را می خواند، نسیم می کردم. بعد دوستان از من پرسیدند چرا می خندیدید؟ آن قدر فضا سنگین بود که دوستانی که پایین نشسته بودند، یادداشت دادند که متن سخنرانیات را کنار بگذار، جواب این توهینها را بده. من می خندیدم. با خودم می گفتم بیا جلو؛ خوب داری می آیی. تازه در تبرس می آیی! و دیدید که چه شد. ما یک ریل هم خرج نکردیم. دو سه ساعت بعد از این مراسم به یکباره متوجه شدیم که عجب اوضاع در حال زیور شود. تلافی های سفارت، تمام آدرسهای اینترنتی جایی که ما مستقر بودیم، اشغال بود. مردم خود آمریکا تلفن می زدند که ما از شما عذرخواهی می کنیم. ما اینها را قبول نداریم و از آنها بیزاریم. همین الان هم برای ما می نویسد که تشکر می کنیم. شما ما را بیدار کردید. اینها نمی گذاشتند ما بفهمیم در دنیا چه خبر است.

...چه کسی تدبیر و مدیریت کرد این صحنه را؟ خیلی ناسپاسی است انسان این صحنهها را ببیند و به حساب خود و گروهی و فلان شخصیت بگذارد. این عین ناشکری است که انسان دست تدبیر مولایش را ببیند و تشکر نکند. الان در دنیا هر جایی که می رویم، این دست را می بینیم. »

● توهیم پیامبری: بنا بر بیماری روانی و وهم هایی که ذهنش می سازند یا با علم به دروغ سازی و دروغگویی، او خود را فرستاده خدا می داند و به همین دلیل هر زمان نامه ای به سران کشورها می فرستد و یا در جلساتی شرکت می کند مانند پیامبران بشارت می دهد. بر اثر در صفحه ۴

شاهد است ما روزانه، مدیریت امام را در عرصه جهانی می بینیم. من به کشورهای گوناگونی سفر می کنم، با ملل گوناگون و با شخصیتهای مختلف در ارتباط هستیم، یک دو حادثه را بگذارد جزئی تر تعریف کنیم. شاید برای بعضی شنیدنی باشد: ...یکی این ماجرای بود که به نیویورک رفتیم، ...یکی از آنها هم مسئله توان هسته ای است. می خواهیم بدانید مدیریت از آن کیست؟ در خبرها بود که امسال رفتیم به نیویورک. سال گذشته که رفتیم، خانمی رییس دانشکده ای، همین دانشگاه کلمبیا، قبل از این که برویم، نامه نوشته بود و به سفارت دعوت کرده بود.

نوشته بود ما از فلانی دعوت می کنیم بیاید در دانشگاه ما سخنرانی کند. پاسخ ما منفی بود، چون وقت تنظیم نبود. دیدیم نمی شود، باید یک روز بیشتر در آنجا بمانیم. بعد که رفتیم، این خانم به محل اقامت ما مراجعه کرد. گفت فلانی این دعوت شخصی من نیست دعوت اساتید و دانشجویان این دانشگاه است. اینها می خواهند حرفهایتان را بشنوند. وقتی این را شنیدیم، دیدیم تکلیف است و پاسخ نباید منفی باشد؛ رفتیم. جمعه صبح، به وقت آنجا ساعت ۹ قرار گذاشته شد. ساعت ۱۱ شب جمعه پیام دادند که دولت آمریکا گفته است، نمی توانیم امنیت را برقرار کنیم. بعد، مصاحبه کردیم و گفتیم که دولتی که نمی تواند در نیویورک امنیت را برقرار کند، چگونه می تواند در عراق امنیت برقرار کند. معلوم است چقدر آشفتگی در دنیا پیدا می شود و ریشه این در کجاست.

امسال که می خواستیم برویم آنجا، اینها یک دامی طراحی کردند که ما برویم در آن دام و از موضع دانشگاه و علم، یک کبفرخواست علیه ملت ایران و انقلاب اسلامی صادر کنند و زمینه را برای تعدی و تعرض خودشان بر ملت ایران آماده کنند. سه مرحله قرار داده بودند یا سه تور که در هر کدام بیفتیم، کار تمام باشد. ما رسیدیم به آنجا، همکاران گفتند فلانی، یک هفته است سه شبکه تلویزیونی اینجا به شدت علیه انقلاب و ملت ایران تبلیغ می کنند. تبلیغات بسیار قوی، بسیار پیچیده و بسیار تند و خشن. مسئولی به صراحت گفته بود: فلانی برای چه می آید اینجا، باید دستگیر و محاکمه شود. دیگری گفته بود این همانی است که می خواهد بمب اتم بسازد و آمریکا را نابود کند؛ بیاید و اجتماع کنید، تگذارید سخنرانی کنید. دیگری می گفت: با همین صراحت کلام: این رییس دانشگاه غلط کرده است چنین جسارتی کرده. برای چه فلانی را دعوت کرده است.

برای چه اینها را تنظیم کردند؟ باور من این است که این فضا را درست کردند تا ما این فضا را ببینیم و انصراف بدهیم. به محض این که می گفتیم نمی آیم، شبکههای جهانی صهیونیستی شروع به تبلیغات می کردند و حرفهایی که آنها زده بودند،

ولو موجب زیان به کشور و خفت و خواری او شده باشد، در دنیای خیال، به فتح و ظفر بدل می کند و برای آن فتح نامه می سازد. در اینجا بخشهایی از سخنرانیهای او در مکه و دانشگاه علم و صنعت را می آوریم:

«...از اول خلقت، کاروانی حرکت کرده است، که مقصد نهایی آن کاروان، همان نقطه نورانی- حکومت جهانی اسلام- و درخشان است و در طول تاریخ، هر کسی که با این کاروان همراه بود، حقیقتی پیدا کرد و ماندگار و جاوید شد و هر کس با این کاروان همراه نبود، وجودی پیدا نکرد. نگاه کنید تاریخ را ببینید، چقدر آمدند و رفتند؛ میلیارد میلیارد. چه ارزشی؟ چه اهمیتی؟ چه جاودانگی ای؟ چه بهره ای از هستی؟ چیزی وجود ندارد. هر چه هست، در اتصال و ارتباط با این کاروان است. کاروانی که امروز کاروانسالارش مولایمان حضرت مهدی (عج) است. کسی که همه انبیا آرزو داشتند که روز حاکمیت او را درک کنند و همه به او سفارش کردند و همه نشانیهای او را دادند و همه بشر را به او دعوت کردند.

حج بدون امام چه مفهومی دارد؟ حجی که با نام و یاد امام نباشد، چه دارد؟ اصلاً کسی که متصل و منتظر و پیوسته به امام نباشد، چه بهره ای از حقیقت برده است؟ آقا سیاستمدار است. در دنیا سیاست به چند؟ دو زار نمی آرزد. خوب تحلیل می کند، خوب تحلیل کند.

آقا عارف است. عرفانی که منشعب از امام و متصل به امام و دعوت کننده به امام نباشد، با بقیه کارهایی که خلق الله انجام می دهند، هیچ تفاوتی ندارد. اصلاً کسی که در این مسیر نباشد و متصل و منتظر نباشد، هر جایی که می خواهد، باشد. مثل حادثه عاشورا است. نقطه اوج است. کسی که دعوت را شنید و لبیک گفت، دیگر مهم نیست در کجا باشد؛ در حال طواف خانه خدا یا در میکده و عشرت کده باشد، هیچ فرقی ندارد.

مگر خدا به این طوفانها نیاز دارد؟ بعضی خیال می کنند همه این آفرینش بند به کارهای آنهاست؛ سرش را می تراشد. خیال می کند اگر این کار را انجام ندهد، بساط خدا به هم می ریزد. خیر، این حرفها نیست. خدمت بعضی از آقایان علما جلسه ای بود، عرض کردم اصلاً در این دوران مأموریتی جز دعوت به امام وجود ندارد. اصلاً برپایی جمهوری اسلامی و نظام ولایت، بالاترین فریاد و دعوت به امام است. بعضی از ما فکر می کنیم که امام در یک نقطه دور و در انزوا مشغول به کار خود هستند، زمان را سپر می کنند تا روزی بیاید تا امامت امام آغاز شود. تصور می کنیم امام مشغول کاری نیست؛ اوضاع عالم را می بیند و غصه می خورد، ولی دخالتی در آن ندارد. این هم از آن اشتباهات بزرگ است. البته بشر هنوز به جایی نرسیده است که از همه لطف امام و از همه فیض وجودش بهره ببرد.

اما امام مدیریت می کند. به دنیا نگاه کنید، بعضی فکر می کنند حوادث اتفاقی است یا حاصل کار کسی دیگر است. به شما می خواهیم بگویم که خدا

علاوه بر مأموران فوق، احمدی نژاد عهده دار « سیاست خارجی تهاجمی زبانی » است.

● مذاکره با مصر:

در ابتدای سال میلادی، ابتدا علی لاریجانی، زیر عنوان سفر زیارتی - سیاحتی، به همراه خانواده به مصر رفتند. ولی در آن کشور، با برخی از مسئولان سیاسی ملاقاتهایی بعمل آورد. بعد خبر دیدار وی با عمر موسی و شایعه فروش گندم زیر قیمت ایران به مصر به ازای ایجاد رابطه با آن کشور به گوش رسید. در داخل تکذیب شد. ولی بعد از چند روز، معلوم شد حضور لاریجانی در مصر بقصد سیاحت همراه خانواده نبوده است. بخاطر بر قرار رابطه با مصر بوده است. علاوه بر آن، مصریها نسبت به حزب الله فشار وارد آورده اند و ایران پذیرفته است.

در مورد لبنان، با مصر همکاری کند. رفتن اکبر ناطق نوری و حداد عادل به مصر به این خبر که ایران در حال ایجاد رابطه با مصر است قوت بیشتری بخشید. زمینه ایجاد رابطه را « سیاست تهاجمی » احمدی نژاد فراهم کرد. او بود که در به در می زد تا ایران را از انزوای خارج کند که سیاست خارجی تهاجمی زبانی او و خامنه ای در آتش قرار داده بودند. او برای راضی کردن مصر به تجدید رابطه، تندیس خالد استامبولی را از خیابان وزرا به بهشت زهرا انتقال داد و از انصار حزب الله خواست که هر وقت خواستند برای او مراسم برپا کنند، به بهشت زهرا بروند. بعد از آن، گفت: اگر مصر موافقت کند در عرض یک روز سفارت ایران در مصر را بازگشایی خواهیم کرد. بعد از سفرها لاریجانی و ناطق نوری و حداد عادل و باجهایی که داده اند، قرار است رابطه با مصر برقرار شود. مگر این که در دم دهیای آخر، یکی از مسئله سازهای رژیم مسئله سازد و رابطه برقرار نشود.

● سیاست خارجی تهاجمی زبانی دولت احمدی نژاد

گرداننده اصلی سیاست خارجی تهاجمی زبانی که احمدی نژاد در پیش گرفته است، خامنه ای و دستیاران پاسدار او هستند. خامنه ای طی یک سخنرانی از سیاست خارجی تهاجمی احمدی نژاد دفاع کرد. اما این سیاست یک رو دارد که تهاجم زبانی است و یک زیر دارد که باج دادن و تن دادن به تحقیر و ذلت است. احمدی نژاد، از ابتدای کار، با توجه به اتصالی که مدعی است با خدا و امام زمان دارد که بنا بر قولی از رهگذار توهم و بنا بر قول دیگری، از رهگذار دروغگویی گستاخانه چنین ادعائی می کند، هیچگونه احساس نیازی به مشاوران کار آزموده در خود نیافته است. تنها مشاور او هاشمی ثمره و برخی دیگر از دستیاران مورد اعتمادش، از جمله عراقچی و سلطانی و زهره وند و هستند. هاشمی ثمره به دلیل اطلاعاتی که از نیاز احمدی نژاد به گریز به دنیای وهم و خیال و اتصال به آسمان دارد، عنان دار او شده است و توهمات او را تشدید می کند.

احمدی نژاد که خود را نوک پیکان آفرینش می داند در هر زمینه ای آنچه در توهمات غرق شده است که هر کاری را که انجام می دهد،

در فصل دوم، خبرهای گویای بحران اتمی و روشهای پیشنهادی در قبال رژیم ایران را می آوریم.

در فصل سوم گزارشها در باره افغانستان و گفتگوهای ایران و آمریکا بر سر عراق و همکاری ایران و عراق در بهره برداری از منابع نفت واقع در مناطق مرزی دو کشور و دولت آذربایجان میان آمریکا و ایران و راه حل کیسینجر را می آوریم.

در فصل چهارم، گزارشی را می آوریم که از ایران دریافت کرده ایم و مربوط می شود به انتخابات و دیگر مسائل روز: اگر نظارت نباشد، بنی صدر انتخاب می شود دلیل رفتار قییم مابانه با مردم ایران شده است!

در فصل پنجم قسمت دیگر از بررسی بودجه توسط ژاله وفا را می خوانید. و در فصل ششم، گزارش کوتاهی در باره شهادت بنی صدر در دادگاه بر ضد « تروریسم اخلاقی » و خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران را می بیاید.

کارنامه سیاست

خارجی «تهاجمی»

زوج خامنه ای -

احمدی نژاد:

از بدو بر سر کار آمدن حکومت احمدی نژاد که خود را متصل به آسمان می داند و امام زمان (عج) را مأمور تدارک بی کفایتی های خود کرده است، سیاست خارجی تهاجمی زبانی و افزودن بر باجها به خارجیان، رویه زوج خامنه ای - احمدی نژاد شده است.

سیاست خارجی در ایران که توسط خامنه ای طراحی می شود، از طریق یک مجرا، وزارت خارجه، به اجرا گذاشته نمی شود. او به جای استفاده از مشاوران کار آزموده، از کسانی استفاده می کند که یا مسئله و بحران ساز هستند و یا باج ده و کشور فروش. آلهای فعل او در سیاست خارجی، از جمله، اشخاص زیر هستند:

● مأموران اجرای سیاست خارجی خامنه ای:

علی اکبر ولایتی - نماینده ارشد رهبری در امور بین الملل.
جواد لاریجانی - نماینده رهبری در امور بین الملل.
علی اکبر ناطق نوری رییس بازرسی بیت رهبری و - نماینده رهبری در امور بین الملل.
غلامعلی حداد عادل رییس مجلس و نماینده رهبری در امور بین الملل.
علی لاریجانی نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی و نماینده رهبری در امور بین الملل.
علاءالدین بروجردی رییس کمیسیون سیاست خارجی مجلس و نماینده رهبری در امور بین الملل.
منوچهر متکی - وزیر امور خارجه و نماینده رهبر در امور بین الملل.
حسن روحانی نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی و نماینده رهبری در امور بین الملل قبلی.
سعید جلیلی نماینده رهبری در شورای امنیت ملی و نماینده ایران در مذاکرات هسته ای.
ودهها نماینده ریز و درشت علنی و مخفی اغلب از افسران سپاه قدس.



تهاجم در درون و سازش با بیرون

این منش و رفتار او است که استاندار متقلب لرستان در سفری به سوریه گفته است: اگر ظهور پیامبران ختم نشده بود، من ایشان را پیامبر می دانستم.

احمدی نژاد در خود پیامبر انکاری، آقادر پیش رفته بود که در پی اولین سفر خود به نیویورک، خود را در هاله نور دید و در حضور جواد آملی، شرح ماجرا کرد. فیلم صحنهای او از طریق وب سایت بازتاب منتشر شد. ولی بعد، سخنگوی این پیامبر دورغین، سخنان او و فیلم را تکذیب کرد. و معلوم کرد که مثال ایرانیان در مورد همرنگی افراد با یکدیگر درست است:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز شایخ است که احمدی نژاد در اجرای سیاست خارجی تهاجمی، تنها از سوی هاشمی ثمره و گاه مصباح یزدی راهنمایی می شود.

او می پندارد و یا به دروغ مدعی می شود از سوی خدا، در این زمان، برانگیخته شده و مأموریت یافته است دنیا را به راه راست هدایت کند و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی شود. بدین دعوی، دیگران را در این امور نادان و ابله و جاهل به حساب می آورد. در یک سخنرانی فهم آنان را کمتر از بزغاله دانست.

توهیم و خودشیفتگی وی به حدی است که می پندارد پیامبری است که به او وحی می شود. هر از چندی، او بشارت می دهد و یا می ترساند که قرار است در جهان اتفاق جدیدی بیفتد. مثلا می گوید:

- نابودی اسرائیل نزدیک شده است. - جهان به زودی شاهد تغییرات عظیمی خواهد شد. - به زودی مردم جهان به سوی اسلام خواهند آمد. - ما باید عدالت را در سراسر جهان بگسترانیم. - ما باید برای جهان فکری بکنیم. ...

● توهیم ارتباط با امام زمان:

در بسیاری از گفته ها و نوشته های او دیده می شود که او خود را فرد مرتبط با امام زمان می داند و دستیاران و نزدیکان وی نیز این دروغ را تبلیغ می کنند. چنانکه وزیر آموزش عالی او در سخنرانی برای بسیجیان از اتفاقات عجیب و غریب به هنگام سفر احمدی نژاد به عربستان یاد می کند. این وزیر آموزش عالی که عضو شورای شهر کرمان و مسئول انتخابات باهنر بود، بعد از رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری، به دروغ خود را بزرگترین ریاضیدان جهان خواند و به کمک باهنر به این مقام رسید. در این سخنرانی، او اتفاقات سفر احمدی نژاد را از معجزات دانست و گفت برای اولین بار پادشاه عربستان پارچه کعبه را بوسید و این از تأثیرات حضور آقای احمدی نژاد در آن کشور بود.

● توهیم هاله نور که گویا او را فرا گرفت و سالن سازمان ملل متحد را نیز: در حضور در جلسه سازمان ملل و سخنرانی، هاشمی ثمره به او گفته بود قبل از شروع سخنرانی شما هاله ای از نور بر گرد سر شما قرار گرفت. احمدی نژاد، بهنگام شرح ماجرای خیالی برای جواد آملی، گفته است: زمانی که سخنرانی من آغاز شده، نوری سفید تمام سالن را در بر گرفت. و هر زمان که، برای دیداری، از محل سکونت خود خارج می شدم پنداری تمام شهر در سکون قرار می گرفت و از هیچ کس و هیچ گروهی صدایی در نمی آمد. او در همان نوار به جواد آملی می گوید هر جا که او

می رفته و از هر جا که عبور می کرده است مردم با حیرت و سکوت با چشمان خود او را مشایعت می کرده اند. پنداری زمان در آن محل متوقف شده بود!

● توهیم مصداق بقیة الله:

او خود را تافته جدا بافته می داند. وزرای وی نیز به همین شبهه و توهیم دچار شده اند به گونه ای که دو نفر از وزرای وی او را مصداق بقیة الله دانسته اند که مسلمانان ایران امام زمان را مصداق بقیة الله می دانند. آقا تهرانی که در انتخابات مجلس هشتم بر اساس احساس تکلیف کاندیدای نمایندگی مجلس شده است و معلم اخلاق حکومتی ها است گفته است: هر زمان که می خواهم جلوه امام زمان را ببینم به چشمان آقای احمدی نژاد نگاه می کنم و در درون ان امام زمان را مشاهده می کنم.

● توهیم سرداری برای مقابله پیروزمندانه و نقش پر آب کردن نقشه حمله به جهان اسلام!

او، در سخنرانی خود در برابر بسیجیان در دانشگاه علم و صنعت گفته است: « به ما گفته بودند که به دانشگاه کلمبیا نرویم اما متوجه شده بودیم که قدرتی ما را به آنجا فرا می خواند و رفتیم و متوجه شدیم که آنها نقشه حمله به جهان اسلام را کشیده بودند و اگر نمی رفتیم ان کار عملی می شد و وقتی نقشه های حمله را بعدا به ما نشان دادند متوجه شدیم که رفتن ما و کنترل کل جلسه و برنامه های ان در دست ما نبوده است و خود صاحب امر جلسه را کنترل می کرد. او و یاران وی بدانند در دروغگویی گستاخ شده اند که تحقیر شدن در دانشگاه کلمبیا را فتح الفتوح خواندند. هاشمی ثمره می گوید: سیاست خارجی ایران رحمت للعالمین است. یعنی هر کاری که انها انجام می دهند رحمت خدا بر مردم دنیا است.

● سیاست تهاجمی هسته ای

مدتهاست که سخن از این می رود که احمدی نژاد حق مسلم ایران را گرفته است و خامنه ای، در حمایت از احمدی نژاد، سخنان او - که سیاست خارجی را تشکیل می دهند - را پاسخ محکمی به غرب دانسته است:

● بارها احمدی نژاد شعار داده است که ما به چرخه کامل سوخت هسته ای دست یافته ایم و به همین دلیل آژانس بین المللی نمی تواند پرونده ما را به شورای امنیت سازمان ملل ببرد.

- اما پرونده هسته ای ایران از آژانس به شورای امنیت برده شد.

- زمانی که پرونده ایران به شورای امنیت رفت ایشان، در یک تهاجم زبانی، اعلام کرد: شورای امنیت رای به محکومیت ایران نمی دهد و قطعنامه ای صادر نخواهد کرد. زیرا موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه آقادر مهم است که شورای امنیت جرات نمی کند قطعنامه صادر کند در ضمن کشورهای چین و روسیه نیز با ما هستند!

- اما شورای امنیت قطعنامه اول را صادر کرد. و خامنه ای و احمدی نژاد هیچ کاری نتوانستند بکنند. باز خالی بستند که در ازای هر محکومیتی ما فلان کار و بهمان کار را می کنیم. از جمله گفتند اگر ایران را محکوم

کنند ما در سیاست های اقتصادی خود تغییر می دهیم و کالا از برخی از کشورها نمی خریم. در همان زمانها بود که ایران مدعی شد با کمک ونزوئلا تلاش می کنند با تغییر ارز اوپک دلار آمریکا را ساقط کنند. اما در اولین جلسه ای که برای این منظور برپا شد و احمدی نژاد پیشنهاد کرد اوپک برای مقابله با آمریکا بیاید و ارز فروش نفت را به جای دلار با پولی دیگر دریافت کند که این درخواست تنها با حمایت ونزوئلا همراه بود اما با پاسخ قاطع پادشاه عربستان روبرو شد که گفت:

اوپک همواره با خردمندی و میانه روی رفتار کرده و به این روش خود ادامه می دهد.

بعد از اینکه سیاست های تهاجمی وی نتوانست مانع از رفتن پرونده به شورای امنیت شود و نیز مانع از صدور قطعنامه شود در هیئت صدام حسین بر پرده تلویزیون ظاهر شد و گفت این قطعنامه ها کاغذ پاره ای بیش نیست و ایران از این مسائل وحشت ندارد. و در مصاحبه با رسانه ها گفت:

به نظر من این مشکل آنهاست که باید خود آن را حل کنند.

- اما کم کم تحریم ها بر ضد ایران شروع شد. اما او همچنان به تهاجم زبانی خود ادامه داد. هر چه به زمان صدور قطعنامه دوم نزدیک تر می شدیم، برخورد های تهاجمی او بیشتر می شد و «رهبر فرزانه» هم از عملکرد رییس جمهور خود خشنود بود. اما در همین حال بود که ایران بابت جلب حمایت روسیه و چین باج های فراوانی را به این دو کشور داد. امیدوار شدند و گفتند: اگر این بار پرونده ایران مورد بررسی قرار گیرد ایران محکوم نخواهد شد و قطعنامه ای صادر نخواهد شد اما جلسه برگزار شد و قطعنامه دوم صادر شد. بار اول نبود که مردم ایران می دیدند هزینه سنگین تهاجم زبانی «رهبر» و «رئیس جمهوری» را آنها می پردازند (باجها که داده شدند و می شوند). اما شاید تازه متوجه می شدند که بار هزینه، هر بار سنگین تر می شود.

● سیاست سازشی هسته ای

یکی از مواردی که خامنه ای بر سرش مانورها داده و بخاطر موفقیت آمیز بودن سیاست تهاجمی در این مورد، به خود بالیده است، مورد پرونده هسته ای ایران است. از این رو بموقع است یکبار دیگر عقب نشینی های رژیم را در این مورد، فهرست کنیم:

۱ - اجازه بازدید از تاسیسات آب سنگین اراک که تا این زمان داده نشده بود.

۲ - اجازه بازدید از تاسیسات نظنز و اصفهان که دوربین های آن را برداشته بودند.

۳ - اجازه نصب دوربین در کلیه محل هایی که آژانس ضروردیده بود در تاسیسات نظنز و اصفهان

۴ - اجازه بازدید های سرزده و بدون هماهنگی با مسئولان هسته ای ایران از تاسیسات.

۵ - اجازه ملاقات و مصاحبه با متخصصان هسته ای ایران که تا به حال داده نشده بود.

۶ - اجازه بازدید متخصصان هسته ای آژانس از تاسیسات دانشگاه و مهمات سازی.

۷ - واگذاری کلیه پرونده های ایران در رابطه با چرخه سوخت اتمی.

۸ - پذیرش پاسخگویی به کلیه سئوالاتی که در مورد جریانات هسته ای در این مدت در ایران صورت گرفته بود.

۹ - سرعت دادن به پاسخگویی به سئوالات برای جلوگیری از ادامه تحریم ها که شرایط سختی را برای ایران فراهم آورده اند.

۱۰ - وعده پذیرش پروتکل الحاقی به محض بازگشت پرونده از شورای امنیت به آژانس

طرفه این که احمدی نژاد می گوید ماجرای هسته ای ایران پایان یافته است اما قطعنامه سوم آماده تسلیم شدن به شورای امنیت است. کار معطل گزارش البرادعی است.

● سفر پوتین به ایران:

هر چه از زمان سفر پوتین به ایران بیشتر می گذرد مردم بیشتر متوجه می شوند که پوتین با چه سیاستی و برای چه به ایران آمد و چه تضمیناتی از ایران گرفت.

از بعد از ملاقات پوتین با خامنه ای بود که تقریبا مسائل هسته ای ایران رو به حل شدن گذارد و سوخت نیروگاه بوشهر نیز به ایران آمد. امتیازی که پوتین در مورد دریای خزر گرفت کافی نبود، او امتیازهای دیگر مطالبه کرد و گرفت. اما در اینجا، به درخواست سران رژیم از پوتین و پاسخ پوتین به آنها می پردازیم:

زمانی که پوتین به ایران آمد و سران رژیم بدان فخر کردند، میان او و سران رژیم این گفتگوها انجام شدند:

از پوتین می پرسند ما از شما اسلحه و هواپیما می خریم. بازرگانی خود را با شما گسترش داده ایم و می دهیم. در آسیای میانه سیاست شما را تأیید می کنیم. در سیاست بین المللی نیز جانب شما را رعایت می کنیم. در ازای آن، شما هنوز نیروگاه اتمی را تحویل ما نداده اید. آیا حاضرید به ما قول بدهید که سوخت هسته ای نیروگاه بوشهر را تامین کنید؟ او پاسخ می دهد: من فقط بچگی ها به مادرم قول می دادم و الان به هیچکس قول نمی دهم (به نقل از مصاحبه آقای رمضانزاده). یعنی امتیازهای دیگر می خواهیم. حال که سوخت اتمی را تحویل داده، پس باید امتیازهای دیگر را گرفته باشد.

محمود احمدی نژاد در کنفرانس خبری خود در پاسخ به سؤال خبرنگار مهر در خصوص مفاد پیشنهاد رئیس جمهوری روسیه به «مقام معظم رهبری» و پاسخ برده شده از سوی جلیلی برای پوتین گفت: در این خصوص نمی خواهم توضیحی بدهم. اما در همان کنفرانس، در مورد وجود یک کانال مخفی بین ایران و آمریکا گفته است: « پیامهای زیادی از مقامات آمریکایی برای گفتگو و مسافرت به

ایران می رسد که ما در حال بررسی آن هستیم. ما از ملت خودمان چیزی پنهان نمی کنیم و هر اتفاقی بیفتد ملت را آگاه می کنیم.» یعنی چیزهایی هست که از ملت خودمان مخفی می کنیم و چیزهایی هست که صورت را آشکار می کنیم تا محتوا را بهتر پنهان کنیم.

● بردن البرادعی به نزد خامنه ای:

زمانی سخنگوی قبلی وزارت امور خارجه ایران، در یک مصاحبه تلویزیونی، می گفت: آقای البرادعی نمی دانیم برای چه منظوری به ایران می آید. شاید می خواهد در ایران گردش کند زیرا ما با ایشان کاری نداریم.

چرخ چرخید تا روزی که البرادعی بار دیگر به ایران آمد. و چون همه می دانند در مورد جریانات هسته ای، حرف آخر را باید خامنه ای بزند، او را هم مثل پوتین نزد «رهبر» بردند. در پی ملاقات با خامنه ای، او پذیرفت در عرض یکماه رژیم اطلاعات باقی مانده را به مسئولان آژانس هسته ای تحویل بدهد. حالا هم او و دولتش منتظر گزارش البرادعی هستند. البرادعی به او و دستیارانش گفته است: خیال نکنید آمریکا و اروپا دست بردارند. تا رضایت و اطمینان خاطر پیدا نکنند، دست بر نمی دارند. بنا براین همه اطلاعات را بدهید. بازرسی کامل را ممکن کنید. اگر از طریق آژانس بکنید این فایده را برای شما دارد که تسلیم مستقیم آمریکا و غرب نشده اید.

گزارش البرادعی، ایران مددکار جمهوریخواه ها در انتخابات آمریکا، قطعنامه سوم، بمب اتمی ایران و...

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، گزارش البرادعی و علت تغییر محتوای آن را می آوریم. در قسمت دوم، نقش رژیم مافیاهای نظامی - مالی را در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بسود نامزد حزب جمهوریخواه آمریکا و در قسمت سوم، خبرها قطعنامه سوم را گرد می آوریم:

گزارش البرادعی: برای اولین بار او جزئیات فعالیت های اتمی ایران را در آنچه به تولید کلاهک اتمی مربوط میشود، در گزارش خود آورده است:

در صفحه ۵



(۴ اسفند) نقل کنیم . تفاوتها میان این ترجمه و گزارشهای بالا ، گویا هستند :

بخشی از گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره مسائل حل نشده که از ایران در باره آنها توضیح خواسته است :

۳۵. آژانس همانطور که توسط شورای امنیت در خواست شده بود بصورت مداوم از ایران خواسته است که به موضوع مطالعات انتهایی در رابطه با تبدیل دی اکسید اورانیوم (UO2) به نمک سبز، آزمایش با قدرت انفجاری بالا و طراحی وسیله پرتاب موشک (re- entry vehicle) که می تواند ابعاد هسته ای نظامی داشته باشد و به نظر می رسد که واجد ارتباطات اداری بوده، با توجه به پیوند احتمالی آنها با مواد هسته ای(GOV/۵۸/۲۰۰۷، پاراگراف ۲۸) بپردازد. ایران موافقت کرد بعنوان بخشی از برنامه کار این مطالعات ادعایی را بررسی کند.

۳۶. در روزهای ۲۷ و ۲۸ ژانویه و از ۳ تا ۵ فوریه ایران و آژانس در نشست‌هایی در تهران بر روی مطالعات ادعایی گفتگو کردند. در طی این گفتگوها آژانس جزئیات اطلاعات در باره این مطالعات را ارائه کرده و خواستار روشن سازی درباره دیگر مسائلی که طی برنامه اقدام بوجود آمده بود از جمله نقش PHRC و تحقیقات KM و موسسه تحقیقات آموزشی(ERI) و موسسه فیزیک کاربردی (IAP) شد (GOV/۸۳/۲۰۰۴، پاراگراف ۱۰۰-۱۰۱).

۳۷. آژانس به ایران اسناد مشخصی را نشان داد که از دیگر کشورها دریافت کرده بود و حاکی از آن بود که مبداء آن ایران است شامل تبدیل طرحهای آزمایشگاهی تبدیل uo2 به UF4 بود. اسناد نشان می داد که ظرفیت پردازش حدود یک تن در سال می باشد. سند شامل ارتباطات بین کارکنان پروژه و سایر شرکتهای خصوصی به منظور کسب ابزار سازی بود. این طرح اولیه علامت شرکت کمیسیون معدن بر روی آن بود و به (پروژه ۵/۱۳) اشاره داشت این اسناد شامل ارتباطات میان و یک شرکت خصوصی دیگر در مورد دستیابی به پروسه ابراز سازی بود. این ارتباطات همچنین اشاره به هدایت پروژه در ارتباط موشک قادر ورود مجدد Missile re-entry vehicle اشاره کرده بود. آژانس همچنین طرحی مبنی بر پروسه تولید ۵۰ تن UF4 سالانه را به ایران ارائه نمود.

۳۸. ایران اعلام کرد که این ادعاها بی پایه بوده و اطلاعات نشان داده شده توسط آژانس ساختگی می باشد. اگرچه ایران موافقت کرد که اظهاراتش را با جزئیات روشن کند. در تاریخ ۸ و ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ آژانس مجدداً بصورت مکتوب بر درخواستش از ایران برای ارائه توضیحات بیشتر تاکید کرد. در ۱۴ فوریه ۲۰۰۸، ایران پاسخ داد و اظهارات اولیه خود را تکرار و اعلام کرد که این ارزیابی نهایی اش در این زمینه است. ایران اعلام کرد که تنها سازمانی که درگیر در فعالیت های مربوط به چرخه سوخت بوده و می باشد، سازمان انرژی اتمی ایران در صفحه ۶

غنی شده با درجه بالا و تولید کلاهک اتمی برای موشک می آید. وجود این طرح دلیل بر آنست که میان برنامه هسته ای صلح آمیز و برنامه اتمی نظامی ارتباط وجود دارد. اگر صحت مدرک قطعی شود مدرک قطعی می شود بر این که ایران در این باره که برنامه اتمیش صلح آمیز است، دروغ می گوید .

• داده های کامپیوتر دو نوع برنامه را تشریح می کند: L - 102 و L - 101 گویای وجود برنامه تولید بمب اتمی .

• البرادی در ماه اوت گفته است ایرانیها حق دارند از این اطلاعات آگاهی پیدا کنند . من آنها را در اختیارشان می نهم . من حقوق دائم و می دانم نمی توان کسی را به جرمی متهم کرد و او را از چند و چون جرم آگاه نکرد .

مقامات رسمی نمی دانند که آیا اطلاعاتی که آژانس ایران را از آنها آگاه می کند بقدر کافی قانع کننده هستند که ایران را بر آن دارند به پرسشهای آژانس پاسخهای شفاف و قانع کننده بدهد یا خیر .

داده های کامپیوتر که در اختیار آمریکا قرار گرفته اند، ۱۰۰۰ صفحه است . آمریکا از میان آن داده ها، داده هایی را انتخاب کرده و در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار داده است .

*آژانس در باره نمک سبز و آزمایش مواد با قدرت انفجاری عظیم و موشک از ایران سؤال کرده است :

◀ انترنیشنال نیوز سرویس (۲۲ فوریه) از وین گزارش کرده است که آژانس در سه مورد، یکی در مورد نمک سبز که تبدیل اورانیوم دیوکسید (UO2) به اورانیوم تترافلوراید (UF4) است ، از ایران سؤال کرده است . تولید این نمک مقدمه تولید اورانیوم غنی شده به درجه بالا است که بکار تولید بمب اتمی می آید .

◀ آزمایش مواد منفجره با شدت انفجار عظیم . مفتشان آژانس از چاشنی انفجاری از راه دور و نیز چاهی به عمق ۴۰۰ متر که آن چاشنی با این چاه رابطه دارد ، آگهی یافته اند و در باره آن از ایران سؤال کرده اند .

◀ از ایران در باره موشک شهاب ۳ ، بخصوص در باره موشک کیهان نورد پرسیده است که می تواند از جو زمین بیرون رود و دوباره به زمین بازگردد . اعضای شورای حکام اسنادی در باره این نوع موشک در اختیار آژانس گذاشته اند . این اسناد نشان می دهند که ساخت کلاهک اتمی نیز در کار است و کارشناسان می توانند رد ساخت اینگونه کلاهک را بیابند .

آژانس در باره محاسبات ترونی و اثر موجهای شوک بر فلز و جدا سازی غنی سازی /ایزوتوپ و موشکهای قاره پیمای از ایران پرسیده است . و نیز ، در باره خرید فرآورده های دو منظوره که کاربردهای نظامی نیز دارند، آژانس از ایران پرسیده است .

انقلاب اسلامی : بجا است ترجمه آن قسمت از گزارش را که مربوط می شود به مسائل حل نشده، به نقل از ایسنا

تهاجم در درون و سازش با بیرون

فعالیهای اتمی خویش است . این گزارش نتیجه مقاومت ملت ایران و پافشاریش بر حقوق خویش است . با این گزارش، دیگر دلیلی برای مداخله شورای امنیت و نیز محلی برای صدور قطعنامه جدید نمی ماند .

جلبلی از امریکا خواست دیگر به متهم کردن ایران به فعالیتهای اتمی نظامی ادامه ندهد . گزارش حاکی از اینست که اتهامات وارده به ایران بی مبنا بوده اند و اصرار بر صدور قطعنامه بر ضد ایران موجب بی آبرویی آنها می شود که نمی خواهند به اشتباه خود اعتراف کنند .

* در باره اطلاعاتی که امریکا در اختیار آژانس قرار داده و به آژانس اجازه داده در باره آنها از ایران توضیح بخواهد :

◀ هرالد تریبون (۱۵ فوریه ۲۰۰۸) خبر داده بود که حکومت بوش پذیرفته است اطلاعات خود را در باره فعالیتهای اتمی نظامی ایران در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی بگذارد . تا آن زمان، تردید داشت این اطلاعات را در اختیار آژانس بگذارد زیرا ممکن بود سبب لو رفتن حساسی بشود که این داده ها را در اختیار امریکا گذاشته اند . این اطلاعات حاکی از آنند که ایران تا ۴ سال پیش مشغول تولید بمب اتمی بوده است .

• این اطلاعات را در هفته ای پیش از انتشار گزارشی، امریکا در اختیار آژانس گذاشت تا آژانس به استناد مدارک ، از ایران ، در باره فعالیتهای اتمی نظامیش توضیح بخواهد .

البرادی اصرار داشت این اطلاعات در اختیار آژانس قرار گیرد تا ایران فرصت آن را بیابد که در باره آنها توضیح دهد .

اما هنوز روشن نیست که البرادی چه اندازه از اطلاعات را مجاز است با ایران در میان بگذارد . بخصوص روشن نیست که او اجازه یافته است داده های کامپیوتر را که در ۲۰۰۴، از ایران خارج و در اختیار سیا قرار گرفته اند، با ایرانیان در میان بگذارد یا خیر ؟

دو ماه پس از آنکه سازمانهای اطلاعاتی امریکا گزارش خود را در باره فعالیتهای اتمی ایران انتشار دادند و در آن، خاطر نشان کردند که از سال ۲۰۰۳ بدین سو، ایران برنامه تولید بمب اتمی را پی گرفته است ، امریکا تصمیم گرفت اطلاعات خود را در اختیار آژانس بگذارد .

در مصاحبه روز یکشنبه با فوکس نیوز، بوش گفته است : او موافق نیست که گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا در باره فعالیتهای اتمی ایران ، نگرانی بابت خطر مهجوز شدن ایران به بمب اتمی را تخفیف داده است . اگر گزارش را با دقت بخوانید می بیند ایران را تهدید ارزیابی کرده است .

گزارش نشان می دهد که ایران برنامه تولید سلاح اتمی را داشته است . اما این امر که در سال ۲۰۰۳ برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است، دلیل آن نیست که برنامه اتمی نظامی محرمانه دیگری در دست اجرا نیست .

• بنا بر قول مقامات امریکا و کشورهای دیگر که ما از آنها در باره محتوای اطلاعات پرسیده ایم، این اطلاعات شامل اطلاع در باره طرح نمک سبز است . این طرح بکار تولید اورانیوم

• گزارش تأیید می کند که وجود احتمالی بعد نظامی فعالیتهای اتمی ایران، بدان علت که ایران شفاف سازی لازم را بعمل نیاورده است، موضوع نزاع است .

نتیجه اینست که آژانس نمی تواند در باره طبیعت فعالیتهای اتمی ایران ، نظر روشن و قاطع بدهد .

• بدین سان، گزارش هم واجد عناصری است که سوءظن درباره فعالیتهای اتمی نظامی ایران را تقویت می کنند و هم حاکی از همکاری بیشتر ایران با آژانس و مفتشان آنست .

پاره ای از کشورهای غربی از آن بیم داشتند که گزارش فعالیتهای اتمی ایران شفاف و خالی از بعد نظامی اعلام کند و پرونده اتمی ایران بسته شود .

اما محتوای گزارش نگرانی آنها را بی مورد گرداند . و یک مقام آژانس اظهار تأسف می کند که امریکا ، نسبت به گزارش، هیچگونه موضع تشویق آمیزی را اتخاذ نکرده است . حتی نمی خواهد ببیند که تنها نیمی از لیوان پر است .

اما کندولزا رایس ، وزیر خارجه امریکا، گفته است : « گزارش دلایل عالی در اختیار می گذارد برای رفتن بسوی تصویب قطعنامه جدید شامل مجازاتیهای بیشتر بر ضد ایران » .

فرانسه نیز می گوید « تردیدهای مهم در باره طبیعت فعالیتهای اتمی ایران برجا هستند . فرانسه گفتگو با ایران را ، برای حل مشکل، ترجیح می دهد .

• یکی از عناصر گزارش که برای ایران مشکل ساز است وجود منفجر کننده ای است که از فاصله ۱۰ کیلومتری ، ماده منفجره را منفجر می کند . این منفجر کننده متصل است به چاهی با عمق ۴۰۰ متر که شبیه است به تاسیسات آزمایش بمب اتمی .

در فوریه ، حکومت بوش به آژانس اجازه داد اطلاعات حاکی از فعالیتهای اتمی نظامی را با ایران در میان بگذارد و در باره آنها توضیح بخواهد . تهران می گوید این اطلاعات ساختگی هستند و آن ها را بی پاسخ گذاشت .

• در گزارش نکته در خور توجه دیگری است : آژانس از ایران در باره وارد کردن امواج شوک بر فلزات پرسیده است و ایران پاسخ می دهد آزمایشی برای ساختن ایربگ (airbags برای خود رو بوده است .

*احمدی نژاد در باره گزارش البرادی گفته است:

*گزارش البرادی : ایران فعالیتهای اتمی خود را شفاف تر کرده است اما از دادن پاسخ به پرسش در باره طرحهای برای تولید بمب اتمی طفره می رود :

◀ به گزارش رویتر (۲۲ فوریه ۲۰۰۸) البرادی گزارش کرده است که ایران در باره برنامه اتمی خود بیشتر شفاف شده است اما شک ها در این باره که آیا فعالیتهایش یکسره صلح آمیز هستند و قصد تولید بمب اتمی ندارد، وجود دارند .

ایران یکجند از فعالیتهای خود را بر آژانس مکتوف کرده است اما در باره ساخت بمب اتمی و نیز موشک حامل کلاهک اتمی ، پاسخهای پرسشهای آژانس را نداده است و در این باره « نگرانی جدی » وجود دارد :

• مدیر کل آژانس امیدوار است تا اجلاس حکام آژانس در ۳ تا ۷ مارس، مسائل بجا مانده را نیز حل کند .

• یکی از مهمترین تقاضای آژانس از ایران اینست که پروتکل الحاقی را بپذیرد . این پروتکل بازرسی هائی را میسر می کند که به آژانس امکان می دهند اطمینان حاصل کند ایران بطور سری به تولید سلاح اتمی روی نهاده است .

• ماه پیش ، برای نخستین بار، ایران در باره سانتریفوژهای پیشرفته، به آژانس اطلاع داد . در اواسط فوریه، البرادی همچنین در باره فعالیت های اتمی مخفی ایران در گذشته، توضیح خواسته است . ایران می باید ظرف ۴ هفته به پرسش او پاسخ گوید .

• گزارش بر اینست که ایران به همه پرسشها پاسخ نداده است .

* لوموند (۲۳ فوریه) گزارش البرادی برای اولین بار جزئیات فعالیتهای گذشته ایران را برای تولید کلاهک اتمی در بردارد :

• برای نخستین بار، آژانس بین المللی انرژی اتمی که از سال ۲۰۰۳ در باره فعالیتهای اتمی ایران تحقیق می کند،

عناصری را یک به یک در گزارش خود آورده است که می تواند حاکی باشند از اینکه جمهوری اسلامی ایران در کار تولید کلاهک اتمی و ایجاد تاسیسات لازم برای آزمایش سلاح اتمی بوده است .

در گزارشی که در ۲۲ فوریه انتشار پیدا کرد، البرادی شاخص های کارهایی را آورده است که مربوط می شوند به مواد منفجره با شدت زیاد و موشک قادر به حمل آن . این عناصر موجب « نگرانی جدی » آژانس بین المللی انرژی اتمی هستند . و نشان می دهند که برنامه اتمی ایران « بسا دارای یک بعد نظامی است » .

• گزارش می گوید ایران پاسخهای یک رشته از پرسشها را داده و این رشته از فعالیتهای خود را شفاف کرده است . برای مثال ، به پرسشها در باره آزمایشهای مربوط به پلونیوم ۲۱۰ و نصب سانتریفوژها و مجموعه معدنی اورانیوم پاسخ داده است .

با دریافت این پاسخها، آژانس دید روشن تری در باره فعالیتهای اتمی ایران دارد . با وجود این ، از اینکه اطلاعات داده شده به آژانس هماهنگ و کامل نبوده اند، تأسف خود را ابراز می دارد .



بوده و این سازمان با کیمیا معدن جهت ایجاد کارخانه تغلیظ اورانیوم UOC در گچین قرارداد داشته است و تنها پروژه‌ای بوده که کیمیا معدن در آن دخالت داشت. از نظر ایران طرح مطالعاتی، ساختگی و اتهامات بی‌اساس بوده است.

۳۹. طی ملاقات‌های ۳ تا ۵ فوریه ۲۰۰۸، آژانس اسناد موجود دیگری را جهت بررسی به ایران ارائه کرد و اطلاعات فنی بیشتری در خصوص موارد زیر ارائه کرد، شامل: آزمایش جاشی انفجاری، ولتاژ بالای تجهیزات شلیک، ساخت سیم رابط جاشی انفجاری، شلیک همزمان سیم رابط جاشی انفجاری چند گانه و شناسایی ساز و کارهای آزمایش انفجاری که شامل استفاده از یک میله (در واقع چاه) ۴۰۰ متری و قابلیت شلیک از راه دور از میله با فاصله ۱۰ کیلومتر که آژانس معتقد است تمامی آنها مرتبط با تحقیق و توسعه در زمینه تسلیحات هسته‌ای بود. ایران اظهار داشت که این اسناد ساختگی بوده و اطلاعات مندرج در آن اسناد را می‌توان به سهولت در منابع آشکار یافت. آژانس همچنین طی جلسات یاد شده پارامترها و فعالیت‌های توسعه‌ای مربوط به موشک شهاب ۳، بویزه جوانب فنی یک وسیله با قابلیت ورود مجدد را توضیح داد و یک تصویر کامپیوتری ارائه شده توسط دیگر کشورهای عضو را که نشاندهنده یک طرح شماتیک از مخروط داخلی وسیله با قابلیت ورود مجدد بود، را در دسترس ایران قرار داد. چنین طرحی از سوی آژانس به این عنوان که به احتمال فراوان دارای قابلیت تأمین نیاز یک وسیله هسته‌ای است، ارزیابی شده است. ایران تأکید کرد که برنامه موشکی‌اش فقط در برگیرنده استفاده کلاهک‌های متعارف بوده و همچنین بخشی از برنامه های فضایی کشور می‌باشد و اینکه طرح شماتیک نشان داده شده از سوی آژانس ساختگی و بی‌اساس است.

۴۰. آژانس در خلال ملاقات‌های ۲۷ و ۲۸ ژانویه و ۳ تا ۵ فوریه ۲۰۰۸، از ایران در مورد تعدادی از اقدامات خرید توسط موسسه تحقیقات آموزشی، مرکز تحقیقات فیزیک و موسسه فیزیک کاربردی که می‌توانسته است به مطالعات ادعایی بالا ارتباط داشته باشد، درخواست توضیح کرد. این موارد شامل دوره های آموزشی در مورد محاسبات نوترونی، تأثیرات موج انفجار بر فلز، غنی‌سازی/جداسازی ایزوتوپ و موشک‌های بالستیک بود. تلاش‌ها برای خرید منفذ جرقه (spark gaps)، نرم افزار موج انفجار (Shock Wave)، چشمه‌های نوترونی، قطعات فولادی مخصوص (GOV/15/2006)، پاراگراف (۳۷) و تجهیزات اندازه‌گیری پرتو شامل طیف سنجه‌های Bore hole گاما نیز بعمل آمده بود. ایران در پاسخ کتبی خود به تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۸ اظهار داشت در مورد نرم افزار «PAM Shock» «بمنظور مطالعه هواپیماها، تصادف اتمیها، کیسه هوا و طراحی کمربند ایمنی» مورد پرس و جو قرار گرفته است. ایران همچنین اظهار داشت دستگاه‌های نظاره‌گری تشعشع را که در خصوص آنها استفسار کرده برای مقاصد حفاظت در برابر تشعشع بوده است. پاسخ‌های ایران در خصوص تلاش‌ها برای کسب دوره‌های آموزشی محاسبات نوترونی و غنی‌سازی، جداسازی ایزوتوبی، spark gaps، چشمه‌های نوترونی و تجهیزات اندازه‌گیری پرتو برای طیف سنجه‌های Bore hole گاما هنوز مورد انتظار است.

تهاجم در درون و سازش با بیرون

۴۱. آژانس طی همان ملاقات‌ها در مورد نقش مقامات و موسسات خاصی و ارتباط آنها با فعالیت‌های هسته‌ای خواستار توضیح شد. از ایران همچنین خواسته شد در باره پروژه‌هایی از قبیل پروژه موسوم به «پروژه ۴» (احتمالاً غنی‌سازی اورانیوم) و فعالیت‌های تحقیق و توسعه مرتبط با لیزر توضیح دهد. ایران وجود برخی سازمان‌ها و دفاتر پروژه‌ها که در اسناد مورد اشاره قرار گرفته بودند را رد کرد و تکذیب کرد که سازمانهای دیگر نام برده شده در فعالیت‌های هسته‌ای درگیر هستند. ایران همچنین وجود برخی اشخاص که در اسناد از آنان نام برده شده را تکذیب کرده و اظهار داشت ادعاها در خصوص نقش افراد دیگر نام برده شده بی‌اساس است. پاسخ‌های ایران به درخواست آژانس در خصوص «پروژه ۴» و فعالیت‌های تحقیق و توسعه مرتبط با لیزر همچنان مورد انتظار می‌باشند.

۴۲. آژانس در ۱۵ فوریه ۲۰۰۸ بمنظور نشان دادن اسناد در خصوص مطالعات ادعایی به ایران، پس از اینکه از سوی کشورهای دیگر که آنها را ارائه داده بودند مجاز به انجام این کار شد پیشنهاد کرد یک ملاقات دیگر برگزار شود. ایران هنوز به پیشنهاد آژانس پاسخ نداده است.

چگونه ایران رازهای هسته‌ای خود را از آژانس مخفی میکند؟

سورن پیکارد - فیکارو (دوم فوریه دو هزار و هشت)

در یکی از شب‌های زمستانی سال ۲۰۰۵ ملاقاتی با کریس شارلیه انجام دادیم و او برایمان از درگیری‌هایش با دولتمردان ایران گفت. کریس شارلیه نماینده بلژیکی تبار آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای است.

او می‌گفت: "در سال ۲۰۰۳ پافشاری زیادی را برای بازدید از مجموعه «لویزان - شیان» بخرج دادیم. مجموعه ای که یک مرکز تحقیقاتی در حومه جنوب شرقی تهران است. بعد از دو ماه رایزنی، درها را بر روی اکیپ ما گشودند.

روزی که چراغ سبز شد و ما اجازه ورود به محل و بارزسی را یافتیم، تازه در ابتدای تعجب خود بودیم. چرا که تمامی ساختمان‌های محل ویران شده بودند. حتی زمین را تا عمق چهار متری زیر و رو کرده بودند. با وجود این و با پشتکار زیاد ما بازرسان آژانس، نمونه برداری از خاک محل (که معلوم بود به نازگی زیر و رو شده) را آغاز کردیم. تحقیقات اولیه آثار اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده را نشان میداد."

این برای آژانس خود سند و دلیلی مبنی بر غنی کردن اورانیوم در این محل بود. اگرچه هنوز مورد تخلف (سانتریفوژ) پیدا نشده بود. همان سانتریفوژ هائی که تهران در گذشته منکر دارا بودن آنها شده بود. تا اینکه رئیس جمهوری، محمود احمدی نژاد به وجود آنها اعتراف کرد.

"باید توجه کرد که مجموعه لویزان - شیان یک مورد تنها و خاص نیست، بلکه موارد دیگری نیز در ایران وجود دارد (البته تا به این زمان) در بهار سال ۲۰۰۴ میلادی، یک انبار قدیمی

کننده تهیه چنین گزارشی بوده و سبب شکست دیپلماسی غرب شده است.

اکونومیست سازمانهای اطلاعاتی را به فوتبالیستی تشبیه می‌کند که به دروازه تیم خود گل می‌زند. گزارش این سازمانها ایران را بعنوان موضوع اصلی از مبارزات انتخاباتی امریکا خارج کرد. بنظر اکونومیست بسود جمهوریخواهان شد.

● کار سازمانهای اطلاعاتی امریکا بسود نامزد جمهوریخواه‌ها شده است زیرا در حال حاضر شعار کردن جنگ پیشگیرانه بر ضد ایران موجب باخت می‌شود. جمهوریخواه‌ها هم نیازی به این شعار ندارند. آنچه بدان نیاز دارند اینست که بگویند تهدید ایران جدی است و بنا بر این، نمی‌توان امکان جنگ با ایران را یکسره کنار گذاشت. زنده نگاه داشتن گزینه نظامی، در حال حاضر، بهترین روش برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به بمب اتمی است. بی‌اثر شدن تهدید ایران به جنگ به یمن گزارش سازمانهای اطلاعاتی، گزینه دیپلماسی را نیز بی‌اثر و بی‌ثمر کرده است. این وضعیت فرصت خوبی را در اختیار جمهوریخواهان گذاشته است. چرا که اروپا نیاز به حمایت نظامی امریکا دارد. فاجعه‌ای که دیپلماسی اروپا در

قیال ایران با آن روبرو شد مؤید این نیاز است. برداشتن گزینه نظامی از روی میز، بمعنای آنست که ایرانیان می‌توانند بمب خود حتی پیش از پایان دوره رئیس جمهوری بعدی را بسازند. بهترین روش برای این که برای صلح شانس داده شود اینست که گفته شود ایران یک تهدید واقعی است. نامزد جمهوریخواه‌ها می‌تواند به امریکائیان بقبولاند که خطر ایران وجود دارد. بنا بر این، بسا جنگ اجتناب‌ناپذیر بگردد. حتی اگر دیپلماسی بخواهد موفقیت بدست بیاورد، امریکا می‌باید آماده جنگ با ایران باشد.

در برابر این موضع نامزد جمهوریخواه‌ها، دموکراتها چه موضعی می‌توانند اتخاذ کنند؟ نخست توجه کنیم که یک رئیس جمهوری زن و یا سیاه‌پوستان را بر آن نمی‌دارد که ما را بخاطر تلطیف طرز فکر و رفتارمان ستایش کنند. زیرا آنها نیازمند حکومتی در امریکا هستند که با دستی آبهین از اروپا حمایت کند. این نیاز آنها را جمهوریخواه‌ها برمی‌آورند.

● اکونومیست براینست که سازمانهای اطلاعاتی امریکا می‌باید این نظر را که ایران برنامه اتمی خود را پی‌گیری کند، پس بگیرد. چه این کار را بکند و خواه نکند، نامزد جمهوریخواه‌ها می‌تواند این سازمانها را بخاطر ضعف مدیریت و ناتوانی‌هایشان مورد حمله قرار دهد.

با این حمله، او موفق می‌شود امنیت ملی را از موضوعات محوری در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ کند. نه تنها با این حمله موفق می‌شود تهدید ایران را زنده کند بلکه موفق می‌شود دموکراتها را در موضع دفاعی قرار دهد. توضیح این که دموکراتها با باید با جمهوریخواه‌ها در این حمله همصدا شوند، که دنباله رو آنها می‌شوند و در نظر رأی دهنندگان ناتوان در صفحه ۷

سیاست عمومی است Fthics and Public Policy Center است. مقاله او در ۷ فوریه ۲۰۰۸، انتشار پیدا کرده است. نکات گویای مقاله را از لحاظ اثر ایران بر انتخابات ریاست جمهوری امریکا، به شرح زیر، می‌آوریم:

● مسئله مهم انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ امریکا، افول و صعود این یا آن نامزد ریاست جمهوری نیست. بلکه افول شتاب‌گیر جنگ با تروریسم، بمثابه یک رهنمود سیاسی خوب است.

بیزاری مردم امریکا از جنگ عراق و باور اکثریت بر خطا بودن آن دلیل و باور نیست که امریکا به جنگ دیگری دست نخواهد زد.

● دلیل خوبی بر امکان وقوع جنگ دیگری وجود دارد و آن ایران است. البته در ماه دسامبر گذشته، سازمانهای اطلاعاتی امریکا حاکمی از این بود که ایران مدتهاست برنامه تولید سلاح اتمی را رها کرده است. این گزارش دست حکومت بوش را بسته است و نمی‌تواند وارد جنگ با ایران شود. اما مانع از آن نشده است که در جریان مبارزات انتخاباتی، جولیانی خطر ایران را موضوع اصلی تبلیغات انتخاباتی خود کند.

انقلاب اسلامی: او بسود مک کین کنار رفت اما مک کین نیز آواز مبارزان ایران را خواند و گفت: جنگها در پیش است. در این جا، مسئله ای وجود دارد و آن این که گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا منحرف کننده بوده و اروپائیان می‌گویند آنها را بر باد داده است: اکونومیست لندن، در مقاله ای زیر عنوان «آیا ایران برنده شد؟» روشن می‌کند که چنان گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا حاصل ۵ سال دیپلماسی پر زحمت اروپا را بر باد داد. بنا بر قول اکونومیست گزارش سازمانهای اطلاعاتی اشتهاب بزرگی بود. نه تنها موجب خشم و خلع سلاح دیپلماتهای اروپائی شد بلکه همکاری موفق با روسیه و چین را نیز از میان برد و در زمان باقی مانده از ریاست جمهوری بوش، خاطر ایران را آسود. اکونومیست به حق می‌پرسد: چرا و چگونه سازمانهای اطلاعاتی امریکا دیپلماسی جهانی را در موضوع برنامه اتمی ایران، دچار شکستی چنان سخت کرد؟

● محافظه کاران جدید و دیپلماتهای اروپائی فریاد می‌زنند که سازمانهای اطلاعاتی امریکا دروغ می‌گویند. هیچکس نمی‌گوید تنظیم کنندگان گزارش این سازمانها با امریکا خصومت داشته اند و می‌خواسته اند ایران بمب اتمی خود را بسازد. بلکه سوء استفاده از گزارشهای اطلاعاتی و دستکاری آنها بقصد پیشبرد سیاستی، از عوامل تعیین

در جنوب تهران نظر اکیپ ما را بخود جلب کرد در جلوی درب این کارخانه قدیمی ساعت سازی (که حال شرکت کالاهای برقی نام گرفته)، ماهها انتظار کشیدیم، تا اینکه وارد آنجا شدیم.

تعجب در تعجب، از زمین تا سقف آن محل را بازسازی کرده بودند، بطوری که هنوز بوی رنگ به مشام آدمی میرسد. بوضوح میدانستیم که قصدی بجز پنهان کاری وجود ندارد. نمونه برداری از محل را آغاز کردیم و نمونه‌ها را به آزمایشگاه سبیرسدوف (آزمایشگاه آژانس) فرستادیم.

نتیج آ آزمایش‌ها تا حد زیادی، رازهای مجموعه لویزان - شیان را بر ملاء کرد.

آثار اورانیوم ۳۶-۵۴ درصد غنی شده، این در حالی است که اورانیوم ۵ درصد غنی شده برای مصارف غیر نظامی کافی است. از آن زمان تا به امروز حجم گزارشات آژانس بیشتر شده است، اما هیچکدام از این بازرسی‌ها نتوانسته اند، سندی غیر قابل انکار را در اختیار آژانس بگذارند که اورانیوم‌ها مصارف نظامی داشته اند."

بقول یک دیپلمات بلند پایه غربی اکثر کسانی که با این مسئله درگیر هستند بر این باورند که "ایران قصدی بجز تولید سلاح هسته‌ای ندارد و کوشش‌های ایرانیان در این راستا بوده است"

لویزان محلی برای تحقیقات فیزیک کاربردی بوده است و بر خلاف آنچه انتظار میرفت، این مرکز تحت کنترل سازمان انرژی هسته‌ای ایران نبوده بلکه به وزارت دفاع تعلق داشته است. حال با وجود سلسله مراتب بسیار پیچیده قدرت در ایران، لویزان چگونه جانی بوده است؟! چه چیزی را نظامی‌ها می‌خواستند از نظر سازمان انرژی هسته‌ای خود بپوشانند؟! این احتمال میرود که با بازرسی آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای از این مکان، فعالیت‌های هسته‌ای فرا دولتی و زیر زمینی لو رفته باشد. در هر صورت، با لو رفتن این مکان، سندهای رسوا کننده ای نیز به دست آژانس افتاده است. برای مثال، دست یابی به نمک سبز (گرنین سالت) که در برگیرنده تمامی آزمایش‌های ابتدائی برای تولید سلاح اتمی است و نیز تولید سوخت، سیستم شلیک و نیز برنامه ساخت کمان‌های اورانیوم فلزی که بر روی (اویو) پوشانده میشود.

آیا اسرارمجموعه لویزان - شیان و شرکت کالای برقی به همینجا ختم میشود؟!

نقش ایران در انتخابات

ریاست جمهوری امریکا،

به سخن دیگر، استفاده

جمهوریخواه‌ها از ایران

در انتخابات ریاست

جمهوری:

انقلاب اسلامی: نویسنده مقاله استانی Kurtz عضو مرکز اخلاق و



تهاجم در درون و سازش با بیرون

جلوه می کنند و یا از گزارش دفاع می کنند که به دیپلماسی جهانی در قبال ایران لطمه ای سخت وارد کرده است. مسئول امنیت ملی، مایک مک کونل، در ۴ فوریه، از سازمانهای تحت ریاست خود فاصله گرفت. حال اگر هیلاری کلینتون و یا اوباما نامزد دموکراتها شوند و با نامزد جمهوریخواه ها موافق شوند که ایران یک خطر جدی است، بدست خود، ایران را از موضوع های اصلی در انتخابات ریاست جمهوری کرده اند و ابتکار را به حزب جمهوریخواه سپرده اند. چون این کار بی اعتبار کردن گزارش سازمانهای اطلاعاتی نیز هست، راه را بر دفاع از این سازمانها نیز می بندد. در نتیجه، گزینه نظامی بر ضد ایران را نیز بر کرسی قبول می نشانند. اگر دموکراتها روش دفاع از سازمانهای اطلاعاتی را در پیش بگیرند، با توجه به این امر که خطر مجرب شدن ایران به سلاح اتمی، جدی است، در نظر رای دهندگان آمریکائی کسانی جلوه می کنند که قادر به حفظ امنیت ملیشان نیستند.

بدین قرار، علت این که گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا بسود جمهوریخواه است اینست که خطر مجرب شدن ایران به سلاح اتمی جدی است. اکنونویست گزارش می کند که تا سال ۲۰۰۹، ایران به اندازه کافی اورانیوم با درجه بالا غنی شده خواهد داشت که بتواند بمب اتمی خود را بسازد. بنا بر این، در دوران ریاست جمهوری جدید، سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ ایران بمب اتمی خواهد داشت. بنا بر این، پرونده اتمی ایران، پرونده اول و مرجعی خواهد بود که رئیس جمهوری جدید در دوران ریاست خود می باید به آن بپردازد. بنا بر این، نامزد رئیس جمهوری هم حق و هم وظیفه دارد که پیشاپیش بگوید در قبال این مشکل، چه روشی را در پیش خواهد گرفت.

انقلاب اسلامی: از گروگانگیری بدین سو، نخست رژیم ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی - مالی بطور مستمر، دستیار جمهوریخواهان، آنها را ازجای ترین جناحهای آن بوده اند: با معامله پنهانی بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) موجب انتخاب ریگان - بوش شدند. سپس، با سرکشیدن جام زهر و قبول شکست در جنگ با عراق، اسباب انتخاب بوش (پدر) را فراهم آوردند. در دور دوم، با اینکه فلاحیان، «وزیر» و اوک وقت اظهار کرد که صد در صد بوش انتخاب می شود، او شکست خورد و کلینتون پیروز شد. و چون نوبت به بوش پسر رسید، بسود او وارد عمل شدند. امروز نیز، وسیله کار جمهوریخواهان جنگ طلب شده اند. با وجود این، کیسینجر راه حل دیگری را پیشنهاد می کند:

به دنبال استفاده از اطلاعات از طریق آژانس، اینک آمریکا در پی استفاده از گزارش آژانس و اطلاعات برای گرفتن موافقت از ۶ کشور برای قطعنامه سوم بر ضد ایران است:

*** یک روز پیش از انتشار گزارش البرادعی معلوم شد که در اختیار او گذاشته شدن اطلاعات، سبب شده است که در گزارش، بر سوءظن نسبت ایران، به خاطر بعد نظامی فعالیتهای اتمی اش، تأکید شود:**

◀ در ۲۱ فوریه، روزی پیش از انتشار گزارش البرادعی، آسوشیتد پرس از وین گزارش کرده بود که اینک معلوم است که امید دولت ایران به این که گزارش بر نبود بعد نظامی در برنامه اتمی ایران، تصریح کند و پرونده اتمی ایران را مخومه اعلام کند، برآورده نمی شود. در حقیقت، اطلاعاتی که آمریکا در اختیار آژانس قرار داد و به آژانس اجازه داد برخی از آنها را با دولت ایران در میان بگذارد و بابت آنها توضیح بخواهد، سبب شده اند که البرادعی در گزارش خود، سوء ظن خود نسبت به وجود بعد نظامی در برنامه اتمی ایران اظهار کند.

در گزارش تأکید می شود که ایران قطعنامه شورای امنیت را اجرا نکرده و به غنی سازی اورانیوم ادامه داده است. پرسشهای پاسخ نیافته در باره بعد نظامی برنامه اتمی ایران و تصریح بر اجرا نشدن قطعنامه شورای امنیت، شرائط لازم را برای تهیه قطعنامه سوم و به تصویب شورای امنیت رساندن آن فراهم کرده اند.

*** قطعنامه سوم بر ضد ایران در ۲۰ فوریه میان اعضای شورای امنیت توزیع شده بود:**

◀ در ۲۱ فوریه، اینترنیشنال نیوز سرویس از نیویورک گزارش کرد که در ۲۰ فوریه، قطعنامه سوم شمال مجازاتهای بیشتر، در اختیار اعضای شورای امنیت قرار گرفته است. مواد این قطعنامه مورد موافقت شورای خارجه ۶ کشور (۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان) قرار گرفته اند. بنا بر مواد این قطعنامه، صدور کالا به ایران تضمین نمی شود و اجازه مسافرت به شمار دیگری از اعضای رژیم داده نمی شود و دارائیهای عده دیگری توقیف می شوند. کشتی ها تفتیش می شوند و معاملات با ایران محدود تر می شوند. و ضرب الاجل دیگری برای ایران معین می شود.

قطعنامه از آژانس بین المللی انرژی اتمی می خواهد که ظرف ۹۰ روز، به این شورا گزارش کند که آیا ایران قطعنامه را اجرا کرده است یا خیر؟ ایران تحت تحریم صدور اسلحه و موادی به این کشور است که در ساخت اسلحه کاربرد دارند. شورا به اعضای سازمان ملل متحد دستور داده است که به ایران تانک نفرینند، خودروهای زرهی و کشتی های جنگی و هلی کوپترهای جنگی و موشک نفرینند.

هم اکنون دارائی های یکچند از مقامات رژیم در خارج از ایران توقیف شده اند و سفر بر آنها ممنوع شده است. معامله با بیشتر از ۱۰ شرکت تحریم شده است. برابر قطعنامه جدید

بر شمار اشخاص و شرکتی که تحریم خواهند شد، افزوده خواهد شد. از اعضای سازمان ملل خواسته خواهد شد از فروش کالاهای دو منظوره به ایران خودداری کنند. برای صدور کالا به ایران اعتبار نیز باز نکنند. آنها را بیمه نیز نمایند هرگاه بیم آن رود که اعتبار اعطائی ممکن است بکار اجرای برنامه اتمی ایران بیایند.

و نیز اعضای سازمان ملل متحد می باید گوش بزنگ باشند و فعالیتهای بانکهای ایران را در کشورهای خود مهار کنند.

*** اجتماع مسئولان سیاست خارجی ۶ کشور در ۲۵ فوریه بخاطر بحث و تصمیم در باره قطعنامه:**

◀ به گزارش رویتر (۲۲ فوریه) مقامات عالی سیاست خارجی ۶ کشور، روز ۲۵ فوریه در واشنگتن اجتماعی می کنند. با آنکه قطعنامه سوم در اختیار اعضای شورای امنیت قرار گرفته است، این اجتماع که بعد از انتشار گزارش البرادعی تشکیل می شود، بخاطر آنست که آمریکا می خواهد قطعنامه به سرعت تصویب شود.

معاون وزارت خارجه آمریکا، نیکولا برنس، می گوید: قصد ما اینست که ایران را متقاعد کنیم از راه گفتگو، مسئله حل شود. اما تا وقتی که ایران تن به مذاکره و حل مشکل ندهد، ما نیز بر مجازاتهای ایران خواهیم افزود. خلیل زاد نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد می گوید: امیدوار است شورای امنیت تا جمعه ۲۹ فوریه قطعنامه را تصویب کند.

نیکولا برنس توضیح می دهد که بنا بر گزارش آژانس، ایران نه تنها غنی سازی را متوقف نکرده است بلکه بدان سرعت نیز بخشیده است. این امر سبب می شود که قطعنامه بی چون و اما تصویب شود. خلیل زاد نیز می گوید: گزارش کار کشورهای غربی را برای گذراندن قطعنامه در گذراندن قطعنامه آسان می کند.

*** در ۲۵ فوریه جلسه نمایندگان ۶ کشور تشکیل شد و تصمیم گرفت که قطعنامه سوم تسلیم شود:**

◀ در ۲۵ فوریه ۲۰۰۸، جلسه مقامات ارشد سیاست خارجی ۶ کشور در واشنگتن تشکیل شد و اینطور تصمیم گرفت: قطعنامه سوم را به شورای امنیت تسلیم کند و همزمان ایران را به مذاکره فرا بخواند. شش کشور امتیازهایی را بر شمردند که ایران از آنها برخوردار خواهد شد هرگاه غنی سازی اورانیوم را متوقف کند.

معاون وزارت امور خارجه آمریکا نیکولا برنس گزارش آژانس را که بنا بر آن، ایران به همه پرسشها پاسخ نداده است را مطرح کرد و تسلیم قطعنامه سوم به شورای امنیت را امری اجتناب ناپذیر توصیف کرد. نمایندگان ۶ کشور مرحله بعدی را که طرح و تصویب قطعنامه در شورای امنیت

است را موضوع بحث قرار دادند و بر سر آن توافق کردند. قطعنامه که انتظار می رود تا روز جمعه ۲۹ فوریه تسلیم شورای امنیت شود شامل مجازاتهای خفیف تر از مجازاتهای است است که آمریکا خواستارشان بود.

◀ وال استریت ژورنال (۲۵ فوریه) گزارش می کند که علاوه بر مجازاتهای مصوب شورای امنیت، آمریکا همچنان به دنبال تشدید تحریم های اقتصادی یک جانبه است و اینک تحریم بانک مرکزی ایران را هدف قرار داده است. سختگوی وزارت خارجه آمریکا، در گفتگو با روزنامه نگاران، این خبر را تفسیر نکرد اما امکان تحریم بانک مرکزی را رد نیز نکرد.

وال استریت ژورنال می نویسد که خزانه داری آمریکا بر این نظر است که بانک مرکزی ایران به بانکهای ایران که از سوی آمریکا تحریم شده اند کمک می کند.

سختگوی خزانه داری آمریکا نیز بطور مستقیم موضوع را با روزنامه مورد بحث قرار نداد اما گفت ایران از امکانات این بانک برای گریز از مجازاتها استفاده کرده است.

معاون خزانه داری آمریکا برای فراهم آوردن زمینه برای انزوای بیشتر ایران، در این هفته، به بازدید مراکز مالی خلیج فارس (قطر و بحرین و امارات متحده عربی) خواهد رفت.

انرژی ایران و کوسوو موضوع تقابل قوا میان روسیه و آمریکا:

◀ در ۲۱ فوریه، رویتر گزارش کرده است که در همان حال که آمریکا می کوشد کشورهای دنیا را از معاملات با ایران بازدارد، مسکو بر همکاری خویش در قلمرو انرژی، با ایران، می افزاید. میان این رفتار و مخالفت روسیه با استقلال کوسوو، ربط وجود دارد.

این امر که مسکو ۲۰ فوریه را برای اعلان همکاری گسترده گازپروم، با ایران در اجرای طرحهای بزرگ نفت و گاز انتخاب کرده است، یک اقدام سیاسی است.

گازپروم که بزرگ ترین تولید کننده گاز است، نقش مهمی در بهره برداری از گاز فارس جنوبی پیدا می کند. توافق گازپروم با ایران یعنی بی اعتنائی این شرکت است به تحریم آمریکا و سیاستش.

روسیه اولین نیروگاه اتمی ایران را ساخته است و سوخت اتمی را نیز تحویل ایران داده است. با وجود این، می باید تحولی روی داده باشد که گازپروم خبر توافق بزرگ خود با ایران را در این تاریخ اعلان کند. امری که واقع شده است محتملاً اعلام استقلال کوسوو است.

روسیه با استقلال کوسوو مخالف است اما آمریکا پشتیبان آنست. مسکو نتوانست مانع از اعلان استقلال کوسوو شود. در عوض، گازپروم موافقت خود را با ایران اعلان کرده است.

در زمانی گازپروم با ایران توافق کرده است که زیر فشار آمریکا شرکتی اروپائی (توتال و شل) از سرمایه گذاری در استخراج منابع گاز فارس جنوبی چشم پوشیدند. بانکهای چند نیز معاملات خود را با ایران قطع کردند.

با وجود غیبت شرکتی آمریکائی و اروپائی، گازپروم فرصت یافته است تا بزرگ ترین نقش را در بهره برداری از منابع فارس جنوبی پیدا کند. دانستی است که روسیه اولین و ایران دومین منابع گاز جهان را دارند.

با توجه به این امر که در تکنولوژی بهره برداری از منابع نفت و گاز، روسیه عقب تر از غرب است، عدم حضور شرکتی غربی در ایران، فرصت طلائی برای گازپروم بشمار می رود. بخصوص که فقدان رقیب، به گازپروم امکان می دهد امتیازهای بیشتری از ایران، کشوری بگیرد که زیر فشار غرب و شورای امنیت است و نیاز به سرمایه گذاری خارجی دارد.

اما بازار بزرگ گازپروم اروپا است. تسلطش بر اولین و دومین منبع گاز، اروپا را به گازپروم وابسته تر می کند. وابستگی اروپا به گازپروم مانع از آن می شود که آمریکا بتواند این شرکت را مجازاتی مؤثر کند. در حقیقت، اثر مجازات آمریکا بر گازپروم ناچیز است. زیرا درجا امنیت اروپا را از نظر انرژی به خطر می اندازد. افزون بر این، دو کشور می توانند در سرمایه گذاری و تعیین قیمت و بازاریابی همکاری کنند و موقعیت مسلط در بازار جهانی گاز پیدا کنند.

***برغم امتیاز گرفتن ها روسیه تهدید می کند و تصویب قطعنامه در شورای امنیت به تأخیر می افتد تا ۴ عضوی ناراضی راضی به دادن رأی شوند:**

◀ در ۲۷ فوریه، به گزارش رویتر، ویتالی چورکین، نماینده روسیه در سازمان ملل، ایران را تهدید کرد هرگاه ظرف چند روز آینده غنی سازی اورانیوم و تولید آب سنگین را متوقف نکند، روسیه با مجازات ایران توسط شورای امنیت موافقت خواهد کرد.

◀ قرار بود قطعنامه در جلسه ۲۹ فوریه شورای امنیت تصویب شود. تصویب آن به تأخیر انداخته شد تا ۴ عضو غیر دائم شورای امنیت که هنوز راضی به دادن رأی موافق نشده اند را راضی به دادن رأی موافق کنند.

انقلاب اسلامی: با توجه به نیاز کشورهای آسیای میانه به گاز، روسیه صاحب انحصار می شود و از این عوامل نیز در سلطه خود بر این کشورها استفاده کند. بدین سان، بهائی که رژیم به مردم ایران بابت بحران اتمی و دیگر بحران سازیها تحمیل می کند بسیار سنگین است. زیرا نه تنها روسیه را قدرت اول در بازار جهانی گاز می کند، نه تنها به سلطه این کشور بر کشورهای آسیای میانه کمک می رساند، بلکه امتیازهای بسیار نیز به گازپروم می دهد.

در صفحه ۸



تهدید به شکست در افغانستان - گفتگو بر سر عراق - آذربایجان میان ایران و آمریکا

امریکا و ناتو در افغانستان تهدید به شکست می شوند:

انقلاب اسلامی: لوموند (۱۳ فوریه ۲۰۰۸) گزارشی در باره موقعیت قوای آمریکا و انگلستان و دیگر اعضای ناتو در افغانستان انتشار داده است. نکاتی از این گزارش که اطلاع از آنها بکار ایرانیان و افغانیان می آیند را می آوریم:

● **کرزی نامزدی پادی آشدون را برای مقام هماهنگ کننده کمک بین المللی به افغانستان، وتو کرد.** آشدون نماینده سابق جامعه بین المللی در بوسنی بود. با توجه به روش خودکامه او در بوسنی، وتوی کرزی مقبول می نماید. اما ضعف دولت افغانستان را نیز آشکار می کند.

با وجود این، بحران افغانستان نیاز به یک راه حل جدید در برگیرنده بعدهای سیاسی و اقتصادی و نظامی دارد. سیاست جهانی در بردارنده این راه حل را می باید یک عزم به اجرا گذارد تا مگر افغانستان را از بلای تولید تریاک (تولید تریاک سال ۲۰۰۶ افغانستان ۶۱۰۰ تن شده است - لوموند ۸ فوریه) برهد. لرد آشدون مرد این کار بود.

● تا این اواخر، مسئولان ناتو و دولتهای غربی می گفتند پیروزی سخت بدست می آید اما بدست خواهد آمد. عملیات انتحاری و لوله بمب های انفجاری (که در عراق نیز بکار می رود و امریکانیا می گویند ایران در اختیار شورشیان عراق گذاشته است - ا.ا) که عرصه را بر قوای ناتو در جنوب افغانستان تنگ کرده اند گزارشگر یاس طالبان و اضمحلالشان توصیف می شدند. اما ریچارد بوش، مسئول افغانستان در وزارت خارجه آمریکا، در سنای این کشور گفت: «اطمینان به پیروزی در افغانستان نیست».

با همزمانی بس شگفتی، چهار گزارش کارشناسان نظامی ژنک خطر را به صدا درآوردند: بدون یک تجدید نظر بنیادی در استراتژی (در حقیقت، فقدان آن را با استراتژی درخور تدارک کردن) جامعه بین المللی در افغانستان، دولت این کشور یک دولت ورشکسته می شود و کشور، اگر تکوین شده است، به زودی مرکز تروریسم بین المللی می شود. ۶ سال پس از ۱۱ سپتامبر، القاعده و اسامه بن لادن از یک موقعیت و وضعیت نزدیک به مصونیت از هرگونه تعرض، در قلمرو وسیعی از سرزمین های افغانستان و پاکستان برخوردارند.

● از رهگذر حساسگری و بهمان اندازه از رهگذر کوری، مدتی دراز، آمریکا بر مشرف و حکومت او تکیه کرد. بدون این که ببیند مشرف جرأت آن را ندارد با بخش اسلام گرای ارتش خود که حامی طالبان و القاعده است، در افتد. از نظر تاریخی، آمریکا همواره

تهاجم در درون و سازش با بیرون

از مراکز بزرگ تولید و تجارت مواد مخدر شدن افغانستان و... فراوان موضوع بحث می شوند.

ایران و آمریکا بر سر عراق مذاکره می کنند یا نمی کنند؟

◀ در ۱۸ فوریه، استراتفورد گزارش - تحلیلی در باره مذاکرات بلا تکلیف ایران و آمریکا بر سر عراق انتشار داده است. با این نکات:

در همان حال که استراتژی جدید آمریکا در عراق به واشنگتن در مورد گفتگو با تهران کمک رسانده است، رویدادهای اخیر حاکی از آنند که وضعیت آمریکا در عراق آسیب پذیر است:

● میزان خشونت کاهش یافته و به سطح قابل اداره رسیده است. این امر به ایران نشان می دهد که آمریکا هنوز گزینشهایی دارد و بیرون رفتن قوای آمریکا از عراق نه زودهنگام و نه غیر قابل اجتناب است.

● سرانجام نگرقتن گفتگوها بخاطر قتل عماد مقنیه و رویدادهای دیگری گویای آنند که موقعیت آمریکا در عراق متزلزل است. با وجود این، ۸۰ هزار عراقی سنی که خوب مسلح شده اند، سنی هائی که با قوای آمریکا می جنگیدند و اینک با گرفتن پول و اسلحه از آمریکا و برخوردار شدن حمایت از آمریکا با القاعده می جنگند و با قوای مسلح شیعه عراق تعادل برقرار می کنند، موضع آمریکا در گفتگوها تقویت می کنند.

● اما حمایت آمریکا از این نیروی مسلح و به عضویت دولت و نیروهای مسلح در آوردن آنها این خطر را در بردارد که موجب جنگ مذهبی و قومی شود و شانس هرگونه مشارکت در دولت را از میان ببرد.

● تنش میان این نیروی مسلح و ارتش آمریکا نیز در حال تشدید است. حدود ۲۰۰۰ نفر از داوطلبان سنی انصراف داده اند و رهبران ایلهای عراقی به حمله هوایی آمریکا در ماه فوریه که موجب کشته شدن ۱۲ غیر نظامی در جنوب بغداد، در ایالت بابل شده است، اعتراض کرده اند. اعضای شورای رهبری این نیروها در شمال بغداد، در ایالت دیاله، نیز تهدید کرده اند که به همکاری خود با قوای آمریکا پایان می دهند. زیرا افراد مسلح شیعه دوتن را در بقوبه کشته اند و رئیس شیعه پلیس نه اقدامی کرده است و نه ماجرای جنایت را مورد تعقیب قرار داده است.

● همزمان، در الانبار، شورای نیروهای مسلح که نخستین قبایل عراقی هستند که همکاری با قوای آمریکا را در جنگ با القاعده پذیرفته اند، با طارق الهاشمی، رهبر حزب اسلامی، بر سر قدرت محلی، در نزاع هستند. او حاضر نیست این نیروها با ادغام در نیروهای مسلح کشور و دستگاه اداری، قدرت او را محدود کنند. میان گروههای متعدد که این نیروها را تشکیل می دهند نیز، نزاع بر سر قدرت وجود دارد.

● میان شیعه ها نیز وضع بهتر نیست: طرفداران مقتدی صدر در ۱۷ فوریه اعلام کردند توافق خود را که ۴ ماه

پیش با مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق به رهبری عبدالعزیز حکیم بسته بودند، لغو می کنند. با توجه به تنش میان سازمانهای شیعه، آمریکا مطمئن نیست گروه تحت رهبری مقتدی صدر به آتش بسی ادامه دهد که پایان آن ماه فوریه است. (مقتدی صدر آن را بمدت ۶ ماه تمدید کرد ۱.۱)

● به دنبال کشته شدن عماد مقنیه، ایران ممکن است در پی آن شود که بر وخامت وضع در عراق بیفزاید. تهران بسا به واشنگتن گفته است که حاضر نیست حزب الله لبنان را فدای معامله با آمریکا بر سر عراق کند و بسا بخواهد نشدن بدهد که می تواند بر شدت خشونت در عراق بیفزاید و بر مشکلات حکومت آمریکا در این سال انتخابات ریاست جمهوری بیفزاید.

● در بهار، آمریکا نیز با مشکلات گوناگونی روبرو است: ترکها آماده عملیات نظامی گسترده بر ضد کردها در کردستان عراق می شود و آمریکا با ترکیه در حال مذاکره است تا به ترکها حالی کند حد و مرز این عملیات چه می تواند باشد. بر فرض که آمریکا موفق شود و ترکها را در عملیات نظامی به حدود مورد نظر خود محدود کند، این عملیات اثر خود را بر گفتگو با ایران و موقعیت آمریکا در عراق خواهند داشت.

● زمان بسود آمریکا پیش نمی رود. از این رو، آمریکا می باید روند گفتگوها را به نتیجه برساند.

به شرط نتیجه بخش شدن گفتگوهای ایران و آمریکا، برداری از منابع نفت موجود در اراضی همجوار همکاری می کنند:

◀ در ۱۹ فوریه، وزیر نفت عراق گفته است: ایران و عراق تصمیم دارند کمیسیون مشترکی را توسعه بهره برداری از منابع نفت واقع در مناطق هم مرز دو کشور، تشکیل دهند. بیشتر منابع نفت دو کشور در این مناطق قرار دارند و بر سر بهره برداری از آنها میان دو کشور رقابت و کشمکش بوده است.

از منافع بزرگ ایران، بعد از امنیت ملی، ثروت نفت است. چه عراق یک کشور بماند و خواه به سه قسمت تقسیم شود، ایران در این مناطق منافع مهم دارد. وضعیت جغرافیایی این مناطق را بیشتر نیز می کند. بهره برداری از منابع نفتی مناطق مرزی کاری بس مشکل است. زیرا منابع نفتی مشخص نیستند. با بهره برداری از یک منطقه مرزی واقع در یکی از دو کشور، بسا سبب جریان نفت از منبع واقع در کشور دیگر به این کشور می شود. در واقع، یکی از دلایل حمله نظامی رژیم صدام به کویت، در اوت ۱۹۹۰، این بود که کویت ذخایر نفت منطقه رمله عراق را می مکید و می برد. از این رو، تهران و بغداد بر این شده اند که منابع نفت واقع در زمینهای مرزی را باتفاق استخراج کنند.

با وجود این، دو احتمال ممکن است روی دهند: شیعه جنوب عراق، همانند کردها، حکومت خود مختار تشکیل دهد و خود را صاحب منابع نفت بخواند و یا تصدی بهره برداری از منابع نفت در قلمرو دولت مرکزی بماند. در این فرض، نخست می باید شورشا پایان پذیرند و دولت مرکزی بر امور مسلط شود. اگر چنین شود، هم دولت عراق و آمریکا نیاز به همکاری ایران دارند. از جمله، بر سر بهره برداری از منابع نفتی واقع در زمینهای مرزی.

در طرف عراق، ۵ منطقه مرزی دارای منابع نفتی عمده، عبارتند از بزرگان و النور و حلفیه و مجنون و نهر عمر. این منابع در مجموع حدود ۱۵۰ هزار بشکه در روز، می توانند نفت تولید کنند.

منطقه ای که از نظر هر دو کشور صاحب اهمیت است، منطقه مجنون است. تولید عراق روزانه ۵۰ هزار بشکه است. اما منبع نفتی منطقه ۲۰ میلیارد بشکه نفت دارد. بغداد بر این نظر است که در صورت سرمایه گذاری لازم، روزانه می توان ۶۰۰ هزار بشکه نفت تولید کرد.

توافق ایران و عراق بر سر بهره برداری از این مناطق، بستگی به نتایج گفتگوهای آمریکا و ایران دارد. آمریکا نمی خواهد عراق متلاشی شود. زیرا اگر عراق متلاشی شود، منطقه جنوب آن زیر کنترل ایران قرار می گیرد. ایرانیها نیاز موافق متلاشی شدن عراق نیستند. زیرا سبب ایجاد دولت سنی در مرکز عراق می شود که سالها ایران را تهدید می کرد.

با وجود این، متلاشی شدن عراق برای آمریکا زیانمند تر است. زیرا قدرت نظامی ایران را در مرزهای عربستان مستقر می کند. از این رو، با نبود قانون نفت (هنوز قانونی که آمریکا می خواهد دولت عراق را به تصویب آن مجبور کند، تصویب نشده است. ا.ا)، ایران با شیعه جنوب را به فکر بهره برداری مستقل از نفت انداختن، ترس از تجزیه عراق و پی آمدهای آن را به آمریکا القاء می کند. در ۲ مارس، قرار است احمدی نژاد از بغداد دیدن کند و میان دو دولت گفتگوهای مستقیم انجام شوند. هرگاه شیعه عراق بر نفت جنوب این کشور دست تصرف بنهد، محلی برای گفتگو بر سر منابع نفت مناطق مرزی نمی ماند. اگر نه، مسئولان دو کشور در این باره نیز گفتگو خواهند کرد.

آذربایجان میان ایران و آمریکا و اهمیت که نفت به موقعیت آذربایجان می دهد:

◀ لوس آنجلس تایمز (۱۰ فوریه ۲۰۰۸) مقاله ای را به قلم کیم مورفی انتشار داده است دارای این نکات:

● بر رود ارس پلی است و این پل معبر ارتباط میان ایران با آذربایجان است. همه روز، مردم محلی در رفت و آمدند. هرئوین قاچاق می شود. البسه ارزان قیمت و عطر و... گاه کتابها و سی دی ها در باره دین و شیعه را به آذربایجان می برند. مأموران مرزی می گویند کتابها و سی دی ها را ضبط می کنیم و اجناس در صفحه ۹



که برای بیرون راندن یاوران امام(ره) از صحنه وجود دارد، حکم می‌کند تا آن‌جا که میسر است در عرصه حضور داشته باشیم. هر چند برخی درصددند که قبل از انتخابات سرنوشت کلی مجلس آینده را با مهیدات ناروای خود رقم بزنند

*** اما سلامتی و ناصری گفته اند : تکلیف ۲۰۰ نماینده از پیش معین شده است و :**

◀ محمد سلامتی رییس کمیته احزاب و تشکل‌های ستاد ائتلاف اصلاح‌طلبان، در گفت و گو با بهارستان ایران با یادآوری اینکه با رد صلاحیت کاندیدهای اصلاح‌طلب رقابت در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه از بین رفته، تصریح کرد: در حال حاضر تکلیف ۲۰۰ کرسی مجلس هشتم توسط جناح مقابل اصلاح‌طلبان از پیش تعیین شده است و شواهد نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان تنها در ۷۰ تا ۸۰ حوزه‌ی انتخابیه امکان رقابت دارند.

◀ ناصری ، سخنگوی ستاد ائتلاف اصلاح‌طلبان، گفته است : تا این لحظه ۶۰ کرسی رقابتی از ۲۹۰ کرسی برای اصلاح‌طلبان باقی مانده است؛ چیزی قریب به ۲۰ درصد رقابت.

انقلاب اسلامی : پدین سان، بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه ، دست کم ۲۰۰ تا ۲۱۰ « نماینده » از هم اکنون تعیین شده اند . در حقیقت، اگر فرض را بر این بگذاریم که در ۱۲۰ حوزه ، دو سوم از اصلاح طلبان انتخاب شوند، در مجلس هشتم، « اصول‌گرایان » ۲۱۰ و « اصلاح طلبان » ۸۰ نماینده خواهند داشت. اما هرگاه قول اصلاح طلبی را در نظر بگیریم که می‌گوید تنها در ۱۱۱ حوزه امکان رقابت وجود دارد ، هنوز تعداد اصلاح طلبان کمتر نیز خواهد شد. تازه طرفداران هاشمی رفسنجانی و کروبی را « اصلاح طلب » خواندن ، جز این معنی نمی‌دهد که رژیم از روش همیشگی خود استفاده کرده است : با قراردادن « اصلاح طلبان» رویاروی یکدیگر، قلابی ترها را وسیله حذف دیگران کرده است

اما بنا بر قولهای سلامتی و ناصری ، اصلاح طلبان حداکثر ۶۰ نماینده به مجلس هشتم راه پیدا می‌کنند. آنهم از آنها که مافیاهای نظامی بکار حذف استفاده خواهند کرد.

*** فاسدترین روش مبارزه با گرانی احمدی نژاد و حکومت او :**

• از طرفداری جدید نظام برای اینکه با گرانی مقابله کند، بی‌شمارانه ترین دستور احمدی نژاد به کارخانه ها است . به آنها گفته است : قیمت کالا را افزایش ندهند اما کیفیت آنها را پایین بیاورند . به طور مثال، کلیه مایع های ظرفشویی از جمله مایع ظرفشویی ریکا و گلی و پریس و ... بدون افزایش قیمت، ۲۵ درصد آب به آن اضافه شده است ! پنی های قالبی به جای افزایش قیمت تا ۲۰ درصد از کیفیت آن کاسته شده و در آن ماست ریخته می‌شود و گاهی پنی آنقدر شل است که مانند ماست می‌ماند . به دلیل ارزان بودن قیمت شکر در هر کیلو متاسفانه کلیه بیسکویت ها که قیمت محصولات خود را نتوانسته اند افزایش دهند با کاهش از وزن ماده اصلی شکر به آن افزوده اند تا قیمت

تهاجم در درون و سازش با بیرون

است . برخی ها از خوابهای خود و دیدن امام زمان، در آن جلسه صحبت می‌کنند . ۱۰ - جلسات را به گونه ای برگزار می‌کنند که گویا تحت نظر امام زمان هستند و باید رعایت برخی از مسائل را بکنند .

انقلاب اسلامی : و مجلس مافیاهای بودجه ویرانگر اقتصاد ایران را تصویب کرد . قسمت چهارم بررسی بودجه، به قلم ژاله وفا را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم :

ژاله وفا

بودجه انفجاری ۱۳۸۷ ، وابسته به نفت و دولت نظارت گریز احمدی نژاد - بخش 4

همانگونه که لایحه بودجه سال ۸۷ را حکومت احمدی نژاد با شتاب تدوین کرد . در مجلس هفتم نیز بعلت نزدیک بودن " انتخابات " کلیات بودجه را بسیار عجولانه و بدون اینکه در بسیاری از موارد حتی یک نظر موافق و یا مخالف طرح گردد ، با ۱۶۸ رای سفید، ۴۷ رای کبود و ۱۹ رای ممتنع تصویب کردند .

تغییراتی که مجلس هفتم در لایحه بودجه ۱۳۸۷ داده است :

در مقاله اول بودجه ، خاطر نشان کردم که حکومت احمدی نژاد در لایحه بودجه ۱۳۸۷ ، تبصره (۳۸) دائمی قانون بودجه سال ۱۳۵۸ کل کشور را ملغی الاثر اعلام کرده است و خواستار آن شده است که

ساز و کار فعالیت تولید و استخراج و فروش نفت همچنین چگونگی سرمایه‌گذاری و تامین منابع آن و هزینه آن را نیز خود تعیین کند . و بدین سان معلوم میگردد که طبق این لایحه چگونه حکومت احمدی نژاد سعی دارد که صورت رابطه مالی و نحوه تسویه حساب بین حکومت (خزانه‌داری کل - حساب ذخیره ارزی)، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران، شرکت ملی گاز ایران و شرکت مادر تخصصی توانیر شامل سهم از تولید و پرداخت یارانه‌های انرژی، توسط حکومت تعیین شود. و در نتیجه کلیه اختیارات را تنها به قوه مجریه اختصاص دهد و این امر سبب میشود که حکومت هم مجری، هم بهره‌بردار و هم قاضی و هم ناظر بر کلیه منابع نفت و گاز کشور شود.

کمیسیون تلفیق مجلس هفتم اما با تصویب بند ذیل و ضمانت: " وزارت نفت از طریق شرکت های دولتی تابعه ذیربط مکلف است ارزش نفت خام تولیدی از میدان های نفتی ایران توسط آن شرکت و شرکت های تابعه و وابسته به آن و نیز نفت خام تولیدی ناشی از عملیات نفتی پیمانکاران طرف

نقدینگی در امر تولید و سرمایه‌گذاریهای زیر ساختی، باز خود به تورم دامن میزند. تا جایی که تورم در حال حاضر در کمترین مقدارش در آمارهای رسمی ۲۳ درصد (و مستقل ۳۰ درصد) میباشد. این دور باطلی است که در تمامی حکومتهای نظام ولایت فقیه شاهد آن هستیم و به پیامدهای زیانبار آن نیز کمتر توجهی نمیشود. بودجه ۱۳۸۷ که به شدت به درآمدهای نفت وابسته است در حالی در مجلس هفتم به تصویب رسید که کمال دانشیار رییس کمیسیون انرژی مجلس هفتم (سهشنبه ۷ اسفند ۱۳۸۶ روزنامه سرمایه) اذعان دارد که " با توجه به شدت گرفتن مصرف نفت به تولید آن در کشور تا ۱۰ سال آینده نفتی برای صادرات و در پی آن ارزی هم وجود نخواهد داشت!"

باز تکرارنده بهتر میبیند مغایرتهای بودجه تصویب شده ۱۳۸۷ با سیاستهای کلان تصویب شده در نظام ولایت فقیه را از زبان یک راهیافته به مجلس هفتم به سمع خوانندگان گرامی برساند تا ملاحظه شود که چگونه در این نظام حرمت مسجد را خود متولی (در این جا مجلس) هم نگاه

نمیدارد: محمدهادی حق شناس عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس هفتم در پاسخ به سوال خبرنگار اقتصادی آفتاب که آیا در نهایت بودجه سال ۸۷ با مغایرت‌های فراوان با سیاست‌های کلان تصویب شد؟ گفت: «پاسخ به این پرسش مثبت است. بودجه سال ۸۷ با مغایرت‌های فراوان نسبت به سیاست‌های کلی، برنامه پنجساله چهارم توسعه و سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، علیرغم تأیید نظر مجمع تشخیص و شورای نگهبان به تصویب شاخص‌هایی چون نرخ تورم، نرخ نقدینگی، نرخ بیکاری، میزان برداشت از حساب ذخیره ارزی، استفاده از منابع مالیاتی و تامین میزان درآمد دولت از مالیات در برنامه چهارم توسعه که مورد تأیید شورای نگهبان و مقام رهبری نیز رسیده است وجود دارد که در تنظیم بودجه‌های سنواتی در سال گذشته و سال ۸۷ مورد توجه دولت قرار نگرفته و در نهایت به این شاخص‌ها دست نیافتیم.»

و «از مهمترین مغایرت‌های بودجه میزان استفاده از حساب ذخیره ارزی است که بر اساس برنامه باید در سال ۸۷ کمتر شود ولی ۶۵ تا ۶۴ میلیارد دلار از این درآمدها در بودجه سال آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت که این نشان‌دهنده رشد اتکا بودجه به درآمدهای نفتی است. مغایرت دیگر بودجه مربوط به هزینه‌های جاری می‌شود که دولت بر اساس برنامه باید این هزینه‌ها را از درآمدهای مالیاتی تامین می‌نمود اما در خوشبینانه‌ترین حالت تنها ۵۰ درصد این هزینه‌ها از مالیات تامین خواهد شد. یعنی ما، در سال آینده ۲۲ تا ۲۳ هزار میلیارد تومان درآمد از مالیات خواهیم داشت و ۲ برابر آن هزینه جاری.»

به بحث انبساطی و تورم‌زا بودن بودجه مصوب باز میگردم. ابتدا



تهاجم در درون و سازش با بیرون

روشن سازم که مجلس هفتم تقلیل ردیف دستگاههای اداری را در لایحه بودجه ۱۳۸۷ از ۷۰۰ ردیف به ۳۹ ردیف، بطور کامل قبول نکرد و آنها را به ۲۴۷ دستگاههای اداری افزایش داد. در واقع حکومت با کاهش دستگاههای اداری، توزیع درآمد را در اختیار بالاترین مقام آن دستگاه قرار می داد و بدین سان نظارت مجلس بر نحوه هزینه بودجه آن دستگاه کاهش می یافت. یعنی در کار مجلسی که جدا در بی نظارت میباشد اختلال بوجود می آورد تا نتواند دریابد که بودجه ای که برای هدفهای مشخصی تخصیص داده شده آیا بدرستی هزینه شده است و یا خیر. هر چند که به زعم نگارنده در نظارت قانونمند در این نظام شک جدی وجود دارد.

اکنون طبق مصوبه مجلس هفتم مبنای تقلیل ردیف دستگاهها، قوانین مصوب مجلس قرار میگردد. به عبارت دیگر، مصوب شده است که تمام دستگاههای اجرایی که دارای قانون تاسیس هستند یا اساسنامه اشان به تصویب مجلس یا شورای عالی انقلاب رسیده، دارای ردیف مستقل باشند.

در واقع تعجیل و شتاب در تصویب قانون بودجه باعث شده است که در هم ریختگی دستگاهها هنوز برطرف نشده، بودجه تصویب شود. چرا که گاه دستگاههایی موجودند که تنها برخی از آنها قانون تاسیس دارند ولی دستگاههای مشابه آن فاقد قانون تاسیس میباشند. بدین سان تکلیف این قبیل دستگاههای اداری نفا مشخص نمیمانند. خواننده ای محترم نیز از اینجانب طی نامه ای پرسیده اند که معنای این امر که اختیارات تعین بودجه هر دستگاه و یا وزارتخانه ای بعهده همان دستگاه و یا وزیر است چیست و پیامدهای آن چه میباشد؟ توضیح عرض کنم که یکی از تغییرات دیگر در ردیف های بودجه، بودجه موسسات و نهادهایی مانند جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حوزه های علمیه و... است که ردیف های آنها حذف می شود و تبدیل به زیرمجموعه هایی می شوند که تحت ردیف کلی بودجه نهاد ریاست جمهوری از بودجه برخوردار می شوند. بدینسان نظارت بر آنها و کنترل سهم بودجه هر یک دیگر ممکن نیست. در مورد وزارتخانه ها نیز بودجه به شکل کلی و با یک ردیف به وزارتخانه پرداخت میشود و اولویتها نیز بدین سان مشخص نمی گردند. و تشخیص اولویتها بعهده هر وزارتخانه قرار میگیرد. من باب نمونه بودجه ای که در واقع باید صرف مناطق محروم کشور شود، بدون ردیف مشخص از حیث بودجه و نحوه هزینه، در بودجه وزارتخانه مربوطه لحاظ میشود و سپس در دست استاندار منطقه قرار میگیرد و کنترلی بر روی این امر که آیا جدا آن بودجه صرف حل مسائل مناطق محروم و نیازمندی های جدی آنها شده است و یا خیر میسر نیست. این امر جدا از مغایرتش با اصل تمرکز زدایی با کار کارشناسی نیز منافات کامل دارد. اگر قبلا تا حدی امر تخصیص بودجه با نظارت کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه ریزی انجام میگرفت، اکنون با انحلال این سازمان امر تخصیص بودجه به

عهده استانداران گذارده شده است و تردید جدی وجود دارد که هر وزارتخانه ای و یا استانداری از کارشناسان خبره در امر تخصیص بودجه و نظارت برخوردار باشند. و اما

خاصیت انبساطی و تورم زای بودجه مصوب ۱۳۸۷ و رشد نقدینگی تورم عبارت است از فرآیند افزایش مداوم سطح عمومی قیمت ها و به عبارت دیگر کاهش مستمر ارزش پول.

تورم در اقتصاد ایران علل و ریشه های متعددی دارد از قبیل
۱. بودجه عمومی و اتکا به درآمدهای نفت
۲. کسری بودجه
۳. رشد حجم پول و نقدینگی
۴- سیاست کاهش ارزش پول ملی و سیاست های حمایتی
۵- قیمت گذاری نامناسب تولید کنندگان و نقدینگی عبارت است از مجموع اسکناس و مسکوکات در دست مردم به علاوه سپرده های کوتاه مدت (پول) و سپرده های بلند مدت (شبه پول). تأثیر گذاری نقدینگی بر تورم بدین شکل صورت میگیرد که هر چه پول سرگردان دست مردم بیشتر باشد، تمایل و تقاضای مردم به خرید کالای مصرفی افزایش می یابد و در صورتی که افزایش تقاضا با افزایش عرضه همراه نباشد، قیمت ها تصاعدی رشد می کنند. از این رو نقدینگی باید با گردشی که دست افراد جامعه دارد تکافوی جریان کالاها و خدمات را بنماید. بدین ترتیب قیمت کالاها با میزان نقدینگی و سرعت گردش آن بستگی پیدا می کند.

مرکز پژوهش های مجلس، تورم را بیش از ۲۳٪ و نقدینگی بیش از ۴۱٪ را برای سال ۱۳۸۶ پیش بینی نموده است. از آنجا که تورم با رشد نقدینگی ارتباط مستقیم دارد و هرگاه نقدینگی بی رویه به جامعه تزریق شود نرخ رشد تورم هم افسار گسیخته خود را بر جامعه تحمیل خواهد نمود، استفاده افراطی از حساب ذخیره ارزی نه تنها این حساب را خالی مینماید، بلکه با واردات حدود ۵۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ (و بنا بر پیش بینی آقای لیلاز ۶۵ میلیارد دلار) موجب افزایش نقدینگی شده است. رشد نقدینگی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ به ترتیب ۳۴/۳ درصد و ۳۷/۴ درصد و ۴۱/۲ درصد رشد داشته است که به تبع آن نرخ تورم در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به ترتیب ۲۲/۴ درصد و ۲۳/۴ درصد خواهد بود.

همچنین به گزارش آفتاب (۴ آذر ۸۶)، رشد نقدینگی در پایان سال ۸۳، شصت هزار میلیارد تومان در سال ۸۴، نود هزار میلیارد تومان و در سال ۸۵، یکصد و سی هزار میلیارد تومان بوده است. و در سال ۸۶ این نقدینگی افزون بر ۱۷۰ هزار میلیارد تومان یعنی ۲/۸۳ برابر نقدینگی در سال ۸۳ میباشد. این میزان از رشد نقدینگی و حجم پول در ایران بعلا مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران، عمدتاً

به جای هدایت به بخش تولید، به افزایش سطح عمومی قیمت ها منجر شده است. افزایش تورم به غیر از نا امن کردن سرمایه گذاری، قدرت رقابت را در بازارهای خارجی برای ایران در مقابل کشورهای تورمشان روز بروز کاهش میابد، کاهش محسوس میدهند. و لطمه ای جبران ناپذیر به صادرات غیر نفتی و تولید ملی ایران وارد می آورد.

حال با توجه به کسری حداقل ۱۹ هزار میلیارد تومانی بودجه ۱۳۸۷ (حسن سبحانی "نماینده" دامغان در مجلس هفتم ۰۷/۱۱/۱۳۸۶) و نیز برداشتهای بی رویه حکومت احمدی نژاد از حساب ذخیره ارزی و تبدیل این دلارهای نفتی به پول رایج که همگی از عوامل افزایش تورم هستند، صرف رشد بودجه مصوب ۱۳۸۷ مجلس که بیش از بیست درصد بیش تر از نرخ تورم است، اثر انبساطی بودجه مصوب را مشخص میگرداند. در واقع تزریق این حجم از پول در عرض یک سال ۱۳۸۷، آثار شدید تورمی خواهد داشت. حکومت احمدی نژاد در حالی با سیاست برداشتهای چندین برابری از منابع نفتی، رشد شدید نقدینگی را باعث میشود که این حجم عظیم نقدینگی و رشدهای درصدی آن نسبت به سال ۸۵، در واقع تورم و در نهایت واردات را افزایش می دهد. چرا که مجبورند با افزایش واردات، این حجم از پول را در سطح جامعه جمع آوری نمایند و با همین سیاست افزایش واردات، باز خود ضربه ای مهلک به تولیدات داخلی وارد می آورند. جالب توجه اینکه در تاریخ ۱۵ بهمن ۸۶ آقای سعید لیلاز کارشناس اقتصادی در باره میزان واردات در سال جاری در سایت آفتاب هشدار داد: " که امسال میزان واردات ۶۵ میلیارد دلار خواهد بود، یعنی به ازای هر ایرانی در سال ۹۵۰ دلار واردات انجام می شود که این در تاریخ ایران بی سابقه است. به ازای هر یک میلیارد دلار واردات، صد هزار نفر بیکار می شوند، یعنی با ۶۵ میلیارد دلار واردات در سال ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بیکار خواهند شد. البته دولت جهت کنترل رشد لحام گسیخته نقدینگی به سمت واردات روی آورده است اما این اقدام در عمل به جای کنترل تورم، با افزایش قیمت ها موجب تورم بیشتر می شود." ناگفته پیداست که واردات هم زمینه کار را از میان می برد و هم بخاطر مجبور کردن تولید کنندگان داخلی به ترک تولید، سبب بی کاری می شود. بدین خاطر است که ۵۸ درصد جمعیت کشور شاغل نمیشوند.

در خاتمه جای دارد که تاکید کنم مادامی که نظام استبدادی ولایت فقیه بر ایران حاکم است نمیتوان از یک نظام ضد رشد و وابسته انتظار اتخاذ سیاست موازنه مثبت وابسته ساز و ضد رشد داشت. از این رو است که بودجه ها تحت نظام ولایت فقیه هر سال خارجی تر و زائده اقتصاد مسلط میشوند. اتخاذ

سیاست موازنه منفی در اقتصاد که تناسب مستقیم با اصول و ارکان مردم سالاری همچون آزادی و استقلال و رشد و عدالت اجتماعی داشته باشد تنها از دولت و نظامی بر میاید که مردمسالار یعنی منتخب جمهور مردم و نماینده واقعی حاکمیت ملی باشد و حا می آن مردم کشور و نه قدرتهای خارجی باشند.

jalehwafa@yahoo.de

شهادت در دادگاه - تجاوزها به حقوق انسان :

* حضور ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برای شهادت در باره ترور اخلاقی :

در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۸۶ (۲۱ فوریه ۲۰۰۸، بنی صدر در کاخ دادگستری فرانسه حاضر شد و در دادگاه شهادت داد:

یک روزنامه نگار فرانسوی، بنام آلن شوالریاس Alain Chevalerias کتابی نوشته است با عنوان «سوخته زنده» Brulé Vi نویسنده خودسوزی ۸ تن از افراد گروه رجوی را، به دنبال دستگیری مریم رجوی و گروهی از افراد این گروه، در فرانسه، بی گرفته و این کتاب را در باره این گروه نوشته و انتشار داده است.

به دنبال انتشار کتاب، گروه رجوی توسط سایتی از سایتهای متعلق به خود، او را متهم کرده است که « مزدور واواک» و « مامور سازمان اطلاعات فرانسه » و... است. نویسنده که این اتهامات را توهین به شخصیت و شرافت خویش تلقی کرده به دادگاه شکایت کرده است. او از بنی صدر خواست در دادگاه حاضر شود و شهادت دهد. بنی صدر به او پاسخ داد: من شما را نمی شناسم. شما دو بار نزد من آمده اید برای مصاحبه. بنا بر این نمی توانم بسود شما شهادت دهم. تنها می توانم در دادگاه حاضر شوم و در باره خطر تروریسم اخلاقی برای ملتی که از آزادی محروم است سخن بگویم. بدیهی است هرگاه دادگاه بپذیرد، در آغاز خواهیم گفت که شما را نمی شناسم و برای آن نیامده ام که در دعوا جانب شما را بگیرم. او نیز پذیرفت.

بعد از ظهر ۲۱ فوریه، بنی صدر عازم دادگاه شد. در راه بود که از کاخ دادگستری به او تلفن شد که گروه رجوی، جمعیت آورده اند و آمدن به کاخ دادگستری، ممکن است برای او خطر در برداشته باشد. با این وضعیت آیا او باز می گردد و یا می آید؟ او پاسخ داد: من برای توضیح در باره خطر تروریسم اخلاقی برای ایران به دادگاه می آیم و این گروه مدرک

مشهود بر صحت اعلان خطر من تهیه کرده است. با وجود این مدرک، چرا باید از خطر اندیشه کنم و بازگردم؟ علاوه بر این که ترسیدن از این خطر تسلیم شدن به تروریسم فیزیکی و شخصیتی و اجازه ترور و تحمیل سکوت به ایرانیان و غیر ایرانیان دادن به یک گروه زور پرست نیز هست. با ورود به محل کاخ، پلیس برگرد او حلقه ای ایجاد کرد و او را به درون کاخ برد. در حال، چماقداران گروه گرد آمده بودند و به صدای آهسته، ناسزا می گفتند. از رهگذر اعتیاد به خشونت، گمان می بردند بنی صدر و همراهان او، واکنش نشان خواهند داد و آنها بیانه و فرصت خواهند یافت به وظیفه شراوت بنحو اکمل عمل کنند. اما سیمهای مسموم و خندان، خلج سلاحشان کرد.

در درون دادگاه، بنی صدر در جایگاه شهادت قرار گرفت و در پاسخ به پرسشهای وکلای دو طرف گفت: بر ایران یک رژیم استبدادی خودکامه ای حکومت می کند که خشونت را روش خویش کرده و سانسور کامل برقرار کرده و بر ایران پرده سیاه سکوت کشیده است. در بیرون از ایران نیز، گروههای زورپرست از راه ترور اخلاقی در کار تحمیل سکوت بر ایرانی و غیر ایرانی هستند. این امر، که حتی بهنگام تشکیل بودن دادگاهی که برای رسیدگی به ترور شخصیت یک روزنامه نگار و نویسنده، این گروه، چماقدار بسیج می کند و به دست بسیاری از آنها دوربین های عکاسی و فیلم برداری می دهد که عکس و فیلم حتی از شماره خود رو بگیرند و همه را مأمور ناسزاگویی می کند تا از راه تهدید اگر شد شاهد را از شهادت منصرف کند و او مجبور است در حلقه پلیس وارد دادگاه شود، اقوی دلیل بر خطر تروریسم اخلاقی است. استفاده از انترنت و ابزار دیگر برای ترور اخلاقی منحصر به این روزنامه نگار و نویسنده نیست. در فرانسه و کشورهای دیگر، بسیاری قربانیان این ترور. هم اکنون یک هموطن من که به همین شیوه متهم شده به دادگاه شکایت برده است.

من آقای شوالریاس را نمی شناسم و برای شهادت نبود او نیز نیامده ام. آمده ام به شما قضات محترم یادآور شوم که تنها از حق انتقاد و حق اختلاف نظر و آزادی بیان نیست که دفاع می کنید. بلکه در مقام آن هستید که از تحمیل خفقان در یک ملت جلوگیری کنید. نباید گذاشت یک ملت در سکوتی که زورپرستان تحمیل می کنند، نقله شود. صاحب کتاب با من نیز نرم نبوده است اما آزادی سخن گفتن در باره ایران و جریان اندیشه ها و اطلاعات در باره ایران بدانند است که می باید از برخی بی انصافی ها و ناراستی ها چشم پوشید.

بنی صدر به دیگر پرسشهای وکلای دو طرف نیز پاسخ گفت. پاسخهای او را دادگاه کافی و روشن یافت و خود را بی نیاز از طرح پرسش از بنی صدر دید.

* تجاوزها به حقوق انسان در ایران:

در ۲۵ بهمن ۸۶، ناهید کشاورز و جلوه جواهری در دادگاه انقلاب در ارتباط با پرونده دو سایت «زنتان» و «تغییر برای برابری» تفهیم اتهام شدند. پروین اردلان، ایرانی فعال در دفاع از



تهاجم در درون و سازش با بیرون

حقوق زنان، برنده جایزه سال ۲۰۰۷ اولاف پالمه شد، که جایزه ای بین المللی برای ارتقای صلح و مبارزه با تبعیض است. یک هیات ویژه ناظر بر این جایزه امروز در استکهلم، پایتخت سوئد، گفت از خانم اردلان بدان جهت تجلیل میشود که حقوق زنان را در کانون تلاش های خود برای دموکراسی در ایران گذاشته است.

این فعال سی و شش ساله، در دهه نود یک مرکز فرهنگی زنان را پایه گذاری کرد و آگاهی های بین المللی را از وضعیت حقوق زنان در ایران بالا برد. در ۲۶ بهمن ۸۶، دو زن در ایران به مرگ با سنگ محکوم شده اند. در محاکمه توسط دادگاه بدوی جرم متهمین رابطه نامشروع تشخیص داده شده و آنان توسط شعبه ۱۲۸ عمومی فردیس کرج به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده اند. بنا به نظر قاضی پرونده حکم در سالن دادسرا و توسط مأموران مرد اجرا شده است.

پس از شش ماه متهمین مجدداً در شعبه ۸۰ دادگاه کیفری استان تهران مستقر در شهرستان کرج محاکمه و در تاریخ ۱۵/۵/۸۶ به سنگسار (اعدام با سنگ) محکوم شده اند.

در ۲۸ بهمن ۸۶ رئیس حفاظت زندان گوهردشت (خادم) به همراه افسر گارد (پیرایش) ۶ تن از زندانیان محبوس در سالن ۱۳ اندرزگاه ۵ را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. آقایان حمید گیبی، مصطفی حاج بابایی، عباس جمالی، شاهین ترکی و دو تن به نام های مهدی و کامران که نسبت به وضعیت وخیم سالن ۱۳ در روز جمعه اعتراض کرده بودند در روز شنبه با واکنش تند رئیس حفاظت زندان (خادم) به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند به طوری که با برانکارد به سلول انفرادی منتقل شدند.

در ۲۸ بهمن ۸۶ اطلاع حاصل شد که شخصی به نام شریف، دختر ۱۴ ساله خود را از خانه بیرون برده و با تاقق مرد دیگری بنام غفور، در بیابان، دخترش را سنگسار کرده و کشته است. او سوء ظن داشته است که دختر نوجوانش با مردی ارتباط دارد!

در ۲۸ بهمن ۸۶ اطلاع حاصل شد که قوه قضائیه جمهوری اسلامی هفته پیش از آن تاریخ، یعقوب مهرنهاد نویسنده وبلاگ "مهرنهاد" و فعال مدنی بلوچ را پس از ده ماه بازداشت و شکنجه در دادگاهی بدون حضور وکیل و هیئت منصفه و اعضای خانواده او با اتهامات واهی به اعدام محکوم کرده است.

در ۳۰ بهمن ۸۶، حکم دادگاه بدوی کردستان نسبت به سه ماه حبس و ۱۰ ضربه شلاق پس از ارجاع به دادگاه تجدید نظر استان بصورت ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و ده ضربه شلاق اجرایی شده است. حکم دادگاه درباره "صدیق امجدی" به اجرا درآمد.

این حکم برای ۱۰ کارگر دیگر به نامهای "طیب ملاعی"، "خالد سواری"، "طیب چناری"، "یدالله مرادی"، "صدیق سبحانی"، "فارس گولیان"، "رحیمی"، "حبیب الله کلکانی"، "عباس عمدریانی" و "اقبال لطیفی" در آینده نزدیک اجرا خواهد شد. این کارگران در روز جهانی کارگر تنها به دلیل شرکت در راهپیمایی و حق خواهی دستگیر شده اند.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران از شلاق خوردن کارگر ایرانی به سازمان جهانی کار شکایت کرد.

در ۳۰ بهمن ۸۶ علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی

شود پس وای به حال بقیه آحاد این ملت. به چه دلیل حتی به آقای دکترسلطانی که فرار شد و کالت پرونده را بهمه گیرد اجازه ملاقات با زندانی را نداده اند.

در ۴ اسفند ۸۶ گزارش آماری دستگیر شدگان که برای برابری حقوق زن و مرد، در جنبش برای گردآوری یک میلیون امضاء شرکت کرده بودند، طی یک سال و دو ماه، انتشار یافت: ۴۳ تن بخاطر جمع آوری امضاء دستگیر شده اند. صدور قرار بازداشت برای ۴۳ نفر از فعالان کمپین (از یک روز تا ۵ ماه) و ابلاغ حکم حبس تعلیقی (جمعا ۱۸ ماه)، هزینه ای است که زنان و مردان فعال در کمپین برای پیشبرد این حرکت اجتماعی پرداخته اند.

در ۵ اسفند ۸۶ در میدان صادقیه تهران، مقاومت یک دختر جوان در برابر دستگیری توسط مأموران گشت ارشاد به رفتار خشن مأموران و ضرب و شتم وی منجر شد. در پی این برخورد ناظران این واقعه و افراد حاضر در محل به عملکرد نیروی انتظامی اعتراض کردند. اعتراض حاضران که تعداد آنان در حدود دویست تن گزارش شده به تجمع در این محل و سر دادن شعارهایی علیه نیروی انتظامی و رژیم منجر شد.

پس از این مأموران حاضر در محل به همراه مأموران اعزامی یگان ویژه به ضرب و شتم حاضران و دستگیری عده ای از آنان پرداخت. بنابر گزارش رسیده دست کم پانزده تن توسط مأموران بازداشت شده اند. از هویت دستگیرشدگان و محل نگهداری آنان اطلاعی در دست نیست.

در ۶ اسفند ۸۶ حسین نوحیتیان مدیرمسئول سایت نوسازی با شکایت مدعی العموم و برگزاری جلسه بازپرسی در شعبه ۱۲ دادسرای عمومی تهران و با حکم قاضی مرتضوی بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

در ۶ اسفند ۸۶، فرزند کماتگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی توسط شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب به ترتیب به اعدام، ۱۰ سال زندان و اعدام و ۱۰ سال زندان و اعدام محکوم شدند. این سه فعال مدنی و سیاسی پس از بیش از ۱۸ ماه بازداشت توأم با شکنجه های جسمی متعدد در اداره های اطلاعات کرمانشاه، سندانج و ۲۰۹ اوین که منجر به آسیبهای جسمی و روحی متعددی گشته بود سرانجام در دادگاهی به مدت هفت دقیقه به اعدام محکوم شدند.

در ۶ اسفند ۸۶، ۴ تن از فعالان دانشجویی دانشگاه تهران از سوی کمیته انضباطی این دانشگاه به محرومت از تحصیل و توییح کتبی محکوم شدند.

در ۶ اسفند ۸۶، تجمع صنفی دانشجویان دانشگاه آزاد شاهرود که با همراهی سایر دانشجویان این شهر در ظهر روز یکشنبه برگزار شد، با دخالت پلیس ضد شورش و نیروهای لباس شخصی به خشونت کشیده شده است.

برخی از گزارشها از بازداشت دستکم ۱۰ تن خبر می دهند.

در ۶ اسفند ۸۶، "لقمان مهری" از فعالان مدنی و کارگری شهرستان سقز به پنج سال و شش ماه حبس محکوم شده است.

در ۷ اسفند ۸۶، فعالان حقوق بشر احمد تمویی از اهالی شهر سلماس که به اتهام عضویت و همکاری با حزب حیات آزاد کردستان که در مهاباد به همراه نویسندگان کرد "یوسف کاکه ممی" در طی ماههای گذشته دستگیر شده بود، از سوی شعبه دادگاه انقلاب شهرستان مهاباد به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم گردید

"علف و بزوی"

مگرایشان گمان نبرده بود با تکه تکه شدن "فروهرها" سائیرین می ترسند و به گوشه های خاموشی خواهند خزید؟! مگر اومصباح یزدی را در ترویج خشونت نستوده و حمایت نکرد؟ حالا که توانسته مجری بی نقص افکار و اوامر خود را بر کرسی ریاست جمهوری رژیم بنشاند چرا از حمایت نکند؟ همانطور که گفته شد حمایت از حمایت از خوداست.

از جمله اینکه شرایط کشور بحرانی است و یا اینکه خامنه ای چون می بیند بیشتر مسئولان و اعضای نظام در جبهه مخالف احمدی نژاد قرار گرفته اند، برای ایجاد "تعالیل درون سیستمی" ازو حمایت می کند! اما به نظری رسد اینها دلیل اصلی نیست. این آقایان و خانمها از یک واقعیت ساده ولی تعیین کننده غافلندو آن واقعیت اینست که احمدی نژاد را خود خامنه ای بزرگ کرد و در عین ناباوری همگان سر کار آورد. چرا هاشمی رفسنجانی در پی انتخابات ریاست جمهوری گفت: من شکایتم را پیش خدا می برم؟ چون فهمیده بود که همه تقلبها با نظر "آقا" صورت گرفته و او شخصا "احمدی نژاد" را رئیس جمهور نظام کرده است. خوب نمیشد که از خامنه ای به خامنه ای شکایت کرد. ناچار جایی برای شکایت در این نظام نیافت و شکایت نزد خدا برد! واگر کمی بیشتر فکر کنیم می بینیم که اصلاً "احمدی نژاد" کاره ای نبود که بخواید در روابط قوای حاکم رژیم محلی از اعراب داشته باشد همینجا بود که جناب خامنه ای او را به دلیل همین خاصیت یعنی "هیچی" بودنش آورد، باد کرد و جلوی بقیه قرارش داد! چرا که تنها اینچنین عنصری که از خودش هیچ نداشته باشد میتواند آئینه تمام نمای آقای خامنه ای شود. هر کار که این یکی خواست، آن یکی بکند. در اصل، "احمدی نژاد" خود" خامنه ای" است. پس جناب رهبر از خودش حمایت می کند. خامنه ای گمان می کرد با یکدست شدن رژیم در تبعیت ازو، مقام عظمای ولایت می تواند هر کار که میخواهد بکند و مطابق میل و تشخیص خود کشور را بجزراند. عملی شدن تئوری النصر بالرعب را در انظار عمومی و سیمای شهرها میتوان در برخورد مأموران انتظامی با مردم مشاهده کرد تا حدی که پوشیدن چکمه برای زنان نیز مصداقی از بدحجابی شده است. این اخلاق حکم کردن از بالا را جناب خامنه ای از قدیم در خلق و خوی خود یادک می کشد. هنوز برخوردهایی را که ستاد فرماندهی کل قوا با او در ابتدای جنگ داشت را به یاد داریم که ناشی از نوع نگاه و برخورد های خود محورانه او بود. از وقتی به رهبری نشاند شد اندیشه یکدست کردن نظام و صدور احکام مطلقه لحظه ای او را آرام نگذاشته است. او فکر می کند با دستور میتوان بر اصول مسلم راهبردی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی فائق آمد. او همیشه افکار خرد و نا بخردانه ای را خودش ستجیده و دستور به اجرا داده است.

مگرایشان گمان نبرده بود با تکه تکه شدن "فروهرها" سائیرین می ترسند و به گوشه های خاموشی خواهند خزید؟! مگر اومصباح یزدی را در ترویج خشونت نستوده و حمایت نکرد؟ حالا که توانسته مجری بی نقص افکار و اوامر خود را بر کرسی ریاست جمهوری رژیم بنشاند چرا از حمایت نکند؟ همانطور که گفته شد حمایت از حمایت از خوداست.

و ما می بینیم هر چه احمدی نژاد می کند ادامه همان پیش و نگاه "دستوری دیدن روابط است." در تزییق مستقیم نقدینگی و به خیال خود خریدن آراء مردم کم درآمد (که به دلیل ایجاد تورم شدید نتیجه عکس هم داد) نظر جناب خامنه ای را عمل نکرد؟ مگر در کاهش دستوری نرخ بهره بانکهای توجه به روابط الزامی اقتصاد تولید و جامعه روش جناب خامنه ای را به کار نگرفت؟ مگر احمدی نژاد جرات آن را داشت که به تنهایی و بنابر تشخیص خود در برابر عامه روحانیت بایستد و خود اجتهاد کند که پوشیدن چکمه زنان، مردان را تحریک می کند!!! امروزه در داخل رژیم امر بر جناب احمدی نژاد مشتبه شده که خود را جای خامنه ای نیز می بینند و قوانین ابلاغ شده مجلس را در نامه به رئیس مجلس رژیم رد می کند. او صدای حداد عادل را هم در آورده و مجبورش کرد از خامنه ای بخواید او را سرچایش بنشاند و پاسخ خامنه ای نیز جالب است. تنها می گوید قوانینی که مطابق قانون اساسی تصویب شده اند لازم الاجرا هستند بی هیچ اشاره ای به جناب احمدی نژاد: همینجا هم حمایت تلویحی قابل مشاهده است.

اوحتی در روابط خارجی هم همان کاری را کرد که خامنه ای می خواست و به این صورت کشور را با خطر حمله نظامی مواجه کرد. اینها همه، کارهایی بود که خامنه ای می خواست ولی خود مستقیم نمی توانست انجام دهد. او را برگزید تا بتواند مجری بی چون و چرای اوامرش باشد حالا هم نمی تواند ازحمایتش دست بکشد چون لازمه اش اینست که جناب خامنه ای به این باور برسد که اندیشه ها و افکارش خطا بوده و این البته کار مردان بزرگ است و او نخواهد کرد. بنابراین به همه دست اندرکاران رژیم می گویم که خامنه ای تا آخر از حمایت خواهد کرد چون می پندارد در غیر اینصورت باید خود را در درون بشکنند. خامنه ای به حمایت از احمدی نژاد ادامه خواهد داد. مطمئن باشید واز یاد نبرید: "علف باید به دهن بزوی شیرین بیاد."



اخیرا کتابی از بنی صدر رئیس جمهور فراری و مخلوع بدستم رسید تحت عنوان «درس تجربه»، و وی از حضرت‌تعالی چنین نقل کرده است که آیت الله مکارم شیرازی در واکنش به تصویب اصل ولایت فقیه قانون اساسی در مجلس خبرگان (عضو آن روزهای مجلس موسسان) گفته بود: «امروز، روز سیاه تاریخ ایران است.»

می‌خواستیم بدانیم آیا این نقل قول صحت داشته یا نه؟ و در صورت امکان نظر حضرت‌تعالی را در مورد اظهارات مرحوم آیت الله آذری قمی که گفته بود: «ولایت فقیه اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و با در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.» بدانیم. در خاتمه طول عمر با عزت و عظمت حضرت‌تعالی را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

با احترام

پاسخ دفتر معظم له نیز بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
با اهداء سلام و تحیت؛

این دروغ محض است و خوشبختانه تمام مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی چاپ و منتشر شده است و دروغ آن ظاهر می‌شود. و آنچه هم در مورد مرحوم آقای آذری گفته اند دروغ محض است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی

توضیح آقای بنی صدر:

بلایی که نزدیکی به قدرت بر سر هوش و شجاعت و باور و تقوای آدمی می‌آورد:

در ۱ اسفند ۱۳۸۶، پرسش و پاسخ بالا، در سایت انتخاب و دیگر رسانه‌های مبلغ رژیم مافیاهای نظامی - مالی، انتشار یافته است. هم در پرسش و هم در پاسخ، منطق صوری بکار رفته است. به ترتیبی که شفاف، مبهم و راست، دروغ شود. توضیح این که در کتاب درس تجربه (صفحه ۱۴۶)، پرسشی از سوی آقای حمید احمدی و پاسخ ابوالحسن بنی صدر به این شرح آمده اند:

حمید احمدی: پس از ورود آقای خمینی به پاریس و پس از بازتاب نظریات ایشان در پاریس (در روزنامه فرانسوی لوموند)، حوزه علمیه قم در باره مشارکت روحانیت در امور دولتی، موضع گیری مشابه آقای خمینی در خصوص اینکه روحانیت انتظار ندارد امور دولتی و مملکتی را عهده دار شود، توسط یکی از چهره‌های با نفوذ حوزه علمیه قم منتشر شد. آقای مکارم شیرازی در آن زمان (۱۴ آبان ۱۳۵۷)، در مصاحبه‌ای گفت: «تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ رهبر مذهبی انتظار ندارد که رهبری مملکت را بر عهده گیرد. رهبران مذهبی می‌خواهند از جنبه‌های مذهبی بر امور نظارت داشته باشند» (روزنامه اطلاعات ۱۴ آبان ۱۳۵۷). آیا در آن زمان، چنین بیان و خط فکری واقعا از اعتقادشان بوده؟

بنی صدر: «آقای مکارم شیرازی به احتمال زیاد از اعتقادش بود. برای این که در مجلس خبرگان، آن روزی که داشتند رای می‌دادند، او سخت مخالفت کرد. بله آقای مکارم شیرازی

تکذیب‌های مکارم شیرازی چه می‌گویند؟

«بنده مطالبی یادداشت کرده‌ام که بخوانم. اگر اجازه می‌دهید، می‌خوانم. چون به عقیده من سرنوشت قانون اساسی به این اصل وابسته است» (همه‌مه نمایندگان).

اگر مکارم شیرازی در آغاز، سخنی نگفته بود که موجب هباهو شود، چرا نمایندگان همه‌مه کرده‌اند؟ اینک بر مکارم شیرازی است بگوید در آغاز، کدام جمله را اظهار کرده است که موجب همه‌مه نمایندگان شده و این همه‌مه مدتی ادامه یافته است؟

نایب رئیس: «باردیگر خواهش می‌کنم نظم جلسه را رعایت کنید. آقای مکارم ادامه بدهید.»

مکارم شیرازی: «اگر حوصله بفرمائید و تا آخر گوش بدهید خواهید دید این مطالب، مطالب بدی نیست و من بی حساب و بی‌گدار به آب نمی‌زنم و صحبت نمی‌کنم.»

هاشمی نژاد: اکثریت دوستان معتقدند که این سخنرانی ایشان سوء اثر دارد. مکارم شیرازی: «نخوانم؟ چشم، اگر اجازه نمی‌دهید نمی‌خوانم. من به نظر شما و اکثریت احترام می‌گذارم.» (عده‌ای از نمایندگان: بخوانید آقا، بخوانید).

بنابر این جمله، او خود را از اکثریت مجلس نه‌اند. از اقلیت مخالف اصل ۱۱۰ می‌داند. اما او چه گفت که اکثریت مجلس، هنوز او شروع به خواندن نوشته اش نکرده، پیشاپیش، سخنرانی او را مضر تشخیص داده‌اند؟ اگر مکارم شیرازی جمله را نگفته بود و آن جمله اکثریت موافق اصل ۱۱۰ را از محتوای سخنرانی نوشته شده او آگاه نکرده بود، اکثریت چرا مانع از نطق او می‌شد؟ چرا پیشاپیش با نطق او مخالفت می‌کرد؟ باز برعهده مکارم است بگوید کدام جمله را گفته بود که اکثریت را از محتوای سخنرانی او آگاه کرده و به مخالفت با خواننده شدنش برانگیخته بود؟

اما سخنان او ما را از اعتراف او به گفتن آن جمله بی‌نیاز می‌کنند زیرا، در متنی که می‌خواند، همان معنی و مخالفت خود را با اصل ۱۱۰ باز می‌گوید:

«من این اصل را یک اصل سرنوشت ساز می‌دانم. من فکر می‌کنم اگر این اصل به همین صورت تصویب شود، آینده انقلاب و آینده خون شهیدان در خطر است و چیزی نمی‌گذرد که فاتحه بقیه اصول مفید و سازنده این قانون نیز خوانده خواهد شد. به همین دلیل، سکوت را جایز نمی‌بینم. عزیزان و سروران من، دلایل خودم را می‌گویم و از شما تقاضا دارم این اصل را اصلاح کنید و مورد تجدید نظر قرار دهید. اما دلایل مخالفت من با این بند (فرماندهی کل قوا) پنج چیز است.»

بعنوان دلیل سوم مخالفت خود، مکارم شیرازی می‌گوید:

«این اصل که نوشته شده با همین شکل و صورت، در دنیای امروز اصلا قابل اجرا نیست و بزرگ‌ترین دلیل عدم صحت یک قانون، قابل اجرا نبودن آنست. درست فکر کنید دشمن در داخل و خارج ما را منتهم به استبداد می‌کند (یکی از نمایندگان، نگویید استبداد بگویید حکومت فردی) و ما را مخالف حاکمیت ملت معرفی می‌کند. بهمین دلیل، امام برای خلع سلاح

مکارم شیرازی می‌گوید: «بنی صدر: «آقای مکارم شیرازی به احتمال زیاد از اعتقادش بود. برای این که در مجلس خبرگان، آن روزی که داشتند رای می‌دادند، او سخت مخالفت کرد. بله آقای مکارم شیرازی

دشمن، دائما می‌کوشد کار مردم را به وسیله خود مردم انجام دهد. اما این ماده از قانون می‌گوید همه سرنخها به دست ما است. این بهترین دست اویز برای دشمن است. آنها با همین سند خواهند گفت عده‌ای از علمای دینی در مجلس خبرگان نشستند و یک قانون اساسی که پایه‌های حکومت خودشان را تثبیت می‌کرد، نوشتند و رفتند. شما را به خدا قسم این کار را نکنید. شما را به خدا قسم این کار را نکنید. امروز ممکن است مردم چیزی نگویند اما فردا این قانون را کنار خواهند گذارد. بخدا این به صلاح اسلام نیست. به صلاح انقلاب نیست. ما حاکمیت ملت را در اصول گذشته تصویب کرده‌ایم. کاری نکنیم که حاکمیت مردم یک شیر بی‌بال و دم و سر و آشکم شود.» (خط‌گشی‌ها زیر جمله‌ها از ما هستند).

بدین سان، بنا بر متنی که مکارم شیرازی بدان استناد کرده است، تکذیب امروز او کذب محض و آنچه بنی صدر در باره قول آن روز او گفته است، راست محض است. بنا بر نوشته‌ای که در مجلس خبرگان اول خوانده است، مکارم شیرازی آینده اسلام و انقلاب و ... را نیز بیشتر از تاریخ، در خطر دیده است. اصل ۱۱۰ را ناقض حاکمیت مردم و بی‌بال و دم و سر و آشکم گرداندن آن توصیف کرده است. سخنانش در مجلس خبرگان با نظر ۱۴ بهمن ۵۷ او سازگاری و با پیروی امروز او از «ولایت مطلقه فقیه» سازگاری دارند.

تناقض نظر او در دوران انقلاب و مجلس خبرگان با نظر امروز او، یکی از چند محکی است که در شناسایی دروغگو از راست‌گو بکار می‌آید. در حقیقت، اگر امروز او سخن دیروز خود را تکذیب می‌کند، دلیلی جز این ندارد که بنا بر فتوای خود او، این "مرجع" می‌باید اتقی و اعدل مجتهدان باشد. حال اگر مردم بدانند او آنروز در مجلس خبرگان، خطری را پیش بینی کرده و آن پیش بینی واقعیت پیدا کرده و با وجود آن، امروز طرفدار

«رهبر»ی چون خامنه‌ایست، خواهند گفت: دگر دسی را ببین! کسی که پیشاپیش می‌دانسته است ولایت فقیه چه بلایی بر سر مردم ایران خواهد آورد و می‌بیند که امروز آن بلا بر سر ایرانیان آمده است، و خودش امروز کارگزار این رژیم شده است. در نتیجه، نه تنها او را اتقی و اعدل نخواهند شمرد، بلکه در شمار فرصت طلب‌ترین‌ها و فاسق‌ترین‌ها و قدرت پرست‌ترین‌ها خواهند دانست. او می‌توانست از مزایای مرجع دولتی شدن چشم‌پوشد و کسی بماند که این روزگار سیاه را پیش بینی کرده و نسبت به آن هشدار داده بود. و امروز، بحق هوشمندترین و اتقی و اعدل روحانیان و مرجع علی‌الاطلاق باشد.

اما بنا بر متنی که از کتاب «درس تجربه» نقل شد، بنی صدر در مقام ابراز حسن نیست، به استناد مخالفت مکارم شیرازی با اصل ۱۱۰، احتمال زیاد می‌داده است که او از روی عقیده سخن گفته است. آنچه بنی صدر گفته است با نظر او در ۱۴ آبان ۵۷ و با مخالفت او با اصل ۱۱۰ در مجلس خبرگان تناقض ندارد. دلیلی هم برای اینکه در مقام ستودن مکارم

مکارم شیرازی در آغاز، سخنی نگفته بود که موجب هباهو شود، چرا نمایندگان همه‌مه کرده‌اند؟ اینک بر مکارم شیرازی است بگوید در آغاز، کدام جمله را اظهار کرده است که موجب همه‌مه نمایندگان شده و این همه‌مه مدتی ادامه یافته است؟

نایب رئیس: «باردیگر خواهش می‌کنم نظم جلسه را رعایت کنید. آقای مکارم ادامه بدهید.»

مکارم شیرازی: «اگر حوصله بفرمائید و تا آخر گوش بدهید خواهید دید این مطالب، مطالب بدی نیست و من بی حساب و بی‌گدار به آب نمی‌زنم و صحبت نمی‌کنم.»

هاشمی نژاد: اکثریت دوستان معتقدند که این سخنرانی ایشان سوء اثر دارد. مکارم شیرازی: «نخوانم؟ چشم، اگر اجازه نمی‌دهید نمی‌خوانم. من به نظر شما و اکثریت احترام می‌گذارم.» (عده‌ای از نمایندگان: بخوانید آقا، بخوانید).

بنابر این جمله، او خود را از اکثریت مجلس نه‌اند. از اقلیت مخالف اصل ۱۱۰ می‌داند. اما او چه گفت که اکثریت مجلس، هنوز او شروع به خواندن نوشته اش نکرده، پیشاپیش، سخنرانی او را مضر تشخیص داده‌اند؟ اگر مکارم شیرازی جمله را نگفته بود و آن جمله اکثریت موافق اصل ۱۱۰ را از محتوای سخنرانی نوشته شده او آگاه نکرده بود، اکثریت چرا مانع از نطق او می‌شد؟ چرا پیشاپیش با نطق او مخالفت می‌کرد؟ باز برعهده مکارم است بگوید کدام جمله را گفته بود که اکثریت را از محتوای سخنرانی او آگاه کرده و به مخالفت با خواننده شدنش برانگیخته بود؟

اما سخنان او ما را از اعتراف او به گفتن آن جمله بی‌نیاز می‌کنند زیرا، در متنی که می‌خواند، همان معنی و مخالفت خود را با اصل ۱۱۰ باز می‌گوید:

«من این اصل را یک اصل سرنوشت ساز می‌دانم. من فکر می‌کنم اگر این اصل به همین صورت تصویب شود، آینده انقلاب و آینده خون شهیدان در خطر است و چیزی نمی‌گذرد که فاتحه بقیه اصول مفید و سازنده این قانون نیز خوانده خواهد شد. به همین دلیل، سکوت را جایز نمی‌بینم. عزیزان و سروران من، دلایل خودم را می‌گویم و از شما تقاضا دارم این اصل را اصلاح کنید و مورد تجدید نظر قرار دهید. اما دلایل مخالفت من با این بند (فرماندهی کل قوا) پنج چیز است.»

بعنوان دلیل سوم مخالفت خود، مکارم شیرازی می‌گوید:

«این اصل که نوشته شده با همین شکل و صورت، در دنیای امروز اصلا قابل اجرا نیست و بزرگ‌ترین دلیل عدم صحت یک قانون، قابل اجرا نبودن آنست. درست فکر کنید دشمن در داخل و خارج ما را منتهم به استبداد می‌کند (یکی از نمایندگان، نگویید استبداد بگویید حکومت فردی) و ما را مخالف حاکمیت ملت معرفی می‌کند. بهمین دلیل، امام برای خلع سلاح

شیرازی، به دروغ، قوی را به او نسبت دهد نداشته است.

اما تکذیب امروز مکارم شیرازی تصدیق چند امر است:

۱- نه در ۱۴ آبان ۵۷ و نه در مجلس خبرگان، مکارم شیرازی از روی عقیده سخن نگفته است. چون کسی نبوده است که بی‌گدار به آب بزند، در مقام واکنش نسبت به افکار عمومی آن روز، اظهار نظر کرده است. امروز افکار عمومی بکار نمی‌آیند. مردم صحنه سیاست را ترک گفته‌اند و او گفتار و کردار خود را، در رابطه با قدرت حاکم، تنظیم کرده و طرفدار ولایت مطلقه فقیه شده است. گرچه احتمال می‌رود تکذیب نوشته آذری قمی - که ربطی به او ندارد - را روزی دلیل مخالفت خود با ولایت مطلقه فقیه به قلم آورد و بگوید از این نظر تکذیب کردم که باور نمی‌کردم یک روحانی توانسته باشد با ولایت مطلقه فقیه موافقت کرده باشد.

۲- وقتی فلسفه راهنما، فلسفه ارسطو و روش راهنما، منطق صوری می‌شود، دروغ گفتن و بنا بر توقع قدرت، تغییر رأی دادن، روش دین سالاران می‌شود. از این رو است که خمینی نیز مثل آب روان دروغ می‌گفت و بی‌پرده می‌گفت: «امروز حرفی را می‌زنم و اگر لازم شد، فردا خلاف آن را می‌گویم».

۳- روش عمومی عقل قدرتمدار تخریب است. با فلسفه ارسطو که فلسفه قدرتمداری است و با منطق او که بکار فریب می‌آید، عقل قدرتمدار جز تخریب نمی‌تواند و نمی‌کند: پرسش و پاسخ حمید احمدی و بنی صدر، بنا بر ستودن مکارم شیرازی و باورمند خواندن او است. اما در تهیه تکذیب نامه مکارم شیرازی، بنا بر تخریب بنی صدر و پاداش نیکی او را با بدی دادن، آنها با گفتن دروغی بس فاحش است.

* تکذیب نوشته آذری قمی از سوی مکارم شیرازی:

مکارم شیرازی لازم دیده است تکذیب کند که آذری قمی نوشته است "اولی فقیه می‌تواند توحید را نیز تعطیل کند". این تکذیب نیز دورخی فاحش است. زیرا آذری قمی (روزنامه رسالت ۱۹ تیر ۱۳۶۸) نوشته است:

"اولی فقیه تنها این نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف اموال و نفوس مردم می‌باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری‌تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و یا در پرسش محکوم به تعطیل اعلام دارد." البته بطور موقت!

دانشتی است که مهندس بازرگان و نهضت آزادی (۳۰ مرداد ۱۳۶۸)، در نامه‌ای ۵ صفحه‌ای، به گستاخی آذری قمی اعتراض کردند و نسبت به بلاها که «حکومت فوق خدا» بر سر مردم و کشور خواهد آورد هشدار دادند.

اما سود مکارم شیرازی در تکذیب یک حقیقت چیست؟ آیا حدیث منقول از قول امام صادق را شنیده یا نخوانده است؟ هر کسی که سخنی را نه از روی عقیده که از راه مصلحت بگوید، به زودی، بعنوان دروغگو رسوا می‌شود؟



در کنار مسجد در عصر پیامبر روی سکویی که با خاکستر مفروش شده بود، زندگی می کردند و لذا به آنها اصحاب صفه می گفتند) بوجود آمده اند، اعم از "ملی" و یا "مذهبی" جمع این دو واژه بنام "ملی مذهبی" و چه چپ و چه راست، با پسوند پیشوند اصول گرا و مشارکتی و مجاهدین انقلاب اسلامی تا ... متاسفانه نهضت آزادی ایران و نیز آن عده از این جمع که بنا به مثل معروف، هم از توبره می خورند و هم از آخور، و دستیاران و هم نظر ها از این نوع و انواع دیگر، در خارج از کشور، فعالیت های خود را مدتی است که آغاز کرده و هر چه به روز موعود نزدیک می شود، دوندگی آنها نیز افزایش یافته است و از این راه برای خود شغل "تون تابی" را برگزیده، از طرفداران و اعضا و وابستگان به حزب و گروه و سازمان خود به عنوان هیزم برای گرم کردن دیک حمام انتخابات مجلس هشتم و اصولا همه انتخاباتی که توسط نظام ولایت فقیه برای مردم تحت عنوان "تکلیف شرعی" هر از چند ماهی راه می اندازند، استفاده می کنند. و البته هر گروه و حزب و سازمانی با واژگان و ادبیات مخصوص به خود. وظیفه اینها چونان "تون تابی" که موظف است بعنوان شغلی که برای خود برگزیده، همه وقت با ریختن هیزم در گذشته، و بعدها نفت و گاز والکتربسته، دیک و دستگاه آبگرم کن حمام نظام حاکم را آنگونه گرم کنند و گرم نگاه دارند و با شستن و خشک کردن لنگهای مصرف شده، دوباره مورد استفاده حاکمانی که به حمام میروند قرار دهند. در این میان این "تون تابیها" و "دلالان" با بقچه و بی بقچه نظام از عشو گری برای آنکه بتوانند ته سفره ای از سفره قدرت نظام پلید ولایت مطلقه را بدست آورند، به تبلیغ مردم برای شرکت کردن در انتخابات، به برپایی جلسات و سخنرانی در داخل و عده ای هم به پاداش اجازه خروج از کشور، برای تبلیغ و توجیه چرایی شرکت در انتخابات، در خارج کشور، با شرکت در مجالس و محافل ایرانی که برایشان تشکیل داده می شود، به هیزم کشی و گرم نگهداشتن تنور انتخابات مشغولند و بخشی هم از طریق رسانه های ایرانی در خارج از کشور به دفاع از استفاده از حق انتخاب و انتخابات به عنوان یک حق شهروندی و اصول دموکراسی به مصاحبه با این رسانه ها مشغول هستند و البته با مغلطه کاری و گرد و خاک کردن فضا در ذهن مردمان خود، هرگز توضیح نمی دهند که آیا این حق یک وسیله برای رسیدن به دموکراسی است و یا فقط هدف و غایت دموکراسی است؟ و اگر غایت دموکراسی و حق گرفتن سرنوشت خود با حضور نمایندگان در یک مجلس شورایی با هر پسوند و پیشوند دیگری بر آن مشارکت در سرنوشت خودشان است، پس چرا در همین کشور با این نظام حاکم که به قول شماها و خودشان بطور متوسط اقلا هر یک و یا دوسالی یک انتخابات برگزار شده و مردم در پای صندوق های رای نمایندگانشان را انتخاب کرده اند و به مجلس و ارگانهای دیگر ساخته نظام فرستاده اند، این نمایندگان بر خلاف مسیر و خواسته ها و بر ضد دموکراسی، این ملت را از حقوق انسانی و شهر وندی اش ساقط کرده و تکبت و فقر و عدم امنیت سیاسی و اجتماعی را برای آنها رقم زده اند و در نهایت از آنها بصورت هیزم برای سوزاندن استفاده می کنند؟ مگر در

"تون تابها" و هیزم های زیر دیگ و تنور انتخابات!!

تعدادی از این کشورهای با رژیم سلطنتی و یا جمهوری که هر کدام به مثابه یک ولی فقیه مطلقه بر مردم با استبداد حکومت می رانند انتخابات برگزار نمی شود؟ که البته می شود و حتا میگویند و اعلام می کنند که بیش از ۹۹ درصد مردم هم در انتخابات شرکت نموده و جناب دیکتاتور را برای چند سال و یا تا آخر عمر با سلام صلوات و شادی و پایکوبی و بخش نقل و نبات انتخاب کرده اند تا او به میمنت و مبارکی همچنان حقوق انسانی آنها را لگد مال نماید!! در این میان البته همکاران نظری و فکری سابق رژیم هم در پوشش چپ و اسلامی و غیر اسلامی از آنجا که به یک باره بی برده اند که انقلاب عجب ذقنوتی بود که ۲۹ سال پیش نوش جان کرده اند و یا اصلا چرا از روی نادانی و حماقت به مبارزه مسلحانه و بی مسلحانه علیه رژیم مفلوک و وابسته پهلوی دست بازیدند، اکنون به روش اصلاحات و تغییرات گام به گام و مبارزه مدنی بصورتی مبتدل روی آورده، تبلیغ شرکت مردم در انتخابات در رژیمی را می نمایند که در آن، مردم ایران حق انتخاب آزاد نمایندگان خود، جز آنچه رژیم کودتا، چند جنایت کار و خائن به ملک و ملت را در شکل و شمایل عبا و قبا و عمامه و یقه ولایتی از قماش و جنس خودش معین کرده ندارند و مردم باید به این گل خرزهره ها و خارخاستها رای بدهند. و برای اینکه خاک در چشم مردم ایران بیاشند و آنها را در ادامه انفعال نگهدارند، دسته ای از آنها، دوغ و دوشاب را با هم مخلوط کرده و اگر خود را مخالف بازمندگان تکبت بار پهلوی و پهلوی طلب و فرقه نوکر صفت و خیانت پیشه و در یوزه رژیم جنایت کار صدام در گذشته و اکنون، نوکر حلقه بگوش حکومت بوش و اسرائیل میدانند و خود را طرفدار رژیمی جمهوری قلمداد میکنند می گویند: "بله چون گروه پهلوی طلبها و فرقه وامانده رجوی، انتخابات را تحریم می کنند، بنابراین نباید انتخابات را تحریم کرد!! و آنها را که به حق و با استدلال موافق تحریم هستند را در کنار همان دو دسته و دسته هایی قرار می دهند که به هنگام تهدید بوش و حکومتش به حمله نظامی به ایران، به نام جمهوری خواه و سلطنت طلب از دسته و افراد منفرد مزدور و خائن، به عنوان "آلترناتیو" نظام ولایت فقیه مرتب همایش و کنفرانس مطبوعاتی تشکیل میدادند و هنوز نیز منتظر اشاره و اوامر اربابان خود هستند تا به سر بدوند!! ولی در خود این بزرگی و کرامت نفس را ندارند که برای مردم بگویند آن دسته از سازمانها و شخصیهایی که وابسته به دو گروه کدایی و امثالهم نیستند و همه عمر با اعتقاد به دو اصل اساسی آزادی و استقلال در ایران و خارج از ایران زندگی می کنند و به مبارزه برای استقرار این اصول ادامه می دهند، چه دلایلی برای تحریم همگانی و قاطع انتخابات قلابی در این رژیم ارائه می دهند؟ در عوض دائم به سانسور و یا جعل نظرات این گروه و شخصیهتا مشغولند.

لازم است این گروهها و اشخاصی که خود را معتقد به ولایت مطلقه فقیه نمی دانند ولی خود را ملتزم به نظام و قانون اساسی رژیمی می دانند که در طول این ۲۹ سال که از انقلاب ۱۳۵۷

می گذرد، هر چه حقوق مدنی و اجتماعی ملت، حتا در قانون اساسی تحریف شده مجلس خبرگان که به عقیده نویسندگان این سطور، اولین کودتا بر ضد ملت ایران بود را یکی بعد از دیگری نقض و لغو کرده اند تا آنجا که امروز برای مردم فقط نقش هیزم را قائل هستند تا آنها را زیر دیگ و تنور انتخابات قلابی و انتخابات دیگری از این قبیل بسوزانند، بگویند که چه گلی به سر این ملت بعد از اینهمه سالها زده اند که همه وقت در توجیه لزوم شرکت در نمایش انتخابات این رژیم مفلوک و جنایت کار، به شغل دلالتی مشغولند تا از این راه بشما حق حسابی بصورت خشکه و یا خدماتی بپردازند؟ معلوم می شود که شما هم در حقیقت مردم را هیزم و یا وسیله گرم کننده دیگری می دانید که باید در زیر دیگ آب گرم کن حمام و یا تنور نانوائی رژیم روضه خوانها بسوزند، تا در گرمای حاصل از آن، آمران و عاملان قتلها و جنایتها، در حمام گرم و بخار کرده انتخابات، از خود ازاله کثافات حاصل از نا مردمی هایشان کنند و بعد از شستشو، از شما دلالان به عنوان لنگی به بستن بدن عربان جنایت های خود در برابر افکار عمومی مردم دنیا استفاده نمایند و از تنور داغ شده انتخابات توسط هیزم گذاری شماها برای خود نانی بپزند برای ادامه جنایت و از بین بردن هستی و حیات این ملت.

آخر شما که دیدید در همان مجلس اول هم بعد از کودتا، وقتی به بیانه این که شما از طرف ملت نمایندگی دارید تا پایان دوره نمایندگی تان در مجلس از حقوق آنها دفاع کنید، و رژیم هم تازه به درندگی و جنایات خود شتاب بخشیده بود و قبضه کردن همه اهرمهای قدرت را در دست نداشت، نه تنها از حقوق ملت که سهل است از حقوق انسانی و اجتماعی خود نیز نتوانستید دفاع کنید و آن ها در هر فرصتی به سر شما کوفتند و با وقاحت هم متکر جمعیت و گروه شما تا به امروز به عنوان یک گروه ملی و اسلامی شدند و رهبرشان نیز با سالوس بازی و ننه من غریبم بازی قسم خورد که از اول با سپردن مسولیت بدست شما مخالف بود و البته تکلمت که آن موقع می دانست که آن روضه خوانها، الف را هم از دسته بیل تشخیص نمی دهند و بقول همان روضه خوانها، از امور و اصول حکومتی و دولتی هیچی سرشان نمی شد و از طریق کمک شما و معاونت و خط دهی توده ای ها و چپهای وا بسته رنگ و وارنگ، توانستند از شما به عنوان چوب زیر بغل مرده خودشان استفاده کنند و با ادامه جنگ ۸ ساله در خدمت بیگاتگان، استبداد خشن و منحوس خود را قوام بخشند تا به امروز که از آن ملت هم که مدعی اند مردم، ولی نعمتشان هستند، بعنوان هیزم استفاده کنند.

جا دارد که به نسل جوان که بالاخره روزی حقایق را چه شما و چه رژیم متقلب و کذاب کنونی بخواهید یا نخواهید، درک خواهد کرد، البته اگر خود را از خواب خرگوشی بیدار کند که خواهد کرد، بگوید چرا آن زمان که طشت رسوائی و جنایت این رژیم با محکوم شدن در دادگاه میکونوس برلین از بام افتاده بود و عنقریب بود که نسل جوان ایران خود را از یوغ ستمکاری و جنایات این رژیم برهد، با آن رژیم منفور هم صدا و هم آواز شدید و در محکوم کردن ایرانیانی که

و به تاراج این جانان مسپارید. خانها و آقابان! آقای بازرگان یکی از پیروان مصدق بزرگ که شما خود را از پیروان آنها می دانید، خفت و حقارت را نپذیرفت و اشتباهات عمد و غیر عمد خود را هم در مماشات با استبداد نظام ولایت فقیه و جنایت کار، به گردن گرفت و خود قبل از اینکه دیگران به نقد او بپردازند، به نقد اشتباهات خود پرداخت و تا پایان عمر، اشتباهات خود را تکرار نکرد ولی شما به تکرار اشتباهات خود مشغولید. اعلامیه می دهید و شرط و شروط برای شرکت در انتخابات می گذارید و وقتی هم می بینید که رژیم وقتی به شرایط شما نمی گذارد، سهل است، که مهمتتان می کند و با هوجبگری تهدیدتان می کند که در خدمت بیگاتگان هستید و در ارتباط با دشمنان خارجی و بعد که به شما پخی میکند، ماستها را کیسه کرده و با تردستی و زبونی، توجیهاتی خود رضا کنند، رام رژیم می شوید و به شغل شریف "تون تابی" و هیزم گزاری (که هیزمش مردم ایران هستند) زیر تنور انتخابات ولی فقیه فرموده، همچنان مشغول می شوید تا بازی و تئاتر مسمم کننده انتخابات به پایان برسد و رژیم نان خود را پخته و در مجامع و افکار عمومی مردم دنیا با بوق و کرنا بگوید انتخابات کاملا آزاد و با حضور و فعالیت انتخاباتی مخالفین انجام یافته است!! و از بد روزگار، غرب هم برای ادامه غارت اموال و ثروتهای ملی و متعلق به ملت ایران، همین را می خواهد برای بسن صدای اعتراض ملت هایشان در اعتراض به جنایاتی که همه روزه در مورد همه اقشار ملت ایران از سوی رژیم ولایت مطلقه اعمال میگردد.

و بالاخره روی سخن من به همه آنهاست که در داخل و خارج به دلالتی با حقوق و بی حقوق این رژیم مشغولند و بعضی نیز با استتار شدن و جا زدن خود به عنوان به اصطلاح "مخالف و اوپوزسیون"، در خاک پاشیدن به چشم مردم ایران و بیان نظرات غیر شفاف در به عقب انداختن زمان رسیدن مردم ایران به آزادی و زیست در خور یک انسان آزاد و بالغ به دلالتی و تون تابی مشغولند و به توجیه ضرورت شرکت کردن مردم در انتخابات و مخالفت با یک تحریم عمومی، آب به آسیاب جنایات رژیم میریزند.

به شما می گویم که از این خدمتگزاری به رژیم نصیبی نخواهید داشت و رژیم از شماها نیز فقط در حد استفاده بعنوان هیزم کش و هیزم جمع کن و تون تاب برای گرم نگهداشتن تنور و دیک حمام رژیمش و استفاده از شما به عنوان لنگ برای پوشش کثافات رژیمش برای ادامه جنایات بیشتر که خود شما نیز جزء قربانیان آن خواهید بود، بر شما منت خواهد گذاشت و از شما استفاده خواهد کرد و نه بیشتر! پس بایسته و در خور کرامت نفسانی و انسانی شماست که با آنها که باورمند واقعی به استقلال و آزادی و کرامت انسان هستند و شیرینی امتحان با ملت بودن و برای احقاق حقوق ملت مبارزه کردن را بجای نوشیدن جام زهر تلخ قدرت پرستی و زور گویی و جنایت پیشگی و بر ملت بودن پس داده اند، همراه و هم صدا شوید و با بیان شفاف و روشنگرانه و شکستن جو سنگین سانسور و گفتن حقیقت و نه قربانی کردن حقیقت در پای مصلحت، در بسیج همگانی مردم در تحریم این انتخابات



"تون تابها" و هیزم های زیر دیگ و تنور انتخابات!!

فرمایشی و قلابی و همه انتخابات دیگر این رژیم مفلوک پرور و نوکر بیگانه ساز، و سفله پرور بکوشید و یک صدا شوید! می بینید چگونه پرورش یافته ها و همکاران آن رژیم بازهم پس از به اصطلاح آگاه شدن و مخالفت کردن با یاران دیروز خود و بعد بازداشت و زندانی و شکنجه شدن توسط دوستان و همکاران سابقشان، وقتی هم افکار عمومی برای آزادیشان بسیج می شوند و رژیم مجبور به آزادی آنها میگردد، تا پای خود را به دنیای خارج از ایران می گذارند که مردمش از گونه ای آزادیهای سیاسی و اجتماعی نسبی برخوردارند، بلافاصله به خدمت حکومتهای آزادی ستیز و غارتگر در می آیند و استخدام می شوند در رسانه های سرمایه گزاری شده توسط حکومتهای سلطه گر آمریکایی و اروپایی بر ضد ملت ایران و نه رژیم ایران، به عنوان تحلیل گر "سیاسی" و بد و بیراه و توهین به خود و ملت در ناسزا گوئی به انقلاب و یا با دریافت یک بورس به اصطلاح "تحقیقاتی" در دانشگاهی، برضد خود و ملت ایران داد سخن سرائی می دهند در نفی انقلاب و هر آنچه برایشان زمانی مقدس و راهساز بود!

و وقتی از آنها خواسته می شود که از گذشته و کارهای مشعش خود در رژیم روزه خوانها بگویند و اکنون که در فضایی به نسبت آزاد هستند و از امنیت نسبی جانی برخوردار، حقایق را در مسلخ مصلحت ذبح نکنند، فریاد میزنند، کی بود کی بود من اصلا نبودم!! و قفلی میزنند به صندوقچه مغز خود در همه سالهای ماضی و قفلی بزرگتر به صندوقچه حافظه یکی دو سال اول فعالیتهای خود در بعد از انقلاب و خوش رقصی هایشان در سوق دادن جلادان رژیم به جنایت!! و بدین وسیله کمک می کنند به طولانی شدن عمر نظام مطلقه فقیه و به نیما بردن ثروتهای نسل فعلی و آینده ایران، توسط این روزه خوانها و نوحه خوانها و همکاران کت و شلواری و بینه ولایتی حقیر آنها.

روی سخنم با شما آحاد ملت ایران و گروهها و شخصیت هاست. شما مردم ایران می بینید و همه روزه شاهدید که چگونه زندگی و گذران زندگی را بر شما سخت کرده اند و از شما در حد هیزم بودن و سوختن زیر تنور و دیگ حکومتشان استفاده می کنند و با قییم شمردن و صغیر و تنیم دانستن شما و سوء استفاده از ایمان و اعتقادات شما با بافتن راست و دروغ برای شما تکلیف شرعی می سازند و از شما می خواهند همچون صغیر و فقیر و سفیه، هر زمان که آنها "فتوای شرعی" برای شما صادر کردند، به حکم وظیفه و تکلیف شرعی باید به پای صندوقهای رای بروید تا آنها بدست خودتان قییم نالایق تر از خودشان را به عنوان اصلح برای شما انتخاب و از صندوق به در آورند تا چند سالی دیگر رمق از رمق شما بکشند. با حضور ظاهری شما وبا شامورتی بازی و تقلب، یک کفش جفت کن ولایت مطلقه و نوحه خوانی را به عنوان رئیس جمهور بر شما

گماردند تا با وعده آوردن نفت بر سر سفره شماها، آن خورده نان و پای مرغی را هم که برای قوت لایموت خود داشتید به غارت ببرند و به شکم همیشه گرسنه و سیری ناپذیر روزه خوانی مثل علی خامنه ای و اعوان وانصارش و شرکتهای غارتگر و رانت خواران داخلی و خارجی و مافیاهای نظامی و مالی بریزند. نمی دانم خدای نخواست به صورت شما مردم خاک مرگ پاشیده اند که همچون اشباه در حرکت هستید و لام از کام بر نمی آورید و به آنها هم که این حقارت را بر نمی تابند و لب به اعتراض می کشایند فقط بی تفاوت نگاه می کنید و می گذرید و می گویند به ما چه؟ جای تاسف نیست که دیگر کشورها که از شما و انقلاب شما الگو گرفتند و خود را از دست رژیمهای دیکتاتور و واپسگرا رهانیدند و با هوشیاری ریش وقیحی را بعد از موفقیت، بدست دولتمردان و نمایندگانشان ندادند تا هر جور که آنها اراده کردند از آنها هیزم بسازد و برایشان فقط تکلیف شرعی صادر کنند تا در خدمت قدرت پرستان حکومتگر در آیند. باید لختی به خود آید و بیندیشید تا مگر خود را از این اختاپوس ننگ و خواری بیاساید و به چاره بر خیزید. فرزندان که چنین در دامان حقارت پذیر و مسخ شده شما و معتاد به ترس و سرکوب و حقارت بزرگ شوند، از شما مواخذه خواهند نمود که چرا زمینه ساز و رضا دهنده به پذیرش ننگ پیروی از جماعت روزه خوان و جنایتکاری شدید که در پوستین دروغین ولی فقیه و آیت الله و حجت الاسلامی، هم آبروی دینی را ببرند که می خواست شما از کرامت و بزرگواری در خور یک انسان برخوردار و در بینهایت کمال و بیکران آزادی روح، نشانه های خدا بر روی زمین باشید و با دیگر هموطنان خود از هر دین و مرام و مسلکی در سرزمین محل سکونتتان بدون تبعیض نژادی و مذهبی به عنوان انسانهای حقوقمند و دارای حق و مشارکت در رهبری جمعی جامعه، در کنار هم زندگی کنید.

و شما که کبابه "روشنگری" و "سیاسی بودن" بر دوش دارید، اگر آزاده و آزادمش هستید و براستی دل در گرو مبین و ملت دارید از به در خدمت در آمدن بیگانگان و جنایتکاران داخلی، خود را آزاد کنید و به گفتن حقایق و بیان شفاف خواسته های ملت که زیست در آزادی و استقلال است و آن اصولی بود که برای استقرارش مردم ایران در سال ۱۳۵۷ یک پارچه پیا خواستند، زبان بکشاید و بنویسید و در یک مبارزه همگانی و منسجم شرکت داشته باشید که اگر چنین کنید و پیگیری به انجام رساندن این خواسته با همت و همراهی ملت ایران بگردید، بی شک، نسل آزاد شده و نسلهای آینده، از شما بخاطر آزاد شدن و آزاد کردن نسلهای حال و آینده، قدردانی و به نیکی یاد خواهد نمود. بدین امید

تقاضای اصلاح طلبان و تضعیف رهبری

حجت الاسلام ابراهیم رازینی رییس هیات نظارت بر انتخابات استان تهران به خبرگزاری ایسکانیوز گفت: "دلایل برخی عدم صلاحیت ها را نمی توان علنی بیان کرد". اما در ادامه به ذکر آن دلایل می پردازد و می افزاید: "اصلاحاتی که دشمن از آن دم می زند حذف ولایت فقیه و یا کم کردن اختیاراتشان است ولی اصلاحاتی که مد نظر ماست به تعبیر مقام معظم رهبری اصلاحات اصولگرای است و به تأیید دین است. در اوایل انقلاب با مختصر مسامحه مردم نتیجه اولین رای انتخابات ریاست جمهوری بنی صدر شد، دیگر بعد از ۳۰ سال نباید آن همه خسارت را تکرار کرد".

پس چکیده کلام آقای رازینی اینست کسانی که می خواهند اختیارات ولایت فقیه را کم کنند در درون نظام جانی ندارند و اساس رد صلاحیت ها همین مورد بوده است. به علاوه دلیل کودتای سی سال پیش را هم مخالفت های آقای بنی صدر با استبداد همین ولایت فقیه می داند.

اما سایت آفتاب وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام از قول ابوالقاسم رئوفیان به تشریح سخنان رازینی می پردازد و می نویسد: وی نظارت بر انتخابات را یک امر هدممند دانست و گفت: "نظارت، وسیله دستیابی به واقعیتها و حقانیت محسوب می شود".

پس بنا بر اعتراف عضو پیروان خط امام و رهبری، نظارت استصوابی ابزاری هدممند برای پاسداری از استبداد ولایت مطلقه (حقانیت) و حذف ابزار اعمال حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خودشان (واقعیتها) می باشد.

همچنین سایت آفتاب از قول مصطفی درایتی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت در پاسخ به اظهارات ابراهیم رازینی مبنی بر اینکه "خروجی مردم در نبود نظارت، بنی صدر بود"، گفت: "آنچه که به عقیده من از این جمله به ذهن متبادر می شود این است که عدهای تصور می کنند وظیفه دارند برای مردم و به جای مردم تصمیم بگیرند".

کمی تأمل در سخنان به حق مصطفی درایتی روشن می کند تصمیم گرفتن "برای مردم"، همان کودتای خرداد ۱۳۶۰ با "دخالست استصوابی" است، و تصمیم گرفتن "به جای مردم" نظارت استصوابی است که بنا بر ادعای رازینی برای پیشگیری دخالت استصوابی (بستن مجلس یا حذف رئیس جمهور) برقرار شده است.

اکنون که پرده ها توسط کارگزاران نظام کنار زده شده اند، بر اصلاح طلبان معلوم میکند موقعیتی که در آن گرفتار آمده اند، ادامه همان کودتایی است که خود در انجام آن شرکت

جستند و بهزاد نبوی هنوز در مجلس ششم به آن افتخار می کرد. نتیجه طبیعی کودتا یا "دخالست استصوابی"، یعنی تقابل با رأی مردم، برقراری همین نظارت استصوابی توسط قدرت مافوق مردم، منجمله اصلاح طلبان است که این بار خودشان را طعمه خود کرده است. به سخن دیگر آنها با کردار گذشته خود، خود را مشمول پس دادن تقاضا کرده اند.

نیک که بنگری، می بینی در این مورد حق با اصولگرایان است. اینان به اصلاح طلبان می گویند، شما که در کودتای خرداد ۶۰ با ما هم صدا بودید که ولایت را از آن ولی فقیه می دانستیم و به مصاف رای مردم رفتیم، نباید اکنون تغییر رویه بدهید و خواهان شراکت با ولایت مطلقه در قدرت باشید. این گفته، دردرون نظام، از جنبه ای سخنی درست و بجا به نظر می آید. توضیح اینکه، تازمانی فردی دردرون این نظام است و آن را قبول دارد و به این قانون اساسی اعتقاد دارد، باید به آن عمل کند و اگر با آن به مخالفت ایستاد، بر طبق همان قرار و مدار حذف و کودتا که جناح های مختلف درون نظام با یکدیگر بسته اند حذف می گردد. به قول محمدرضا باهنر نایب رئیس مجلس، اگر اصلاح طلبان زنده هستند، دلیلش رأفت اسلامی است، یعنی آنان را حتی از حق حیات هم محروم میکند. پیام ابراهیم رازینی به اصلاح طلبان یادآوری همین مطلب است. به آنان یادآوری می کند، در نظامی که خود برای مقابله با منتخب مردم شب و روز به دسیسه چینی مشغول بودید و به رهبر وقت مراجعه می کردید و او را به کودتا تشویق می کردید تا بتوانید به دور از اراده مردم به قدرت چنگ زید، نباید به تضعیف رهبری پردازید، در غیر این صورت حذف می شوید.

حق با اصولگرایان است زیرا، نظامی که با حذف ابزار اعمال حق حاکمیت مردم برسرنوشت خویش شکل گرفته است، باحضور دوباره اراده مردم، در پی یک انتخابات آزاد، نخواهد توانست برجای بماند. خود اصلاح طلبان هم به این امر کاملاً واقف هستند زیرا در زمانی که دوقوه رادراختیار داشتند، کمترین گامی برای ورود مردم به صحنه برنداشتند. به علاوه، همین نظارت استصوابی را خود با دسته ای دیگر از اصلاح طلبان با زدن انگ "تندرو" به آنها، اعمال می کنند.

اصلاح طلبان باید تکلیف خود را با خودشان و هم با هم پیمانانشان و هم با مردم روشن کنند. باید این سخن رازینی را درک کنند: مردم ولایت فقیه را نمی خواهند و هر وقت انتخابات آزاد باشد به کسانی رأی می دهند که موافق ولایت جمهور مردم هستند. نمی شود هم در رژیم بود و هم با مردم. در نظامی که خود ساخته

و پرداخته اند، و بارها هم اعلام کرده اند که مقدس است و به آن اعتقاد دارند، آنها نمی توانند ادعای مردم سالاری داشته باشند. تازمانی که اعتقاد شما بر این سخن آقای خمینی باشد که "اصل حکومت اسلامی است"، باید ذوب در رهبری باشید و هنگامی که او اراده کند بر حذف شما، طبق همان نظامی که ساخته آید باید به او امر او تمکین کنید همچنان که در مجلس ششم کردید.

اکنون آنانی که بر این باورند راهی را که در گذشته پیموده اند ناصواب بوده است و از آن گریز دارند، نمی توانند در چنین نظامی عمل کنند و باید از آن خارج شوند. همان گذشته ناصواب را با شهامت و شجاعت به نقد بکشند تا مردم به آنها باور بیاورند و وثوق داشته باشند که مسبب وضع نابسامان امروز، چیزی جز استبداد نیست. زیرا این نظام به گفته مصطفی درایتی، بنا بر آنچه خود ساخته آید نظامی است که به جای مردم تصمیم میگیرد. اگر در گفتار آنان صداقت دارید، به تریبی که با تمام وجود خود شاهد هستید و آن را لمس می کنید، باید بدانید که درون این نظام محلی حتی برای شعار مردم سالاری دادن وجود ندارد چه رسد به عمل به آن.

"حکومت اسلامی" ای که مردم را از تشکیل قریب الوقوعش می ترسانید، سالها است که به دست توانای خودتان بر پا کرده آید. آیا کودتای خرداد ۶۰ بر ضد استبداد ولایت فقیه و برای مردم سالاری بود که شما آتش بیار آن شدید؟ آن همه خونها که به ناحق ریخته شدند، آن همه زندانها و شکنجه ها و بگیر و ببندها و اعدامهای دسته جمعی، همه و همه برای برقراری حکومتی مردم سالار بود که اکنون مردم را از تشکیل "حکومت اسلامی" می ترسانید؟ نه، "حکومت اسلامی" از فردای خرداد ۶۰ برقرار است. آن چه شما را از ورود به مجلس محروم کرده امری عادی و جزئی و تقاضی بیش نیست که پس می دهید، آن چه مهم است این است که از بعد از خرداد ۶۰ مردم از آزادی محروم شدند، از انقلابشان جدا شدند، از زنده بودنشان بیزار و درمانده شدند، به اعتمادشان خیانت شد، نسل ها فنا شدند و...

خواهران و برادران عزیز اصلاح طلب، قبل از اینکه نظامی را که ساخته آید شمارا بکلی ترد کند و همانند گنجی ها نفله شوید، به بهار آزادی انقلاب بازگردید. حرکت لازم برای مردم سالاری، پیوند و پیوستگی با مردم است. به سخن همکار خود مصطفی درایتی در سایت آفتاب باور بیاورید که "اگر به فرض، مردم در جایی به خطا بروند، یقیناً خطای آنان کمتر از

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چک نفع نرستید. وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانکی واریز فرمایید.

Nr. 692 3 - 16 mar. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

نامه ها

از آقای بنی صدر
به آقای خمینی و دیگران...

به اهتمام فیروزه بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۸۵

علاقتمندان در صورت تمایل برای تهیه کتاب میتوانند با آدرس های ذیل تماس بگیرند.

آلمان

Entesharat Forough
Tel. +49 221 923 5707

E-Mail.: foroughbook@arcor.de

آمریکا

Pars Books, Mr. Beigzadeh

1434 Westwood Blvd. #1
Los Angeles, CA, 90024,
USA

Tel. tel: 1-310-441 1015

E-Mail.: parsbooks@aol.com

ایستاده بر آرمان

روایت فروپاشی انقلاب

نویسنده: علی قریب

تاریخ انتشار: دی ۱۳۸۵

آدرس انتشارات انقلاب اسلامی

Engelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D - 60046 Frankfurt

GERMANY

E-Mail.: EEZ5760GOF@
AOL.com

تقاضای اصلاح طلبان و تضعیف رهبری

خطای عده معدودی خواهد بود که می خواهند به جای مردم تصمیم گیری کنند. باور بیاورید زیرا این سخن نه تنها بازگو کننده حق مردم است، بلکه حیات بشر صحت آن را به اثبات رسانده است. حاکمیت مردم امری ذهنی نیست تا بتوان آن را با شعار و در هر محیطی به عمل درآورد. حاکمیت مردم در جامعه امتیازها و انحصارها و ناامنی ها نه قابل طرح است و نه قابل اعمال کردن. اعمال حق حاکمیت مردم محتاج جامعه ای قانون مدار است، محتاج جامعه ای در امنیت است، محتاج جامعه ای عادل است، محتاج آزادی است که این نظام با همه اینها غریبه می باشد.

فضای بسته و محدود و مسموم نظام به مثابه زندان پرخطری است که در آن قصه آزادی خوانده شود. گویا در ذهن خود این نظام را به اندازه دنیائی چنان بزرگ کرده اید که خروج از آن را به نظرتان غیرممکن گردانده باشد. به تعبیر قرآنی این نظام تار عنکبوتی بیش نیست که خود آن را بدان گرفتار کرده اید. اکنون که شورای نگهبان این فرصت طلایی را در اختیارتان فرار داده است و شما را علیرغم آن همه خدماتی که برای تشکیل این نظام ارائه داده اید، صالح برای خدمت به ولایت مطلقه تشخیص نمی دهد، از آن استفاده کنید و به سوی جامعه بازگردید. تا بتوانید فرصتی فراهم کنید و دین خود را به مردم ستم دیده کشورمان ادا کنید و برای برقراری حق حاکمیتشان، در خدمتشان قرار گیرید. بیرون رفتن از این نظام، بیرون رفتن از نظریه ای شکست خورده است و نه تنها کاری ساده و شدنی است، بلکه کاری عاقلانه و ضروری می باشد. خارج شدن از نظام، خروج از ذهنیات و باطل و وارد شدن به حق، یعنی به مردم و کشور است. زیرا نظام هم از مردم بیگانه است و هم از کشور.

مردم برای رهائی از نظام طاغوت، به همکاری شما نیاز دارند. غل و زنجیر را از گردن و دست و پا پاره کنید و آزاد به آغوش مردم بازگردید تا دین خود را در خدمتگزاری به آنها ادا نمایید.

Mizan.57@gmail.com

درون ایران، مدیون است. چنین رژیمی با این بحران سازها، پرورنده این گونه گروهها است. استبدادی که در درون خود نیز فضا را می بندد و آن را روز به روز خفقان آورتر می کند و به وجود گروههای مسلح وابسته برای توجیه خود نیاز دارد، چگونه بتواند خطر تجزیه کشور را حتی تخفیف بدهد؟ چنین خطری و این گونه گروهها، بدون حضور جمهور مردم در صحنه، از میان رفتنی نیستند. بخصوص که امریکا، «تنها ابر قدرت جهان»، در انحطاط است و حفظ سلطه خویش را در گرو تجزیه کشورها می بیند. رفتارها با افغانستان و عراق و پاکستان و ایران و نیز با اروپا و آفریقا، هشداری به هر وطن دوست و به ملت های این کشورها است که مسئولیت خویش را در اعمال حق حاکمیت خود بر عهده بگیرند و با شرکت در رهبری جامعه و کشور خود، خطر را از میان بردارند.

بدین قرار، هرگاه مردم ایران تحریم همگانی چنین انتخابات رسوائی را اعمال حق حاکمیت خویش بشمارند و در جنبش تحریم شرکت کنند، خطرها، از جمله این خطر را از میان برداشته اند.

۴- ترسی که این پرسش را به ذهن برخی از پرسش کنندگان آورده است، ترس از مافیاهای نظامی - مالی است. می ترسند هرگاه رژیم امکان بقای خود را از دست بدهد، این مافیاهای کشور را عرصه زد و خوردهای مسلحانه کنند. هر چند با وجود تجربه انقلاب، این ترس مینا ندارد، اما در خور یادآوری است که این گروهها از بودجه دولت و در آمد نفت است (که آقای مرتضی نبوی مدعی است انفال است و دولت حتی بر آن ندارد و باید تمامی آن در اختیار رهبر قرار بگیرد!) و از فسادها و دیگر نابسامانی های اجتماعی ارتزاق می کنند. تا وقتی مشمول خورد و برد و ارتکاب انواع جنایتها هستند که مردم ایران به رژیم نامشروع حاکم اجازه بقا و خود کامگی می دهند. برای آنکه دولت از دست این مافیاهای بدر آید و ضد انقلابی که جانشین انقلاب شده است از میان برخیزد، مردم ایران هستند که می باید به عمل برخیزند. هرگاه جمهور مردم، از هر قوم و زبان، از وجدان همگانی خویش پیروی کنند و بنا را بر تنظیم رابطه ها بر حقوق انسان و حقوق ملی و نیز حقوق هر قوم بگذارند و همبستگی بجویند، مافیاهای نظامی - مالی «چون برف آب خواهند شد».

یکبار دیگر تأکید می کنم که این همبستگی از رهگذر اقدام مشترکی تحقق پیدا می کند که همگان بتوانند در آن شرکت کنند. هر ایرانی منصفی می داند که این اقدام مشترک، در وضعیت کنونی تحریم انتخابات است.

در دوران مرجع انقلاب، حنا گروههای مسلح که فرصت را برای بکار بردن خشونت مساعد تصور کرده بودند، به انزوا در آمدند و هرگاه ملاتاریا نمی خواست از وجود این گروهها، برای توجیه ایجاد و بکار بردن قوای مسلح استفاده کند و آقای خمینی حاضر می شد امنیت آنها را تضمین کند، حضور مردم در صحنه، جرأت عرض وجود را از این گروهها می گرفت و خشونت در صحنه سیاسی ایران بی نقش می گشت. بنا بر این، هدف تحریم همگانی می باید آزادی و استقلال باشد. تحریم می باید حاکی از آن باشد که جامعه ایرانی فرهنگ آزادی جسته است و می داند که هم برای هر فرد و هم برای هر جمع، آزادی و استقلال دو حقی هستند که اگر از آنها برخوردار نباشند، نان را از سفره ها خواهند ربود. اقلیتی صاحب ثروت کشور خواهد شد و اکثریتی را گرفتار فقر و خشونت روز افزون خواهد کرد.

۳- امروز، ناظران سیاسی می گویند: در پاکستان، از این پس گروه های «تروریست» نمی توانند با دست باز، دست به کارهای خشونت آمیز بزنند. زیرا تا کنون با دیکتاتور نظامی روبرو بودند. از این پس، با مردم پاکستان روبرو هستند. این امر که عمل خشونت آمیز نیاز به مشروعیت دارد و هرگاه یک گروه سیاسی بخواهد خشونت را روش کند، در پندار و کردار مشروعیت پیدا نمی کند اگر خود را با مردم مقابل ببیند، حقیقت دارد. چنانکه در دوران مرجع انقلاب ایران، گروههای مسلح حاضر شدند بشرط تضمین امنیت خود، اسلحه را زمین بگذارند ولی به تریبی که ذکر شد، این آقای خمینی بود که حاضر نشد امنیت آنها را تضمین کند. امروز نیز گروههای مسلح که از امریکا و اسرائیل اسلحه و پول می گیرند، خود را در برابر مردم ایران نیست که قرار می دهند، بلکه می گویند: در برابر استبداد مطلقه فقیه قیام کرده اند. بنا بر این خطری که پرسش کنندگان بدان استناد می کنند، خطری است که رژیم ملاتاریا پدید آورده و اینک مافیاهای نظامی - مالی آن را تشدید می کنند. در این رژیم، این خطر ممکن نیست از میان برود. حنا ممکن نیست تخفیف پیدا کند. حنا در پی سازش رژیم با قدرتهای حامی شان، این گروهها از میان نمی روند. اما بهائی که چنین سازشی پرداخت آن را بر عهده مردم ایران می گذارد، تحمل ناکردنی تر از خطر گروههای مسلح وابسته ای خواهد شد که سازش نیز از میانان نمی برد.

چرا ممکن نیست این خطر حنا تخفیف پیدا کند؟ زیرا چنین گروههایی، زاده استبدادی است که نسبت به جامعه ملی، روز به روز، بیگانه تر می شود. ادامه حیات خویش را به بحران سازیها در رابطه با قدرتهای خارجی و در

پی آمدهای تحریم انتخابات؟

برخوردار کردن گرایشهای زورمدار از فرصت و میدان عمل دادن باز هم بیشتر به آنها.

۲/۱ مشرف و نظامیان همکار او مدعی بودند که اگر دیکتاتوری آنها از میان برخیزد، «اسلام گرایان رادیکال» صحنه سیاسی را از آن خود می کنند و دولت را تصرف می کنند و پاکستان دولت بنیادگرایی پیدا می کند که بمب اتمی در اختیار دارد. انتخابات، این دروغ بزرگ را افشا کرد. در انتخابات، اینگونه گرایشها یکسره بی نقش شدند.

در ایران نیز، در نخستین انتخابات، انتخابات ریاست جمهوری، با آنکه وزارت کشور و دستگاه تبلیغاتی و کمیته ها و نمازهای جمعه و... در اختیار زورپرستانی بود که اینک به خود «اصول گرا» نام نهاده اند، نامزدشان حدود ۳,5 درصد رأی آورد. این شد که آقای خمینی به سران حزب جمهوری اسلامی اجازه داد «مجلس را در اختیار بگیرند و دیگر این که در انتخابات مجلس، تنها ۶/۶ میلیون (یک سوم دارندگان حق رأی) فقط در انتخابات شرکت کردند و حزب جمهوری اسلامی با قلبهای گسترده، مجلس را در اختیار گرفت. به سخن دیگر، افراطی گری فرآورده استبداد است. هر اندازه استبداد بیشتر، گرایشهای افراطی پر نقش تر. اگر «اصلاح طلبان» در انتخابات بس رسوائی که خود اداره کردند، دو قوه را به تصرف «اصول گرایان» دادند، بدین خاطر بود و هست که رژیم کنونی به گرایشهای افراطی فرصت و میدان وسیع عمل می دهد. در درون خود، بنا را بر حذف «اصلاح طلبان» و دیگران گذاشته است و در بیرون خود، از بدیل مردم سالار است که وحشت دارد. پس تا می تواند عرصه را از این بدیل می ستاند. زیرا ترجیح می دهد مخالفانش زورپرستان دست نشانده بیگانه باشند تا آسان بتواند مردم را بترساند که اگر نباشد، جایش را افراطی هائی پر خواهند کرد که از رژیم بدتر هستند. بدین قرار، هر اندازه جنبش تحریم همگانی تر و پیام آن شفاف تر، اثر وجودی گروههای افراطی ناچیز تر و بدیل مردم سالار توانا تر و ایران از خطرهایی که تهدیدش می کنند رها تر. در حقیقت،

۲- پرسش کنندگان می باید به قاعده بسیار مهمی توجه کنند: قدرت زاده تضاد و خصومت است. بنا بر این، به ذات خویش تجزیه کننده جامعه به گروه بندیهای متضاد است. بعکس، آزادی، از میان بردارنده مرزهای تخصصی و تضمین کننده همبستگی جامعه ملی است. به یادها می آورم که